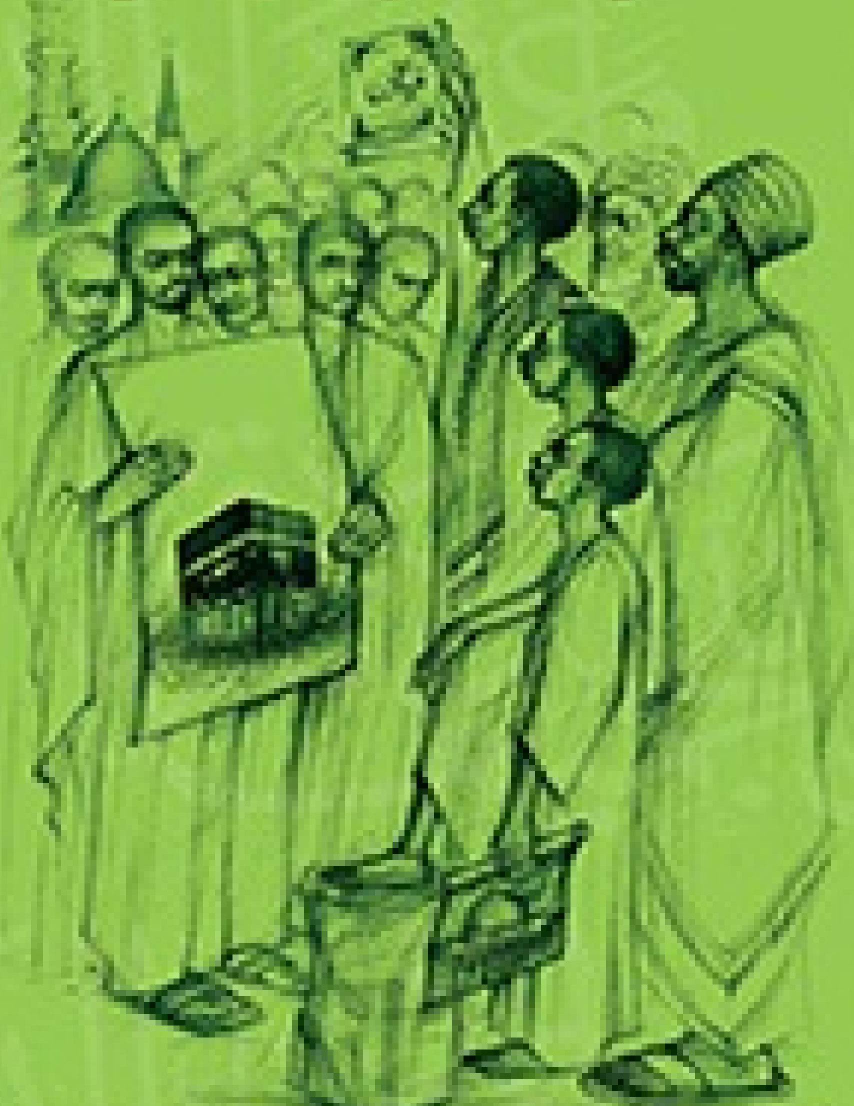
اتحاد و انسجام اسلامی

در احادیث مشترک میان اهل سنت و شیعه



بسم الله الرحمن الرحیم

اتحاد و انسجام اسلامی در احادیث مشترک میان اهل سنت و شیعه

نویسنده:

شهاب الدین حسینی

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

اتحاد و انسجام اسلامی در احادیث مشترک میان اهل سنت و شیعه

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسینی، شهاب الدین

عنوان قراردادی : الوحده الاسلامیه فی الاحادیث المشترکه بین السنه والشیعه. فارسی.

عنوان و نام پدیدآور : اتحاد و انسجام اسلامی در احادیث مشترک میان اهل سنت و شیعه/نگارنده شهاب الدین حسینی ؛ مترجم محمد تقدمی صابری.

مشخصات نشر : مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۲۵۶ ص.

شابک : ۲۳۰۰۰ ریال : ۹۷۸۹۶۴۹۷۱۱۹۲۸

وضعیت فهرست نویسی : فاپا/ برون سپاری.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

یادداشت : نمایه.

موضوع : وحدت اسلامی -- احادیث

موضوع : احادیث -- قرن ۱۴

شناسه افزوده : تقدمی صابری، محمد، ۱۳۵۲ -، مترجم

شناسه افزوده : بنیاد پژوهش های اسلامی

رده بندی کنگره : BP۱۴۱/۵/و۳ ح۵۳۰۴۱ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۸

شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۱۷۵۶۶

ص:۱

اشاره

اتّحاد و انسجام اسلامی

در

احادیث مشترک میان اهل سنت و شیعه

نگارنده

سید شهاب الدّین حسینی

مترجم

محمّد تقدمی صابری

ص:۴

فهرست مطالب

ص:۷

ص:۹

سخن ناشر

«و اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّه ِ جَمیعا ولا تَفَرَّقُوا»(۱)

سالی که در آن به سر می بریم به آموزه ای اسلامی خوانده شده که بسا از بنیادی ترین اهدافی است که پیامبران ارجمند توحید از بهر آن برانگیخته شده اند؛ آموزه ای که اگر جامه عمل بپوشد رایحه خوش سازگاری و همسازی، کران تا کران فضای سرزمین توحید را می آکند و دیگر بدسگالی و بدخیمی برای خیمه زدن جایی نمی یابد.

«اتحاد ملی و انسجام اسلامی» دو مقوله، بل یک مقوله است که از سوی مرشد انقلاب اسلامی و راهبر امت اسلام، این سال بدان نامیده شده است و بی گفت و گو طرح این عنوان از سوی معظم له ناظر به ظرافت و ضرورتی است که باید برای این مقوله در این سال بل همه سال قایل شد، و بنیاد پژوهشهای اسلامی به سان یکی از کانون های طرح آموزه های بنیادین، هماره بر خود دیده است تا دغدغه های مقام معظم رهبری را در پهنه ای بس گسترده بپروَرد، پیش آورَد و پیام آن را چندان که توانش را دارد به مسلمانان جای جای زمین خدا برسانَد.

در این راستا کتابی به دست رسید که نگاهی گذرا بر آن، همخوانی آن را با آنچه گفته آمد تصدیق می کند، چنانکه شایانیِ آن برای ترجمه و انتشارِ بشتاب، نیاز به استدلال و گفت و گو ندارد.

ص:۱۱

۱- آل عمران /۱۰۳.

کتاب «الوحده الاسـلامیه فی الاحادیث المشترکه بین السنّه والشیعه» به قلم «سید شهاب الدین حسینی» و اشراف «آیه اللّه محمد علی تسـخیری» کتابی علمی، اثرگـذار و وحدت آفرین است که شاید بیشترینه احادیث اهل سـنت و شـیعه را در زمینه انسـجام مذاهب اسلامی یادآورده، ۴۵۷ حدیث را در بیان این مهم پیش نهاده است.

باشـد که مطالعه کتاب حاضـر، خوانندگان را با اهمیت این مهم و بایسـتگی این باید و پرپهنگی این پهنه آشـناتر سازد و بدین سان مفهوم سترگ «یکپارچگی» با نگاهی علمی به چشم جان نگریسته شود.

در پایـان از همکـارانی کـه در ویرایش، حروفچینی، نمـونه خـوانی، صــفحه آرایی و چـاپ ایـن اثر و برای عرضـه بهنگـام آن کوشیدند قدرانی می شود.

بنیاد پژوهشهای اسلامی

آستان قدس رضوی

ص:۱۲

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

پیشگفتار

این یک حقیقت است که برای مسلمانان هیچ نیازی ضرورتر و برکتی برای آینده آنان سترگ تر و برای زندگی امروز آنان پربهره تر از تقریب و اتحاد نیست.

از این روی هر که گمان بَرَد آینده اسلام از آینده مسلمانان جداست، به لغزش راه برده است، و چون بینگارد همین آینده، از آینده انسان در این امت جداست، به لغزشی فاحش درافتاده است، و لغزش آن گاه فراگیرتر گردد که میان این دو اندیشه و موجودیتی جدایی افکنیم که با همه جریان ها و فشارهایش در آن به سر می بریم.

اسلامی که رسول خدا به ارمغان آورْد، آیین ثابتی است که در گستره سده های سپری شده هیچ دیگرگونی بدان راه نیافته است، لیک آنچه دستخوش تغییر شده، رویدادهای روزگار، آن را به فراز و فرود کشانده، چیزی جز نقشه موجودیت مسلمانان و ماجراهای اقلیمی آنان نبوده است.

همان سان که روزگاران شکوفایی، به ناگاه در آسمان مسلمانان درخشیدن نگرفت، و نه چنان بود که بامدادی از خواب دیده بگشایند و سپاهیان خویش بیابند که از دیوار ستبر چین گذشته اند و بر دروازه های وین می کوبند، همان سان نیز ابرهای تیره روزگارانِ واپس نشینی و ناکامی به یکباره در روشنای روزی به هم گرد نیامد و آذرخش و تندر خویش بر سر آنان فرود نیاورْد، بل این رویدادها به سان پیامد طبیعی وضعیتی دیگرگون گشته، روی داده است، که گاه رونده و بارور و

دیگر گاه خشک و نارویا بوده است.

وضعیت دیگرگون گشته مسلمانان در سایه تفاهم، همیاری، یکپارچگی و یک کُنشی، روینده و بارور است و در سایه موجودیتی که از پراکندگی، ناسازگاری و رویارویی، رنج بسیار دیده است،به سان پیامدی که از آن گریزی نباشد، خشک و نارویاست.

پس تصادفی نیست که سپاهیان مسلمان از اروپا و آسیای میانه واپس می نشینند و نیروهایشان در اندلس(۱) و سیسیل درهم شکسته می شوند و از سرزمین های فرارود(۲) پا پس می نهند. این سقوط شگفت آور تمدن اسلام، تنها، پیامد سقوط اندیشه ای است که پیشتر رزمندگان بدان درافتاده بودند و فرمانروایان و فرمانداران مسلمانان نیز با موضعگیری های خویش آن را شتاب می بخشیدند.

بر این بنیاد باید گفت: موجودیت سیاسی با تمامی بازتاب های اجتماعی، فکری و اقتصادی اش، کلید مسأله است، و ما آن را در دو واژه چکیده می کنیم: اتحاد و چند دستگی!

بدین سان، اتحاد، عامل بنیادین برافراشتن و شکوفندگی تمدن ها خواهد بود و چند دستگی عامل بنیادین شکست و سقوط آن ها.

از این روی اگر بگویید هر امتی از اتحاد و تقریب چه اندازه بهره می برد، به شما خواهم گفت آن امت در کجای پیشرفت یا انحطاط ایستاده است.

اینک بر آن نیستیم در جدالی پیرامون چیستی اتحاد و تقریب و مراد از این دو مفهوم و ساز و کار مناسب برای پیاده کردن عملی آن فرو رویم. نیز در پی پاسخ بدین پرسش نیستیم که آیا اتحاد و تقریب به معنای دست کشیدن از مذهب خویش و پایبندی به مذهبی دیگر است، یا فراخوانی است برای ذوب و به هم آمیختن در مذهبی واحد! از آن روی می گوییم در پی فروشدن به ژرفنای جدال ها و

۱- جنوب اسپانیا.

۲- ماوراءالنهر.

پرسش هایی چنین و کلاف های سردرگم دیگری از این دست، که دوستداران جدل و ستیزه بر می انگیزند، نیستیم، که آیه اللّه تسخیری - خدایش نگاه دارد - در گفتاری

نغز، که در بخش نخست این کتاب آمده است و با موضوع اتحاد و تقریب، پیوندی تنگاتنگ و استوار دارد، ما را از رنج فرو شدن بدان، کفایت کرده، با بیانی باریک بینانه که درخور خواندن و بر رسیدن است، برخی از آن خرده گیری ها را پاسخ گفته است.

با این همه، آنچه در این گفتمان ارزنده تر می نماید، معنا و ارزش اتحاد و تقریب است، نیز بازکاوی شالوده های اتحاد و زیر ساخت هایی که اندیشه تقریب میان مذاهب بر آن نهاده شده است، بدان سبب که برخی این دو اندیشه را یکجا رد می کنند؛ چه، بر اساس ادّعای خویش آن را کالای فکری وارداتی می دانند!

این کتاب بخش ارزنده ای از عرصه های مشترک میان شیعه و سنی را نشان می دهد و از دیگر سوی، ضمن سلسله احادیث مشترکی که مرکز علمی ما به گردآوری آن اهتمام ورزیده و آیه اللّه تسخیری، دبیر کل مجمع جهانی تقریب میان مذاهب بر آن اشراف داشته است، بر وجود عرصه هایی مشترک میان دو گروه شیعه و سنی در تمامی زمینه های فکری و فرهنگ اسلامی پای می فشرد. افزون بر این، در برابر خیال پردازی های خیال پردازان، پاسخ هایی علمی پیش می نهد و از سنت شریف و آثار صحیحی که آن ها را از منابع موثق هر دو گروه ستانده است، گواه هایی می آورد که اشاره دارند موضوع اتحاد و تقریب میان گروه های مسلمانان، ریشه درست خویش در اندیشه ناب اسلامی دوانده است، و این تا بدان گاه است که مسلمانان آنچه را بر پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرود آمده است، باور دارند و بایسته ای از بایسته های آیین یکتاپرستی را منکر نشوند.

بر بنیاد این بیان، کتاب پیش رو، که حجه الاسلام سید شهاب الدین حسینی آن را تألیف کرده است - و ما از او سپاسگزاریم - و آیه اللّه تسخیری - خدایش نگاه دارد - بر آن اشراف داشته است، در شمار جریان های رو در رویی جای می گیرد که بر نقش

عامل اتحاد و تقریب در بهینه سازی موجودیت اسلامی پای می فشرد و تأکید می ورزد که آن کلید پیشرفت و ترقی امت است. نیز این جریان بر آن است که تخم انحطاط و ویرانی، تنها در نبود این عامل بالندگی می گیرد و در سایه کین ورزی و چند دستگی میان فرزندان این امتِ بزرگ نشو و نما می یابد.

این همان بود که مرکز علمی ما را، که وابسته به مجمع جهانی تقریب میان مذاهب اسلامی است، بر آن داشت تا بر پایه شیوه خویش، در راه فرآوری و چاپ این کتاب به گونه ای نیکو، که خواندنش برای خواننده خردمند آسان باشد و از فرصت مطالعه سود برد، کمک و یاری خویش پیش نهد. مرکز در این راه ایمان داشت، باور کردن بایستگی اتحاد، بر پایه بنیان های اسلامی درست، که همیاری، درک دو سویه و کنار ننهادن دیگران، در رأس آن جای دارد، نخستین گام پیش رفتن و مرحله مهم تر فراسوی بنیانگذاری اتحاد راستین است، پاکْ، چنان که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله رفتار نمود؛ آن گاه که راه پیش چشم خویش ناهموار و دشواررو یافت، و این چنان بود که از سویی با دوگانه پرستی و شرک رویاروی بود و از دیگر سوی، منافقان و یهودیان را پیش روی می دید، و از سومین سوی، سپاهیان دولت های همسایه که با باور و رسالت او ناساز بودند، سر ستیز می جنباندند، و سرانجام باید تهیدستی و درآمدهای اندک را نیز به این دشواری ها افزود، که اگر چنین نبود، دارایی و درآمد می توانست رهاوردهایی داشته باشد و پیروزی های پیاپی را پیوسته دارد.

تمام این ها بایستگیِ آن داشت که اسلام در روزگار آغازین خود به کام گیر و دارهای پیوسته فرو رود، و هماره با نیرو و جبروت جهانی به چالش درافتد؛ از این رو، به کارگیری راهبردی شایسته برای رویارویی با همه دشواری ها و پشتیبانی از کیان اسلامی در درون و بیرون قلمرو اسلامی ناگزیر می نمود. این راهبرد با پیمودن نخستین گام در سمت و سوی درست خود جلوه گر شد، و آن گام نخست، اعلان برادری میان مسلمانان بود. معنای برادری میان مسلمانان، کنار ننهادن دیگران و

همیاری و تفاهم با آنان درباره رویدادهای روی داده بود و این اقدام به مثابه نخستین گامی به شمار می آمد که فراسوی استوارسازی اتحاد و تقریب میان گروه های مسلمانان برداشته شد.

تاریخ گواه است که این اقدام والای پیامبر صلی الله علیه و آله در نیرومند کردن مسلمانان و استوارسازی پیروزی های آنان، بسی اثر گذار بود!

این بُعد از ارزش اتحاد و تقریب در باور اسلامی، در متون رنگْ رنگ قرآن و سنت شریف بازخورد توانمند خویش را داشته است.

این همانی بود که نویسنده کتابِ پیش رو را واداشت تا احادیث شریف یا آثاری از صحابه را گرد آورَد، که به موضوع اتحاد میان مسلمانان می پرداخت، و سخنانی را بازکاود که به شالوده ها، سنجه ها و زیر ساخت های این موضوع اشارتی داشت، و گروه قرآن و حدیث مرکز نیز کار را جلو رانده، اهتمام و پیگیری بایسته را پیش داشت تا آن که کتاب جامه نیکوی خویش بر تن کرد.

هم هنگام که سپاس و ارج خویش را به نویسنده کتاب، برای تلاش های او در این راه تقدیم می کنیم، کوشش ها و تلاش هایی را بها می دهیم که کارکنان کارآزموده گروه قرآن و حدیث در راه فرآوری و چاپ این کتاب، درخورِ اهمیت آن، از خویش نشان دادند، و این در سایه شرایط دشواری است که امت ما در آن به سر برده، با سپاهیان ظلم و ظلمت به ستیز برخاسته است، و این شرایط از او می خواهد خویش را سامان بخشد و پراکندگی هایش را به هم آورَد، تا شکوهی را بازیابد که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله پایه اش گزارْد و اهل بیت و صحابیانِ نیک او استوارش ساختند.

مرکز تحقیقات و پژوهش های علمی

وابسته به مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

ص:۱۷

پرتوهایی بر اتحاد و تقریب در اسلام-بُنیان ها، ارزش ها و آرمان ها

شیخ محمد علی تسخیری

اتحاد اسلامی طرحی است فراگیر و چند بعدی، که از هدف ایدئولوژیک و این جهانی مقدسی سخن می گوید، لیک شرایط ویژه تاریخی و اجتماعی، گونه ای از محدودیت را بدان افزود، که در پی آن اتحاد اسلامی گزاره ای گردید که از آن به گونه ای خاص، بُعد مذهبی و پیوندهای مذهبی مسلمانان دریافت می شد، با این که در اصل، گزاره ای فراگیر است که جوانب گونه گون فرهنگی، سیاسی و اجتماعی زندگی اسلامی را در بر می گیرد... .

درست است که حل مسأله مذهب، در برپایی اتحاد اسلامی نقشی بنیادین دارد، لیک شرایط نو کاری کرد تا ابعاد دیگر اتحاد، مانند: بُعد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از بُعد مذهبی آن اهمیت کمتری نداشته باشد.

از این روی، اتحاد سیاسی در سطح ساختار درونی حکومت و پیوندهای مسلمانان با یکدیگر، اتحاد اجتماعی در سطح پیوندهای قومی و میهنی، و اتحاد فرهنگی در سطح اندیشه و ابعاد رنگْ رنگ آن در زندگی جدید، بایسته هایی بنیادین اند که سخن راندن از اتحاد اسلامی، بدون پذیرش آن ها و پیاده ساختن فراخورهایشان ممکن نیست، همانی که گسترش کرانه های جستار در پیرامون اتحاد اسلامی و شرکت دادن کارشناسان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، افزون بر کارشناسان مذهبی را ضرور می سازد.

اما بایسته های اتحاد اسلامی همچنان در صدر دغدغه های مسلمان جای دارد،

و خویش را به سان شالوده ای برای بازسازی ساختارشان برایشان تحمیل می کند؛ ساختاری که ناسازی های اندیشه ها و باورها آن را شکاف داده، در آن برداشت های گونه گون پدید آورده است.

با این همه، اتحاد پروژه ای است که بدون فراهم آمدن ساز و کارها و ابزارهای کارآمد آن در جهان واقعیت مصداق نمی یابد، بگذریم که در این راه باید به گونه ای تفصیلی در برخی از مقوله های مذاهب اسلامی وارسی کرد و در برخی فاصله های میان نظام های معرفتی آنان تجدید نظر به عمل آورد. از این خاستگاه بود که اسلوبی نو در طرح اتحاد به کار زده شد، و ما در این راه باور داشتیم اتحاد فکری، زیر ساخت اتحاد عملی مسلمانان است.

اتحاد اسلامی در مفهوم راستین آن، که تمامی تفاوت های طبقاتی و نژادی و رنگ و بوم و جز آن را به هیچ می انگارد، رؤیایی است که امروزه مسلمانان در جای جای جهان در سر دارند، و خروشی است از سوی قرآن که غیورمندان را در هر کجا که باشند، بر می انگیزد تا در راه رسیدن بدان بکوشند و در سرانجام سخن، هراسی است که خواب استکبار جهانی را پریشان می سازد، و با آن که رؤیایی بیش نیست بر پیکرش لرزه می افکند، حال چگونه باشد اگر این رؤیا تحقق یابد و این غول خفته - آن گونه که برخی از اندیشمندان استعمارگر در نوشتارهای خویش از اسلام تعبیر کرده اند - که از اقیانوسی تا به اقیانوس دیگر، نیرویی هراس انگیز را در کنار تمامی

عناصر قدرت و پیروزی گرد آورده، از خواب برخیزد!

پهنه سرزمین های اسلامی به بیش از ۳۵ میلیون کیلومتر مربع می رسد و شمار مردمانش از یک میلیارد انسان فداکار، که مرگ در راه خدای را نیکبختی می دانند، فزون است. جهان اسلام از این شماره ۲۵۰ میلیون نفر نیروی کار ماهر دارد و توان نظامی آشکارش به نزدیک ۱۰ میلیون آموزش دیده می رسد و از صد بندر راهبردی در دریاها و اقیانوس های گونه گون بهره مند است و بیشتر منابع نفت، مس، اورانیوم و نظایر آن را در خود جای داده است.

ص:۱۹

این بخش مادّی امکانات مسلمانان، بگذریم از بخش معنوی کلانی که این امت از آن برخوردار است؛ همان بخشی که در رسالت سترگی جلوه گر است که برای حل پیچیدگی های بشری و از میان بردن تناقض میان منافع فردی و منافع اجتماعی، آن را عرضه می دارد، و این همان است که همه نظام های تهی بشری از به جای آوردن آن ناتوان اند و تنها توانسته اند بر سختی و افروختگی این پیچیدگی ها بیفزایند.

ما به روشنی بر این باوریم که راه راستینمان، همان راه اتحاد سترگ اسلامی است، از این روی در راه فراخوانی بدان به سستی نمی گراییم، و هر چه یورش علیه ما بیشتر زبانه کشد، جز پایداری ما بر راه راست، و شکیبایی ما بر سوزش درد، و ایمان ما به پیروزی قطعی را نمی افزاید.

همانا سرچشمه باورهای همه مسلمانان یکی است، و آنان به دو منبع اصلی قرآن و سنت باز می گردند و بر آن اند که اسلام، راه زندگی است.

چه نیکوست این خاستگاه های پر پهنه، آن گاه که امت اسلامی آن را در پیش گیرد، و بر آن باشد تا ایمان بدین خاستگاه را به واقعیتی موجود بدل گرداند و سرانجام، گفتمان یکپارچه ای را در زمینه های گوناگون به سامان آورَد!

اتحاد راستین

قرآن کریم به اتحاد حقیقی اشاره دارد و از همه گونه های پوچ اتحاد، که همگی زیر عنوان: اتحاد فیزیکی یا منافع مادّی و نظایر آن گرد می آیند، رویگردان است. چنین اتحادی تعابیر دیگری نیز دارد:

اتحاد بر پایه منافع سیاسی.

اتحاد بر پایه نژادهای قومی.

اتحاد بر پایه تعصب های قبیله ای.

اتحاد بر پایه شاخصه های جغرافیایی.

و سرانجام، اتحاد بر پایه تاریخ مشترک، و گونه های دیگر اتحاد از این دست.

ص:۲۰

قرآن در هیچ یک از این گونه ها، عامل حتمی پیروزی را نمی یابد و در برابر، بر اتحاد دل ها پای می فشرد؛ و این همان اتحادی است که اگر همه داشته های زمین را در راه تحقق آن هزینه کنیم، تحقق نخواهد یافت. پس پایه های چنین اتحادی (اتحاد دل ها) چیست؟

پایه های آن را به اختصار می توان در این دو شماره یاد کرد:

۱ - باور زنده واقعی؛

۲ - عاطفه مبتنی بر پایه مکتبی.

باور و اعتقاد، هر چه واقعی و توانمند باشد، باز نخواهد توانست دل ها را گرد آورَد و الفت بخشد، چنان که عاطفه نیز از برآوردن این مقصود ناتوان است. اگر این مقصود حاصل آید در دراز مدت خواهیم توانست افراد جامعه را به یکدیگر پیوست دهیم و امت را واداریم به گونه ای پویا سوی کمال ره سپرَد.

اما عامل مؤثر و حقیقی همان ایمان آگاهانه ای است که به احساسات رخنه می کند و وجود را با خود می آکنَد و با خدا که همان حقیقت بزرگ وجود است، پیوند می یابد: «اَلَمْ یَأْنِ لِلَّذینَ امَنُوا اَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِکْرِ اللّه ِ وَ مَا نَزَلَ مِنَ الْحَقّ وَ لاَ یَکُونُوا کَاص لَّذینَ اُوتُوا الْکِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَیْهِمُ الْاَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ کَثیرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ »(۱)

هنگامی که ایمان و عاطفه باورمند، دل ها را به یکدیگر پیوست می دهد و توفیق و یاری پروردگار نیز آن را پشتیبانی می کند، اتحاد و یکپارچگی شکاف بر نمی دارد و آن گاه همین اتحاد، شگفتی ها و کارهای خارق العاده ای پدید خواهد آورد؛ همان گونه که در روزگار صدر اسلام و دوره بازگشت دیگر باره اسلام به ایران اسلامی و انقلابی چنین کرد.

۱- حدید/۱۶؛ آیا گرویدگان را هنگام آن نرسیده است که دل هاشان از یاد خدا و سخن راستی که فرود آمده است بترسد و چون کسانی نباشند که پیش از این، نامه هاشان بدادیم و زمانی دراز بر آنان بگذشت و دل هاشان سختی گرفت و بسیاریشان نافرمان بودند.

محورهای اتحاد اسلامی

محور یکم: قرآن کریم

اشاره

قرآن کریم زان پس که اتحـاد اسـلامی را نیکو و خوش می دارد، برای رسـیدن بـدان، برنـامه ای عملی، گسـترده و فراگیر می نهد. این برنامه بنیادهایی را در بر دارد،

که از ارزش های زندگی ساز این کتاب آسمانی وام گرفته شده اند و قرآن بدان ایمان دارد.

اینـک نه برآنیم به جزئیـات این برنـامه گسترده بپردازیم، بل تنها می کوشیم برای رسـیدن به هـدف مطلوب از این جسـتار، به اندکی از ویژگی ها و پایه های آن اشارتی داشته باشیم.

الف - بیان محور اتحاد

این برنامه محور بنیادین و آشکار اتحاد و سنجه استواری را بیان می کند که به هر روی و در هر گستره ای که گمان رود تغییر و دیگرگونی نمی یابد، یا پاره پاره و از هم

گسـیخته نمی گردد. این محور به تعبیر قرآن «حبـل اللّه» یا همان وسـیله ای است که با آن به خشـنودی خـدا می رسـیم، و این همان اسلام یا قرآن است یا هر راهی که لغزش بدان نمی رسد: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّه ِ جَمیعًا وَلاَ تَفَرَّقُوا »(۱)

ب - یادآوری پیامدهای اتحاد

پیامـدهای اتحـاد از آن روی یـادآوری می گردد که احسـاس ضـرورت آن، همـاره در جـان هـا زنـده بمانـد، و مایه گـذار از ناسازگاری های مقطعی گردد: «وَاذْکُرُوا نِعْمَتَ اللّه ِ عَلَیْکُمْ اِذْ کُنْتُمْ اَعْـدَاءً فَاَلَّفَ بَیْنَ قُلُوبِکُمْ فَاَصْـبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ اِخْوَانًا وَکُنْتُمْ عَلی شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ

۱- آل عمران /۱۰۳ ؛ همگی به ریسمان خدا چند در زنید و پراکنده مگردید.

فَاَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذلِکَ یُبَیِّنُ اللّه ُلَکَمْ ایاتِهِ لَعَلَّکَمْ تَهْتَدُونَ »(۱)

ج – پافشاری بر یگانگی ریشه، مسیر و هدف

این برنامه پای می فشرد که ریشه یکی است: «خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَهٍ »(۲) و پای می فشرد که مسیر نیز: «شَرَعَ لَکُمْ مِنَ الدّینِ مَا وَصّی بِهِ نُوحًا وَ الَّذی اَوْحَیْنَا اِلَیْکَ وَ مَا وَصَّیْنَا بِهِ اِبْرهیمَ وَ مُوسی وَ عیسی اَنْ اَقیمُوا الدّینَ وَ لاَ تَتَفَرَّقُوا فیهِ »(۳)

و در فرجام تأکید می کند که هدف نیز یکی است: «وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْاِنْسَ اِلاَّ لِیَعْبُدُونِ»(۴)، «یَاءَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا ادْخُلُوا فِی السِّلْمِ کَا فَّهً وَلاَ تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّیْطَانِ»(۵)

د – نشاندن نهال اخلاق گرایی و گذشتن از منافع فردی

روشن است که فراموش کردن بسیاری از منافع فردی و کار به سود جامعه، از شرط های اتحاد و سیر مشترک است. آیین سترگ اسلام، از آن روی که مبدأ یگانه حل مشکل اجتماعی (مشکل ناسازی میان منافع فرد و اجتماع) را در برنامه ای بشکوه پیش می دارد، پایه های اتحاد را پی می افکند.

نشاندن روحیه اخلاق گرایی در جان ها در شمار برنامه اسلام است. این برنامه روحیه ایثار: «وَ یُؤْثِرُونَ عَلی اَ نْفُسِهِمْ وَلَوْ کَانَ بِهِمْ خَصَاصَهٌ»(۶)، روحیه کار در راه خدا:

۱- آل عمران /۱۰۳؛ و نعمت خدای بر خویشتن را یادآرید، آن گاه که دشمن یکدیگر بودید و میان دل های شما مهر افکند و از نعمت او برادر شدید. بر لبه گودالی از آتش بودید و شما را از آن نگاه داشت. خداوند نشانه های خویش را برایتان چنین باز می نماید، باشد که راه یابید.

۲- نساء/۱؛ شما را از یک تن آفرید.

۳- شوری/۱۳؛ برایتان از دین همان نهاد که نوح را سفارش بدان کرده بود و آنچه بر تو وحی کرده ایم و آنچه ابراهیم و موسی و عیسی را بدان سفارش کردیم، این که دین را بر پای دارید و در آن از هم میراکنید.

۴- ذاریات /۵۶؛ جنیان و آدمیان را نیافریدم، مگر برای آن که مرا پرستش کنند.

۵- بقره /۲۰۸؛ ای کسانی که گرویده اید، همه به آشتی درآیید، و گام های شیطان را پی مگیرید.

۶- حشر/۹؛ آنان را بر خود پیش می دارند، هر چند خود نیازمند باشند.

«اِنَّمَا نُطْعِمُكَمْ لِوَجْهِ اللّه ِ لاَ نُرِیدُ مِنْكَمْ جَزَاءً وَ لاَ شُكَورًا»(۱) و روحیه جُستن خشنودی خدای را در جان ها می نشاند.

بی گمان هرگاه این روحیه در جان آدمیان روان شود، بسیاری از عوامل پراکندگی، تفرقه و چند دستگی را از میان می برَد.

ه – ارائه هدفمندی های والا و وظایف بزرگ

یکی از شیوه های قرآن کریم آن است که برای امت اهداف والای ایشان را ترسیم می کند و بدانان وظایف مدنی کلانی را واگذار می نماید، چونان که می فرماید: «كُنْتُمْ خَیْرَ اُمَّهٍ اُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ»(۲) و «وَكَذلِكَ جَعَلْنَاكُمْ اُمَّهً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَی النَّاسِ وَ یَكُونَ الرَّسُولُ عَلَیْكُمْ شَهِیدًا»(۳)

روشن است هرگاه اهداف والا در ذهن امت تجلی یابد به شکل طبیعی به اتحاد و همگنی و کار جمعی روی می آورَد؛ چه، تحقق اهداف کلان جز از این راه شدنی نیست، و درست بر همین شیوه است که قرآن یگانگی سرنوشت را نیز روشن می سازد، آن جا که می فرماید: «وَاتَّقُوا فِتْنَهً لاَ تُصِیبَنَّ الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّهً»(۴)

و – حذف سنجه های پوسیده برتری

پیشتر به پایه های کنار نهاده شده اتحاد اشاره داشتیم و گفتیم که این پایه ها بیهوده و سست است و اسلام آن گاه که این ها را به سان پایه های اتحاد کنار می زند، در حقیقت پایه های برتری جویی اجتماعی را کنار زده است و سنجه ای انسانی و فراگیر را در اختیار می نهد که فضایی شایسته را برای برپا کردن اتحاد و پایندگی آن ضمانت می کند.

۱- انسان /۹؛ ما شما را تنها برای خدا می خورانیم و از شما پاداش و سپاسی نخواهیم.

۲- آل عمران /۱۱۰؛ شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده اید.

۳- بقره /۱۴۳؛ و این چنین شما را مردمی میانه ساختیم، تا خود بر مردمان گواه باشید و پیامبر بر شما.

۴- انفال /۲۵؛ از فتنه ای که تنها به ستمکاران شما نمی رسد، بترسید.

پس سنجه آن برتری که قرآن ترسیمش می کند، امور زیر است:

یکم: پرهیزگاری «اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّه ِ اَتْقیکُمْ»(۱)

دوم: دانش: «هَلْ یَسْتَوِی الَّذینَ یعْلَمُونَ وَ الَّذینَ لاَ یَعْلَمُونَ»(۲)

سوم: پیکار و کار: «فَضَّلَ اللّه ُالْمُجَاهِدینَ عَلَی الْقَاعِدینَ»(۳)

روشن است که هرگاه جامعه این سنجه را به کار زند، هماره همبستگی آن به فزونی روی می نهد.

ز – گرایش به استوار سازی نقاط همبستگی

این یک شیوه اصیل قرآنی است که نه تنها میان مسلمانان، بل میان کسانی که نزدیک ترین ادیان به اسلام را برگزیده اند، یا به دیگر سخن همان اهل کتاب، دیده می شود. این آموزه گامی عملی است در رویارویی با کفر: «قُلْ یَا اَهْلَ الْکِتَابِ تَعَالَوْا

اِلی کَلِمهٍ سَوَاءٍ بَیْنَنَا وَبَیْنَکُمْ اَلاَّ نَعْبُدَ اِلاَّ اللّه َوَلاَ نُشْرِکَ بِهِ شَیْئًا وَلاَ یَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا اَرْبَابًا مِنْ

دُونِ اللّه ِفَاِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِاَنَّا مُسْلِمُونَ»(۴)

برای کاری چنین ناگزیر باید زمینه ای شایسته برای تفاهم و رسیدن به حقیقت فراهم آید.

این شیوه باید ما مسلمانان را به جلو براند، تا بدین سان نقاط همبستگی میان خویش را استواری بخشیم و زودا که دریابیم این آموزه بی گمان بیش از آن چیزی است که می پنداشتیم و بی گزافه همه زمینه ها را فرا خواهد گرفت.

شگفت آن که پاره ای از ما برای همزیستی با یک کمونیست کافر آمادگی نشان

۱- حجرات /۱۳؛ همانا گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.
۲- زمر /۹؛ آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسان اند.
۳- نساء /۹۵؛ مجاهدان را بر خانه نشینان برتری بخشیده است.
۴- آل عمران/ ۶۴؛ بگو: «ای اهل کتاب بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد». پس اگر [از این پیشنهاد] روی گرداندند، بگویید: «شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما]».

می دهند و با او گفتمانی آرام دارند و هم هنگام برای دیدار با مسلمانی که در پاره ای از دیدگاه های جزئی با آنها ناسازگاری دارد، فاقد هرگونه آمادگی هستند. آیا این از کارهای دشمنان خدا نیست؟!

ح – پرورش بر پایه گفت و گوی سازنده

قرآن در گفت و گو با دشمنان شیوه ای عینی و شگفت را پیش رو می نهد، بگذریم از شیوه ای که برای مسلمانان به ارمغان می آوَرَد. اسلام به رسول اکرم صلی الله علیه و آله می آموزد که به رغم ایمان استوار به باورهای خویش کافران را چنین گوید: «وَ اِنَّا اَوْ اِیَّاکُمْ لَعَلی هُدًی اَوْ فی ضَلاَلٍ مُبینٍ»(۱)

این یک روش عینی کامل در گفت و گو و اسلوبی والا برای دستیابی به نتیجه ای نیکوست؛ اما دشنام و نکوهش و راندن و نظایر آن در نتیجه بخشی هیچ گونه سودی ندارد و نه تنها در بحث هیچ گونه اثری نمی نهد، که گاه اثری واژگونه می بخشد و این البته از گفتن بی نیاز است.

بر بنیاد این بیان، بحث عینی آرام میان دو سویی که حقیقت را - اگر چه با اندیشه های پیشین آن ها ناساز باشد - آهنگ کرده اند و بر حجت و برهان منطقی ناب تکیه می کنند، در بسیاری از زمان ها رسیدن به خرسندی های دو سویه را تضمین می کند؛ خرسندی هایی که شالوده اتحاد را می ریزد و برای همیاری مشترک گستره می سازد.

در این گستره، شیوه های قرآنی گونه گونی به چشم می خورَد، از جمله: پیش نهادن نشانه ها و ویژگی هایی که این امت را از امت های دیگر جدا می سازد و گرد آوردن آن ها در برابر دشمن مشترک و یادآوری بدان ها که دشمن در برابرشان اتحاد دارد و شیوه هایی دیگر.

۱- سبأ /۲۴؛ در حقیقت یا ما یا شما بر هدایت یا گمراهی آشکاریم.

محور دوم: سنت نبوی

شاید بتوان گفت که هیچ رسالت یا کیشی، به سان اسلام در عرصه های رنگْ رنگ و در تاریخ دور و دراز خویش به شیوه های گونه گونه ممکن، از شمشیر و شکنجه تا تهمت و شایعه و از هتک حرمت و آوارگی و از گزافه و تحریف تا تردید در همه چیز، با یورش ددمنشانه رویاروی نبوده است.

تمامی این ها گزندهایی بود که اسلام آن را چشم داشته، توش و توان خویش برایش آماده ساخت و یاری و کمک خداوند نیز در کار بود. نیز بر آن که برای مصالح اسلام می کوشد، بایسته است که این گونه گزندها را چشم دارد و توش و توان خویش برایش آماده سازد؛ چه، این سنتی تاریخی است: «وَ مَا اَرْسَلْنَا فی قَرْیَهٍ مِنْ

نَذیرٍ اِلاَّ قَالَ مُتْرَفُوهَا اِنَّا بِمَا اُرْسِلْتُمْ بِهِ کَافِرُونَ»(۱)

شاید در میان این یورش ها تردید روا داشتن در خاستگاه های بنیادین این آیین والا و سست کردن اعتماد بدان، از همه خطر سازتر باشد، و از همین جاست که هر نیکی چشمداشته ای که این خاستگاه ها برای استوار سازی تصویر ناب اسلامی و ژرفا بخشی آن در جان ها و بخشیدن اصالت بدان، اضافه می کنند از میان می رود؛ اصالتی که این آیین بدان می جنگد، ایستادگی می کند، می سازد و به پیش می رود.

اینک ما آن اندازه که در پی رویارویی عملی با تردید انگیزان امروزین هستیم، در صدد ارائه انگیزه ها و رخدادهای تاریخی نیستیم.

نخستین خاستگاه بنیادینِ آموزه ها و احکام اسلامی (قرآن) با سیلی از تردیدهای رو به رو شد، نخست در آسمانی بودن این کتاب، سپس در درونمایه ها و حجیت و نقش آن ها و دیگر گزاره ها... .

لیک نامه اعجازین وحی، نیرومندتر از هر یورشی بود و به محض پدید آمدن هر تردید واپس ننشست، و پیمان پروردگار راست آمد: «اِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ اِنَّا لَهُ

۱- سبأ /۳۴؛ و در هیچ شهری هشدار دهنده ای نفرستادیم جز آن که خوشگذرانان آن ها گفتند: «ما به آنچه شما بدان فرستاده شده اید، کافریم».

لَحَافِظُونَ»(۱) و اینک مگر بانگی نرم و بی ارزش، برای تردید افکنی در قرآن بانگ دیگری بلند نیست.

از این جا بود که یورش - تا به امروز - علیه دومین خاستگاه اصلی، که همان سنت نبوی شریف است، زبانه کشید. این یورش بر آن است نخست در سنت، جعل کند و آن گاه به بهانه جعلی بودن و تعارض، در مجموعه احادیثی که از سنت سخن می گوید، تردید روا دارد و آن را غیر معتبر بینگارد و بدین روی از ارزش سنت و توان هایش در پیش داشت صورت اصیلی از اسلام بکاهد.

به راستی که این یورش، خطرآفرین و سرنوشت ساز است و نباید از کنار یاوه سرایی هایی چنین، بزرگوارانه گذشت، بل باید درنگی هشیارانه داشت و جنبه های خطرساز آن را دریافت.

ضرورت پیروی از سنت و عمل به حدیث

گزافه نیست اگر ادعا کنیم ضرورت علمی میان مسلمانان تا به روز رستاخیز، بر لزوم پیروی از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز عمل بدان از خلال مضامین احادیث رسیده به ما، استوار است. از این روی هر تشکیکی در سنت، در حقیقت شبهه ای در برابر ضرورت علمی است، و این تشکیک در واقع در جایی روا داشته شده که با سنت شریف در پیوند است و آن «خبر» نام دارد، به ویژه خبری که مفید علم نیست و در اصطلاح به «خبر واحد» نامبردار است.

لیک درنگ در مستندات مطرح شده، که این ضرورت را یادآور می شوند، هرگونه تشکیکی را نفی می کند. از درنگ و اندیشه در آیه: «یَاءَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا اِنْ جَاءَکُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَیَّنُوا اَنْ تُصیبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلی مَا فَعَلْتُمْ نَادِمینَ»(۲) و نگرش

۱- حجر/۹؛ ما خود قرآن را فرو فرستادیم و خود نگاهبان آنیم.

۲- حجرات /۶؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر فاسقی برایتان خبری آورد، نیک وارسی کنید، مبادا به نادانی گروهی را آسیب برسانید و از آنچه کرده اید پشیمان شوید.

در مفهوم آن چنین بر می آید که خبر آورنده اگر فاسق نبود وارسی لازم نیست، و این به حجیت خبری می انجامد که غیر فاسق می آورَد.

نیز از درنگ در آیه: «وَمَا کَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنْفِرُوا کَافَّةً فَلَوْلاَ نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَهٍ مِنْهُمْ طَائِفَهٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدّینِ وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ اِذَا رَجَعُوا اِلَیْهِمْ لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ»(۱) و آیاتی از این دست، چنین دریافت می شود که اگر سخن آنان حجت نباشد، برای پروا کردن نیز مجالی نیست.

افزون بر آنچه گفته آمد، تواتر معنوی بسیاری از روایات و سرانجام پافشاری سیره قطعی اسلامی بر عمل کردن به خبر ثقه، اگر چه مفید علم نباشد، همه و همه ضرورت عمل به خبر واحد و بدیهی بودن آن را یادآور می شود.

انگیزه های تردید انگیزان در سنت

اشاره

انگیزه های تردید انگیزان در سنت را با همه گوناگونی می توان چنین چکیده کرد:

۱ – گستردن عرصه برای اقتباس فکری

اگر سنت در کنار قرآن در قانونگذاری و مفاهیم خود استوار باشد، تصویری کامل و گسترده از نظامی کامل و فراگیر برای زندگی ارائه می دهد، و آن گاه هیچ توجیهی برای روی آوری به نظام های دیگر و دریوزگی و پیاده نمودن آن ها وجود نخواهد داشت؛ لیک اگر سنت کنار نهاده شود، دروازه ها برای درآمدن اندیشه ها و خواسته های وارداتی، به گستردگی گشوده خواهد شد و این همان بلای بزرگی است که به اصطلاح روشنفکران امروزی بدان گرفتار شده اند.

۱- توبه /۱۲۲؛ و شایسته نیست مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه ای از آنان، دسته ای کوچ نمی کنند تا [دسته ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را – وقتی به سوی آنان بازگشتند – بیم دهند؛ باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند؟

۲ – نارسایی و کم عمقِ دریافت

گاهی این نارسایی و کوته نظری و نداشتن ژرف اندیشی مایه آن می شود که تردید انگیزان اندیشه ای چنین را [کنار نهادن سنت] برگزینند تا مگر از پیامدهای آن در امان بمانند، در حالی که چه بسا همین شبهه های برانگیخته در ژرفا بخشیدن بدین گرایش اثرگذار باشد.

۳ – یکی سازی موضع

خوش داشتن یکی سازی موضع اسلامی، برخی را بر آن داشت تا بدین اندیشه روی آورند، با این گمان که می توانند از راه باز گرداندن همگان به قرآن کریم، موضع را یکی سازند، لیک آنان نمی دانند که در این راه به سان کسی هستند که از سوزش گرما به آتش پناه آورده است؛ چه، با گمانی نابهنجار، وحدت را گسیخته داشته اند.

در پایان می توان انگیزه های دیگری را نیز افزود.

برخی از شبهه های مطرح شده و پاسخ آن

ما اینک برخی از شبه های پیش کشیده شده را یاد می کنیم، تا میزان سطحی بودن آن ها دریافته شود:

۱ – می گویند: روایاتی در دست است که از کافی بودن کتاب خدا سخن می گوید یا از کتابت حدیث نهی می کند... .

لیک آدمی بدین اطمینان می رسد که این روایات – اگر سند آن ها درست باشد – در صدد بیان برتری و عظمت کتاب خدا و نهراسیدن کسی است که قرآن با اوست؛ چه، این کتاب آسمانی نیکوترین همدمان است، نه این که بخواهند قرآن را یگانه خاستگاه قانونگذاری معرفی نمایند، و این چگونه باشد در حالی که قرآن خود، مسلمانان را فرا می خواند تا از پیامبر صلی الله علیه و آله پیروی کرده، از او فرمان برند و به روایاتی که راویان از اسلام و سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله بازگو می کنند، عمل نمایند.

اما روایـاتی که در آن هـا ادعـا شـده است صـحابیان از کتـابت حـدیث نهی کرده انـد، این روایات را با نفی عمل به احادیث پیوندی نیست و بر بنیاد باور بسـیاری، این دست روایات تنها نشان دهنده احتیاطی از سوی صحابیان است، تا حدیث و قرآن به هم در نیامیزد.

حتی با چشم پوشـی از صحت یا عدم صحت این احتیاط، باز در آن ها دلالتی برخواسته این دست از تردید انگیزان یافت نمی شود، به ویژه آن هنگام که دریابیم بازدارنـدگان کتابت حـدیث، خود از عمل کننـدگان به احادیث بوده اند و مردم را فرا می خوانده اند تا به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله عمل کنند.

۲ – می گوینـد: در میـان مجموعه روایـات، روایاتی به چشم می خورد که با یکـدیگر در تعارض انـد و از آن روی که ممکن نیست سنت به تنقاض دچار گردد، پس بایسته است از مجموع آن باز ایستاد.

سستی این استدلال آشکار است؛ چه، روایات متعارض گستره ای اندک دارند، پس این باز ایستادن باید در این گستره اندک باشد، نه در جایی دیگر.

وانگهی تعارض در بسیاری از روایات، ابتـدایی است و در نگاه نخست چنین به نظر می آید، لیک تنها با درنگی، آن تعارض با جمع عرفی ظاهر میان دو روایت متعارض از میان می رود و این از رهگـذر تخصـیص، تقیید یا تقدم روایتی بر دیگری بدین اعتبار که روایت قرینه باید پیشتر از روایت ذو قرینه آید، یا بدین اعتبار که یک

روایت موضوع را از میان بر می دارد یا در حکم تصـرف می کنـد، خواهد بود؛ مانند حدیث: «لا ضـرر ولا ضـرار» که بر دیگر احکام اولیه تقدم دارد.

آری، اگر تعارض سخت و استوار بود، از عمل به آن دو روایت باز می ایستیم.

در این جـا بایـد دانست که وقوع تعـارض، طبیعی است و در اصـل برخاسـته از فراینـد عرضه تـدریجی احکام است، یا این که چیزی از روایت راوی افتاده یا از او غایب گشته که مدلول را دگرگون ساخته است یا این که خبری جعلی در کار است که ما از جعلی بودن آن آگاه نیستیم و گمان می بریم که آن خبر بر ما حجت است.

۳ – برخی از روایاتی سخن می گویند که با قرآن در تضاد هستند.

لیک آنان جز روایاتی اندک، ارائه نمی کنند، بگذریم که برخی از این دست روایات که به عنوان مصداق این ادعا عرضه می شونـد، جز تخصیص یا تقییـدی برای مطلق قرآن نیسـتند و این پدیـده ای است که با شـروط گفته شده در جایگاه خود، روی داده است.

آری اگر خبری دیدیم که با مضمون قرآن، پاک در تضاد بود، آن را به دیوار می کوبیم و آن خبر جز دروغی بیش نیست.

۴ – برخی می گویند: این احادیث برای مخاطبان روزگار خود بوده اند و جز همان برهه، روزگار دیگری را در بر نمی گیرند.

این شـبهه در شمار سست ترین شبهات است؛ زیرا همان گونه که مسلّم است و در اندیشه مسلمانان جای گرفته، از آموزه های قرآن بر می آیـد، پیامبر صـلی الله علیه و آله تنها با همروزگاران خویش سـخن نگفته است، بلکه با مردم تمامی اعصار و دوره ها به گفت و گو نشسـته است، و حلال او تا به قیامت حلال و حرام او نیز تا به قیامت حرام است، و او در درازنای تاریـخ برای همگی مؤمنان الگویی نیک به شـمار می آید، چندان که فراگیری سـنت در میان مسـلمانان آن روزگار، قاعده اشتراک، یعنی اشتراک دیگران با آنان در احکام را پدید آورد ؛ از این روی هرگاه شک روا داشته می شد که حکمی به مسلمانان اختصاص دارد یا حکمی ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله و نه مسلمانان است، قاعده اشتراک در میان حاکم می شد.

۵ – برخی بر آن شـده انـد که اصـطلاحات در دوره های زمانی دیگرگونی می یابند؛ برای نمونه اصـطلاحات: «وطن»، «جامعه گرایی» و «مردم» و دیگر اصـطلاحات به کلی دگرگونی یـافته انـد. بر بنیـاد این بیان، از کجا دانسـته می شود که دریافت ما از روایات همان مقصود واقعی آن ها باشد؟

ما تردیـد روا نمی داریم که ظاهر برخی از واژگان و سـخنان از رهگذر عوامل اثر گذار زبانی و فکری گوناگون و نشانه های تاریخی معیّن دیگرگونی می یابد و معنای

ص:۳۲

ظاهر در عصر صدور با معنایی که در عصری دیگر ظهور می یابد، اختلاف پیدا می کند، در این باره، سنجه ظهوری است که واژه در روزگار صدور داشته است نه ظهور آن در دیگر روزگاران.

با این همه اصلی عقلایی وجود دارد که از سوی شارع مقدس، تأیید شده و قطعی است. این اصل به «اصل عدم انتقال (مفهوم واژه)» یا آن سان که عالم شهید سید محمد باقر صدر می گوید به «اصالت ثبات در واژه» نامبردار است. اصلِ نام آورده در این باره راهگشاست و خردمندان بر آن تکیه می کنند، بدین اعتبار که روی دادن هرگونه دگرگونی در مفهوم واژه، به کندی صورت می گیرد، چندان که موجب می گردد خردمندان بر این باور شوند که این دگرگونی در مواردی استثنایی روی می دهد. بنابراین هرگاه در دگرگونی مفهوم واژه ای به تردید دچار شدیم، بنا را بر عدم تغییر و دگرگونی می گذاریم و در این باره به هیچ روی مشکلی در میان نخواهد بود.

۶ - می گویند: روایات دروغ و بربافته بسیاری وجود دارد، با این وصف چه سان از صدور احادیث اطمینان یابیم؟

بر بنیاد آنچه پیشتر گفته آمد، پاسخ این پرسش روشن خواهد بود؛ چه، ما با چشم پوشی از آنچه علم به مضمون روایات را حاصل می کند، می گوییم: شارع فرمان داده است تا به مضمون اخبار آحادی که راویان ثقه روایت می کنند، عمل کنیم و بدین سان پرده برداری ناقص این دست روایات را - که به سبب ظنی بودن از حکم، ناقص پرده برداری می کنند - تعبدا نه وجدانا کامل کرده است. بنابراین اگر ما بدین روایات عمل کردیم و آن ها با واقعیت مخالفت داشتند، معذور خواهیم بود و تکلیف خود را به انجام رسانده ایم و در برابر آن مخالفت مسؤولیتی نخواهیم داشت و جز جست وجو و بررسی دقیق در سند، متن و دلالت های روایت وظیفه ای برگردن ما نیست وهنگامی که این جست وجو و بررسی به پایان رسد، اگر روایت با واقعیت مخالف باشد، ما نزد خدا معذور خواهیم بود و این اقتضای حجیت یک

روایت است.

۷ - برخی این شبهه را مطرح می سازند که می گوید: تعلیمات و آموزه های پیامبر صلی الله علیه و آله به ویژه در زمینه امور اجتماعی، مقتضای ولیّ امر بودن او بوده است نه این که از شارع مقدس خبر آورد، یا این که اینان دست کم بر این باورند که آموزه های پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان ولیّ امر با آموزه های او به عنوان بیان کننده قانون شرع، به هم درآمیخته اند.

لیک واقعیت آن است که آموزه های پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان این که وی حاکم حکومت اسلامی بوده است، صادر می گشته و آن ها مقطعی بوده اند. با این همه، تمامی آن آموزه ها قرائنی لفظیه و حالیه با خود به همراه دارند و نزد عالمان، اموری

شناخته شده به شمار می آیند، اگر چه این شناخت از راه قیاس حالتی با حالت عمومی روی داده ای باشد. برای نمونه آیا کسی تردید روا می دارد که فرمان کندن خندق فرمانی مقطعی بود که درخور شرایط آن جنگ صادر گشت؟

۸ - این اندیشه مطرح شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در اموری که از قانونگذاری

ماندگار سخن نمی گوید، اجتهاد می کرده است.

ما بر این باوریم که وی واقعیت تشریعی ماندگار را جز از راه وحیی که بدو می رسید، بیان نمی داشت، نیز او آموزه های اجتماعی روزانه را از آن روی که ولیّ امر بود، بیان می کرد، و در همین گستره آموزه های اجتماعی بود که رایزنی و تصمیم سازی صورت می پذیرفت نه گستره نخست. تفاوت میان این دو گستره برای اندیشه ورزان روشن است؛ چه، پیامبر صلی الله علیه و آله پاک پایبند بود تا پیش از هر چیز، واقعیت تشریعی را ارائه دهد و اندیشه خویش را بدان راه ندهد، بلکه او به وحی و حقیقت پیوند داشت و از سر هوس سخن نمی گفت و سخن او بجز وحیی که وحی می شد، نبود.

۹ - هنگامی که تردید انگیزان از آنچه گفتند، سودی نیافتند، بر این پای فشردند که خبر واحد جز ظن و گمان سودی بر نمی انگیزد و گمان به هیچ روی آدمی را از

حقیقت بی نیاز نمی سازد، غافل از آن که دلایل قطعی خبر واحد، این ظن و گمان و مانند آن ها را از عمومیت فرمان عدم پیروی از ظن و گمان، استثنا می کند و بدان جایگاه علم را می بخشد و آن را برای رسیدن به شریعت راهی عقلایی و طبیعی می داند؛ چه، ممکن نیست تحصیل علم به همه موارد و احکام اسلام را بر مردمان تکلیف کنیم.

از این روی باید گفت: ظنی که از آن نهی شده است، آن است که بر اعتبارش دلیلی قطعی ارائه نگردد.

۱۰ – سرانجام این که برخی روایاتی را پیش کشیدند که ادعا می شود با عقل و دانش ناسازگارند، تا بدین روی از ارزش و اهمیت مجموعه روایات بکاهند.

ما از این ناسازگاری با عقل بسیار می شنویم و با درنگ در آن در می یابیم که این روایات تنها با ذوقی عقلانی یا گرایشی عمومی ناسازگارند، بدون آن که به مخالفتی قطعی با بداهت عقلانیت مسلّمی برسند. آری اگر بدین اندازه از ناسازگاری رسید – که بسیار بعید است – اعتماد مطلوب را از دست می دهد.

اما داستان ناسازگاری با جستارها و کاوش های علمی، در این باره بایسته است دگرگونی های بزرگی را یادآور شویم که دامن این کاوش ها و جستارها را می گیرد و نیز گوشزد کنیم که آن ها قطعی نیستند و فرضیاتی به شمار می آیند که به تغییر دچار می شوند. چکیده سخن آن که تمامی شبهاتی که در پیرامون احادیث و سنت مطرح شده اند، در برابر نقد و اعتراض ایستادگی را تاب ندارند.

دو نکته مهم

اینک دوست می داریم تا دو نکته مهم را یادآور شویم:

۱ – ما دیدگاه های خطرساز تردید انگیزان را نپذیرفتیم، لیک این به هیچ روی بدان معنا نیست که هر چه از رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده است، بدون بررسی و کاوش در متون و سندها پذیرفته ماست، بلکه ما حتی روا نمی دانیم که عالمان در این راه به

نتیجه گیری های دیگر عالمان اعتماد کنند، مگر این که گواهی در کار باشد. بنا بر باور ما در این راه باید سندهای روایات و یکایک راویان نگریسته شوند و اعتماد مطلوب فراهم آید و این روایات با امور ثابت قرآن و سنت قطعی ناسازگار نباشند.

اینک شایسته است از امام علی علیه السلام دانش آموخته پیامبر گفتاری بازگو کنیم، که آن را در پاسخ مردی بر زبان رانده است که از حضرتش درباره احادیث ساختگی و اخبار رنگْ رنگی که نزد مردم است، پرسید. امام علیه السلام می فرماید: همانا در دستان مردمان، حق و باطل، راست و دروغ، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، محکم و متشابه و آنچه در حافظه سپرده شده و آنچه راوی گمان برده حدیث است، وجود دارد. در روزگار پیامبر خدا بر او چندان دروغ بستند که به خطبه ایستاد و فرمود: هر که به عمد بر من دروغ ببندد، جایگاهش دوزخ است. حدیث را جز چهار کس که آنان را پنجمینی نیست، نزد تو نیاورند: منافقی که ایمان اظهار کند و متظاهر به اسلام است، نه چیزی را گناه می شمرد و نه از گناه می ترسد، این یکی از آن چهار کس. دوم کسی است که چیزی از رسول خدا شنیده و آن را درست به یاد نسپرده و در آن اشتباه کرده و ندانسته به آن حضرت دروغ بسته است. بنابراین آنچه می داند روایت می کند و بدان عمل می نماید و می گوید: من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم؛ اما اگر مسلمانان می دانستند که اشتباه کرده است از او نمی پذیرفتند، خود او نیز اگر می دانست که اشتباهی بدان راه یافته، رهایش می کرد و بدان عمل نمی نمود. سومین شخص کسی است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده است که آن حضرت به چیزی امر فرموده، سپس در موقعیت دیگر از آن نهی کرده، اما او از این نهی آگاه نیست. یا این که چیزی را شنیده است که پیامبر از آن نهی می فرموده، سپس بدان امر کرده و او آن را نمی داند. بنابراین چیزی را حفظ کرده که بنا به فرمان بعدی پیامبر

منسوخ گشته و ناسخ و از بین برنده آن را حفظ نکرده است و اگر بداند آن اوّلی به وسیله پیامبر نسخ شده است، البته آن را رها می کند و مسلمانان نیز اگر می دانستند چیزی که از او شنیده اند، نسخ شده است بدان عمل نمی کردند. چهارمین شخص

کسی است که بر خدا و رسول او دروغ نمی بندد و از ترس خدا و برای بزرگداشت پیامبر خدا دروغ را دشمن می دارد و در آنچه شنیده است برای او اشتباهی پیش نیامده، بلکه هر چه شنیده است، آن را به همان صورت حفظ کرده و نقل نموده است. نه چیزی بر آن افزوده و نه چیزی از آن کاسته است. بنابراین او ناسخ را حفظ کرده و بدان عمل نموده است و منسوخ را نیز حفظ کرده، اما از عمل بدان دوری نموده است و عام و خاص و محکم و متشابه را شناخته است و هر یک را در جای خویش قرار داده است.(۱)

دانش آموخته پیامبر صلی الله علیه و آله به این اندازه از دقت، راویان روزگار خویش را می شناساند؛ روزگاری که به اندازه ممکن به روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک بوده است، پس ما را چه رسد که در این فاصله زمانی دور از آن روزگار به سر می بریم؟

بی گمان این کار می طلبد تا در این گستره به اندازه توان تلاش کنیم و کوشش به کاربندیم و این همان است که ما را به سوی پافشاری بر نکته دوم رهنمون می شود.

۲ - این نکته، نکته ای بس مهم است که پافشاری بر آن ضرور به نظر می رسد و چکیده آن چنین است: ما اگر شبهات گذشته را رد می کنیم و از پذیرش مطلق سنت نیز سرباز می زنیم، هم هنگام با آن از نهادن سنت - حتی سنتی که به درستی آن اطمینان داریم - در کف هر کسی در هر اندازه ای که باشد، خودداری می کنیم و عرصه را برای او چندان گسترده نمی داریم تا هر چه خواهد، دریافت کند و آن را به اسلام بر بندد.

این هدف و رفتار بسی خطرساز است، گر چه داعیان آن امروزه در جهان اسلام بسیارند آنان با دستاویز قرار دادن این سخن که اسلام از آنِ همه مردمان است، پس از چه روی آن را به انحصار شمار اندکی در می آورید، همگانی بودن آیین اسلام را با چگونگی فهم واقعیت اسلامی و استنباط آن از متون به هم در می آمیزند و در این راه به سان کسی هستند که بر آن است اتم را در دست طالب آن نهد تا هرگونه که

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۱۰.

می خواهد آن را به کار زند، آن هم با این بهانه که اتم برای منافع همگان آفریده شده است!

درنگ در آنچه پیشتر گفته آمد و نیز درک این که فهم واقعیت اسلامی از کتاب و سنت شریف، نیازمند پژوهش های تخصصیِ ژرف در عرصه زبان و اصول و فروع فقه و تفسیر و رجال و... است، به طور قطع از نفی تخصص و کارشناس و نفی اعتماد بدان ها جلوگیری می کند.

ما دارندگان این اندیشه را از پیامدهای خطرسازی آگاه می کنیم که از اندیشه آنان بر می خیزد:

الف: رواج فهم نارسا از اسلام.

ب: نبود ژرفایی و اصالتی که سنت را از غیر آن باز شناسد.

ج – گستردن عرصه فراروی خواهش ها، تا مقدرات اسلام را به بازی گیرند.

د: ناتوانی صورت به دست آمده از اسلام برای پایداری در برابر اشکال ها و شبهات.

افزون بر این پیامدها، اندیشه ایشان کاری می کند تا مذاهب به شمار افراد درآید، پس وای بر امت از رسیدن روزی چنین وحشتناک! آن روز که فردی نظامی فتوا دهد یا کارمندی، رئیسی و یا فرمانروایی در پیرامون اسلام اظهار نظر کند، حال آن که زمینه فهم و استنباط آن را ندارند.

ما از اینان می پرسیم: آیا می توانید اصلی را به ما نشان دهید، که برخی از درونمایه هایی که در اسلام است در آن باشد و تخصص نخواهد؟

ما بر لزوم نیازمندی به کارشناسانی اسلامی که آنان را «فقیهان» نام می نهیم، پای می فشریم و بر آنیم آنان باید عادل باشند و به هوای نفس خویش تن در ندهند و در برابر ستمگر یا طاغوتی کرنش نکنند.

محور سوم: مرجعیت علمی و تفسیری اهل بیت علیهم السلام

مرجعیت علمی مسلمانان صدها سال محور کشمکش و بحث بوده است.

اهمیت این موضوع، هر اندازه که مسلمانان از روزگار صدر اسلام و یا به گونه ای مشخص، روزگار فرود آمدن قرآن و وجود سنت پیامبر صلی الله علیه و آله فاصله می گیرند، به فزونی روی می نهد. هم سخنی مسلمانان در عرصه هایی چنین، اقتضای آن دارد که یکی از مهم ترین محورهای اتحاد اسلامی را شکل دهد.

اگر قرآن کریم و سیرت و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله دو محور اساسی تشکیل دهنده چارچوبی هستند که مسلمانان را درون خود گرد می آورد، پس مرجعیت علمی که تفسیرگر قرآن است و از وجوه آن پرده بر می دارد و اختلاف را در پیرامون احکام قرآن و نیز سنت نبوی در دو بُعد عقیدتی و فقهی از میان بر می دارد، از مهم ترین موضوعاتی است که در بُعد علمی اختلاف، در برابر همداستانی مسلمانان مانع پدید آورد.

ما بر آنیم گفتمان علمی در پیرامون این مرجعیت علمی را از سر گیریم، با این فرض که این مرجعیت در اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله جلوه گر است؛ چه، طرح این فرض در این جا، موضوع بحث را در دامنه ای منحصر می سازد که نشانه هایی آشکار دارد و مانع پریشانی محورهای بحث و پاره پاره شدن طرح آن می گردد.

بی گمان این فرض بر بنیادهایی استوار نهاده شده است که پژوهنده در همه کتاب هایی که درباره مرجعیت علمی مسلمانان در قرآن و سنت سخن می گوید، آن ها را می یابد؛ چه، قرآن و سنت دو منبع مقدسی هستند که مسلمانان با همه اختلاف فرقه ها و مذاهب، از آن ها حجت و دلیل می آورند.

دانش اهل بیت علیهم السلام در خدمت منافع امت

به رغم رنج های سختی که در مراحل و دوره های گوناگون بر اهل بیت گذشت، باز آنان برای نگاه داری اتحاد و منافع امت جانفشانی نمودند و آن منافع را از هر چیز

دیگری برتر دانستند و این برخاسته از رسالتی بود که به حمل آن تکلیف شده بودند. از این گذشته، دانش آنان چراغی بود که امت را به راه استوار خویش رهنمون

می کرد.

در این راستا، نخستین موضوع، موضوع خلافت بود، آن جا که امام علی علیه السلام در برابر آن خاموشی گزید، گر چه از شایستگی بیشتر خویش بر این جایگاه نیز پرده برداشت. خاموشی امام از آن روی بود که بر منافع امت آز می ورزید؛ چه، امت اسلامی در آن روزگار در مرحله استوار سازی گام های خویش و فتوحات و گسترش قلمرو دولت اسلامی به سر می برد. امام به آنان که می خواستند با اجرای نقشه ای از پیش کشیده شده، برای از هم پراکندن امت، برگه خلافت را دست بگردانند، اجازه چنین کاری را نداد. از جمله اینان ابوسفیان بود که اندکی پس از سقیفه از امام خواست تا خلافت را بر دوش کشد، لیک امام او را پس راند و کارش را به رسوایی کشاند، بلکه امام در دادن هرگونه مشورت به خلفای راشدین بخل نورزید.

برای دستیابی به همه این حقایق، ما را بس است تا به خطبه شقشقیه و نامه ای مراجعه نماییم که امام به همراه مالك اشتر برای مصریان فرستاد.(۱)

موضعگیری های امام در روزگار خلافت عمر بن خطاب نیز در همین راستاست؛ زیرا هنگامی که خلیفه درباره این که آیا خود به جنگ رومیان رود، با او رأی زد، امام

علی علیه السلام به او اشاره نمود که خود از مرکز حکومت بیرون نرود؛ چه، خلیفه مسلمانان محور اتحاد آنان است.(۲)

امام همین کا را نیز بار دیگر به انجام رسانید، آن هنگام که عمر با او رایزنی کرد که آیا خود برای فرماندهی ارتش اسلام که روی سوی فتح ایران داشت، بیرون رود یا خیر؟ امام در پاسخ بدو فرمود که ناگزیر باید محوری باشد که سنگ آسیا بر گرد آن بگردد و بیرون شدن خلیفه مسلمانان مایه پراکندگی کار مسلمانان می شود.(۳)

صلح امام حسن علیه السلام با معاویه نیز در همین راستا و در چارچوب شرایطی

۱- نهج البلاغه، نامه ۶۲.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۴.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۴۶.

استثنایی که امام در آن بود و امت از آن رنج دید، صورت پذیرفت. قیام امام حسین علیه السلام نیز که حضرت در آن خویش، یاران و خاندان خود را فدا نمود، برای منافع امت بود و بدین قیام، امام از راهیابی انحراف فزونتر در پیکره امت جلوگیری نمود.

امام سجاد علیه السلام با دعایی که برای ارتش اسلام می کند، دیده ها را سوی خویش می کشاند. اگر چه این ارتش از امویان که تلخی های بسیاری را به اهل بیت چشانیدند، فرمان می بُرد. در بخشی از این دعا که به دعای «مرزبانان» نامبردار است، چنین آمده است: بار خدایا! بر محمد و دودمان او درود فرست و مرزهای مسلمانان را به پیروزمندی خویش استوار گردان و مرزبانان را به نیروی خود یاری ده... و شمارشان را افزون کن و سلاحشان را برّنده... و جمعشان را متحد کن و خود به تدبیر کارهاشان پرداز. سررشته آذوقه شان گسسته مگردان و دشواری ها از پیش پایشان بردار، آنان را به نصرت خویش نیرو بخش و به شکیبایی یاری کن... بار خدایا! مسلمانان هر مرزی را برای نبرد با مشرکانی که در برابر ایشان اند بسیج فرمای

و آنان را به گروه هایی از فرشتگان که پی در پی از پس هم به یاریشان فرود می آیند، یاری نمای... .(1)

امام باقر علیه السلام نیز بر همین روش بود؛ زیرا او نیز دانش و دانایی خویش را در اختیار دولت اسلامی می نهاد، از جمله او بود که مشکل «ضرب سکه» را حل نمود، آن گاه که رومیان آن را برای مسلمانان تعیین کرده بودند. پس امام به عبدالملک بن مروان اشاره نمود که به نام خود، سکه ضرب کند.

سپس باید به مواضع امام صادق علیه السلام در برابر مسائل اختلافی بزرگ که در روزگار عباسیان میان فرقه های اسلامی برپا بود، اشاره داشت. امام یاران و شیعیان خویش را از چگونگی رفتار با پیروان دیگر مذاهب آگاه می ساخت و می فرمود: در جماعت آنان نماز گزارید و از بیمارانشان عیادت کنید و در تشییع جنازه ها و آیین های

۱- صحیفه سجادیه، نیاش ۲۷.

مرگشان حاضر شوید، تا این که بگویند: خدای رحمت کناد جعفر بن محمد را، که یارانش را ادب آموخت؛ پس مایه زینت ما باشید، نه مایه زشتی و بدنامی ما.(۱)

امامان دیگر نیز بر همین روش بودند و برای آگاهی از مواضع آنان می توان به منابع تاریخی و زندگینامه هایی از ایشان که شایسته اعتماد است، مراجعه نمود.

این مواضع به طور کلی از دیدگاه منحصر به فرد امامان در برابر مسائل امت و تشخیص دقیق آنان از مصلحت های بالاتر آن پرده بر می دارد.

نتایج

از آنچه گذشت نتایجی به دست می آید که ما آن ها را با هدف پربار کردن و شفاف سازی مذاکره و گفتمان در اختیار پژوهشگران و کارشناسان قرار می دهیم:

۱ - قرآن و سنت بر مرجعیت علمی و عمومی اهل بیت برای مسلمانان پای فشرده اند.

۲ - سنتِ شریف و درست، از این که مقصود از اهل بیت چیست پرده برداشته، ویژگی ها و شمار آنان را نیز بازگو کرده است.

۳ - اهل بیت در زندگی علمی خویش، جز به معصوم پیش از خود، به کسی نیازمند نیستند.

۴ - ناموران امت و بزرگان مسلمانان از خلفای راشدین گرفته تا پیشوایان مذاهب اسلامی حتی اکنون، به داناتر بودن اهل بیت و نیازمند بودن مسلمانان به مرجعیت علمی آنان گواهی داده اند.

۵ - اهل بیت همانا به رغم سختی شرایطی که با آن رو به رو شدند، دانش خویش را در راه خدمت به مسلمانان و منافع آنان به کار گرفتند.

۶ - بر بنیاد آنچه گذشت، مرجعیت علمی عمومی مسلمانان از آنِ اهل بیت است، بدون این که زمان یا مکانی در این مرجعیت اثر گذارد و این کمترین چیزی

۱- الفصول المهمه فی تألیف الامّه، ۱/۱۷۵.

است که مسلمانان درباره محوریت اهل بیت در وحدت اسلامی، بر آن همداستان اند. از این روی اگر رهبری سیاسی اهل بیت، جایگاه کشمکش مسلمانان باشد، مرجعیت علمی آنان - بر اساس آنچه گفته آمد - نقطه مشترکی میان مسلمانان است.(۱)

همداستانی مسلمانان بر این حقیقت، امری است بسیار مهم؛ چه، این حقیقت می تواند سرنوشت امت را در موضوعی رقم زند که فرمانروایان و نیز سیاست ها در طول صدها سال کوشیدند تا آن را محو سازند.

چکیده تمامی گفتارهای پیشین آن که: امت اسلامی برای آن که گستره منابع اصیل و ناب خویش را توسعه دهد و توان هایش را در رویارویی با پرسش های گوناگون زندگی فزونی بخشد و هر چه بیشتر با رویکردهای قرآن کریم و سنت شریف منسجم گردد، باید بدین میراث ارزشمند مراجعه نماید و از آن یاری ستاند تا موقعیت فرهنگ و تمدن مطلوب خویش استوار سازد.

در این جا شایسته است یادآور شویم که بحث درباره مرجعیت علمی و تفسیری اهل بیت بدان معنا نیست که ارمغان های علمی و رفتاری صحابیان بزرگوار، تابعان و دانشمندان مسلمان را نادیده انگاریم، همانان که خویشتن را پاک کردند و در درازنای روزگاران در بنیان تمدن و دانش اسلامی نقش آفرینی کرده، سهمی سترگ داشتند، و همانان که - خدا از آنان خرسند باد - پشتیبان توانمندی برای استمرار سیر تمدن اسلامی بودند، بلکه مراد ما آن بود که تا عظمت اهل بیت و محوریت علمی آنان را نشان دهیم؛ حقیقتی که همگان راستش می انگارند تا اهل بیت سومین محوری باشد که این امت را گرد هم می آورد و آنان را به گونه ای مطلوب متحد می سازد.

ص:۴۳

۱- این به معنای ذوب مذاهب اسلامی در یک مذهب نیست، بل مفهوم آن تعریف قلمرو مرجعیت عامی است که همه پیروان مذاهب اسلامی با پاسداشت ویژگی های هر مذهب و فرقه ای در کنار آن گرد می آیند.

اینک به آنچه درباره مرجعیت علمی و عمومی اهل بیت گفتیم، بسنده می کنیم تا درباره موجودیت از هم پراکنده امروزه مان سخن گوییم و عواملی را بسنجیم که بدین از هم پراکندگی یاری رساندند و راه های رهایی از آن را نیز بررسیم.

موجودیت از هم گسیخته امت اسلام

پیش از هر چیز گفته می شود: از چه روی تصویری بدبینانه از موجودیت مسلمانان ارائه می کنید؟ آیا ما از سازمان های بزرگ اسلامی، اتحادیه های مشترک، کنفرانس های سران اسلامی، رویکردهای مشترک و سازمان هایی دیگر، بهره نمی بریم؟ پس این نگاه بدبینانه از چه روست؟

حقیقت آن است که ما نباید خویش را بفریبیم؛ زیرا خوش بینی مفرط زیانی بس بیشتر از بدبینی مفرط دارد، و اگر این گونه نیست که ما بر آنیم، پس این گرایش های گوناگون در جهان اسلام از برای چیست؟ و از چه روی به قضیه مهمی، چون قضیه فلسطین یکسان نمی نگریم؟ و چرا در حالی که کشوری مسلمان برای خوردن نانی نمی یابد، کشوری دیگر از بسیار خواری و ناز و نعمت، شکم خویش انباشته است؟ و از چه روی امروزه از نشانه های امت یگانه و گواه و بهترین امتی که برای مردم پدیدار شده اند، برخوردار نیستیم؟

این سازمان ها، گام های کوچکی هستند که برداشته شده اند و بسا که گاه برای پوشاندن سیاست، قلب حقایق و تسکین پدید آمده باشند.

نیز از چه روی کسانی در میان ما فراخوان های تفرقه افکنی چون: ملی گرایی، وطن پرستی، محدود کردن مرزها، بی دینی و فراخوان هایی از این دست را رواج می دهند؟

به چه سبب ما دست کم کاری نمی کنیم که همه مسلمانان به مسائل بزرگ جهان اسلام در فلسطین و دیگر سرزمین های اسلامی توجه نشان دهند و از حالت بی مبالاتی به درآیند؟ از چه روی ما تا به اکنون همگی درنیافته ایم که: قدرت های

بزرگ و در رأس آن ها آمریکا جز بدی برای ما نمی خواهند؟

کار ما به آن جا رسیده است که برخی از کشورهای اسلامی می کوشند تا دست خویش را سوی اسرائیل، این دشمن اسلام دراز دارند! بی گمان موجودیت ما از هم گسیخته است و بر ما بایسته است تا عوامل از هم گسیختگی خویش را دریابیم.

عوامل از هم گسیختگی امت اسلام

امروزه مهم ترین عامل از هم گسیختگی امت اسلام، استعمار و استکبار جهانی است، همو که از زمینه سازگار با از هم گسیختگی، که همان تعصب، نادانی و منافع محدود است، سود می برد.

استکبار جهانی امروزه احساس می کند که امت اسلامی تمامی عوامل دیگرگونی بنیادین را در اختیار دارد و از رسالتی برخوردار است که واقعی و انسانی است. نیز از عوامل مادی و بشری، و رهبری راستینی بهره مند است که تجربه ای شگفت را عرضه کرد. استکبار جهانی از یاری وعده داده شده الهی و مؤلفه های واقعی اتحاد آگاه است، و چون بجز اتحاد، توانایی تغییر عاملی دیگر را ندارد، از این روی تمامی تلاش ها و دسیسه های خویش را در راه گسیختن این اتحاد هزینه می سازد و در این راه - چونان که گفتیم - از نادانی برخی مسلمانان، تعصب برخی دیگر و منافع کسانی که در برابر سیاست ستمگرانه او کرنش می کنند، سود می برد.

استکبار جهانی برای دستیابی بدین هدف، ناوگان های تبلیغاتی و رسانه ای، مغزهای طراح و مزدوران خویش در منطقه، از اندیشمندان مزدور گرفته تا جاسوس ها و رهبران سیاسی را، به کار می گیرد.

پس در این وضعیت چه باید کرد؟

ما بر آنیم که امروزه ملت های اسلامی در بیداری بزرگی به سر می برند و برای محقق ساختن اتحاد راستین شوقی بسیار دارند و این بیداری مقدمه بزرگ کار است.

بر این اساس ما باید:

۱ - نقشه های استکبار جهانی را رسوا سازیم، و این کاری آسان است و در این راه

کافی است تنها برخی از موضعگیری های آمریکا را ارائه دهیم، تا مسلمان حقیقت کار را دریابد.

۲ – نیز باید این حقیقت را عرضه داریم که اتحاد امروزه مسلمانان، دروغین است و دروغین بودن آن را به شمار فزاینده ای از مسلمانان نشان دهیم.

۳ – از این جا باید به نام قرآن کریم کار را آغاز کنیم تا روش های قرآنی را که درباره

اتحاد کارسازند، در میان امت، یک به یک ژرفایی بخشیم و محور اتحاد اسلامی را یادآور شویم.

حبل اللّه (ریسمان خدا) و آثار این اتحاد را نیز بازگو کنیم، و بر یگانگی اصل، مسیر و هدف پای فشریم... و درخت اخلاق والای اسلامی را در جان ها بنشانیم... و برای امت، اهداف و وظایف والای او را ترسیم کنیم... و سنجه های اصیل و ناب برتری را رواج دهیم... و بر نقاط مشترک تکیه کنیم... و در گفتمان سازنده، شیوه آرمانی را پیروی کنیم و سرانجام نیز نباید نقشی را به فراموشی سپاریم که یکپارچگی امت می تواند در مسائل مشترک در فلسطین و جز آن ایفا کند.

ما تمامی مؤلفه های اتحاد راستین را در عرصه های عقیدتی، احساسی، اخلاقی و رفتاری در اختیار داریم؛ از این روی شایسته است اختلاف های اندک در اندیشه و اجتهاد ما را از یکپارچگی در برابر دشمن باز ندارد.

افزون بر آنچه گفته شد، ما از راهبردی یگانه بهره می بریم و منافع سیاسی ما باید بر این موضعگیری یکسان در برابر استکبار جهانی متوقف گردد.

پس از همه این گفتارها می گوییم: باورها، نظام و راهبردهای سیاسی، همگی ما را به اتحاد اسلامی فرا می خواند.

پس سستی چرا؟ و سرگردانی از چه روی؟ این فرصت اتحاد اسلامی بزرگ است، پس باید زیر پرچم قرآن به سوی آن پیش رویم و پس از آن به فریادهای پاک رهبران و اندیشمندان گوش سپریم و از هر عاملی که اتحاد ما را خدشه دار می کند و در آن شکاف پدید می آورد، چشم پوشیم و این پس از به دست آوردن سنجه ای خواهد بود که بدان رهبران حقیقی را از افراد دروغین و داعیان قیمومیت دین

بازشناسیم؛ همانانی که در پی اجرای نقشه های کفر و استکبار هستند.

در پیرامون تقریب و تفاهم

پس از نگاهی گذرا روشن می شود که تفاهم امری است که قرآن بدان فرا می خواند و سامانش می دهد، نه تنها میان دینداران، که میان تمامی انسان ها، بجز آنانی که راه ستیز و ستم را پیش گرفته اند.

هنگامی که به عرصه اسلامی که عرصه برادری، اتحاد، گذشت و پذیرش دیگرانی که به اصول اسلام معتقدند و درک کاملِ تفاوت برداشت هاست، وارد می شویم، تفاهم ریشه دارتر می شود؛ چه، این عرصه، عرصه ای است که مسلمانان در آن بر اصول، همداستان اند، همان گونه که بر درصد بالایی از زندگی بر اساس شرع همداستان اند، بلکه شاید در برخی از نظام های اسلامی از قبیل نظام اخلاقی، تربیتی، معاملات و مجازات ها و غیره، اختلاف بسیار اندک باشد یا اختلافی نباشد.

آری به عرصه اسلامی وارد می شویم، عرصه ای که قرآن در آن خطابی یکسان دارد: «یاءَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا» و نشانه های دینی اش به رغم اختلافاتی که گاه راه های آن دارد، از یک آبشخور سیراب می گردد. این عرصه، مشخصه و گرایشی یکسان دارد و آن گاه است که تفاهم در شمار بدیهیاتی اسلامی جای می گیرد، که به استدلال و برهان نیازی ندارد.

شبهاتی در میان

در این میان، شبهاتی جای گرفته است که گاه با حسن نیت و گاه با سوء نیت پیش کشیده می شوند. این شبهات عبارت اند از:

۱ - اختلاف میان مذاهب اسلامی در حقیقت در اصول اسلام است.

۲ - اختلاف میان مذاهب اسلامی در حقیقت به سبب اختلاف منابع این مذاهب است.

۳ - هر مذهب، مذهب دیگر را به بدعت گذاری در دین متهم می سازد.

۴ – هر مذهب با روشن ساختن بایسته های باور اسلامی، مذهب دیگر را به شرک متهم می سازد.

۵ – هر مذهب، مذهب دیگر را به نفاق و توطئه متهم می سازد.

۶ – این پندار که پذیرش گفتمان، از تردید در مذهب یا قبول ضمنی نظریات دیگر بر می خیزد.

۷ – این پندار که تقریب در پی به هم آمیختن مذاهب و واداشتن مردم به پذیرش یک مذهب است و چون این کار باطل است، پس تقریب نیز باطل است!

۸ – این پندار که تقریب، کار رفتن از مذهبی به مذهب دیگر را آسان می سازد و بدین روی توازن میان مذاهب به هم می خورد.

۹ – این پندار که تقریب، پوششی است برای نفوذ از مذهبی به مذهب دیگر و تبلیغ آموزه هایی مخالف با آموزه های آن مذهب و تشکیک در آن.

۱۰ – این پندار که تقریب حرکتی است دارای منافع سیاسی و دور از جوهره دین.

... و شبهاتی دیگر که خود با برخی از آن ها رو به رو شده ام و درباره برخی دیگر بسیار خوانده ام. لیک من خدای را بر آنچه در دل دارم و در اندیشه خویش می پرورانم گواه می گیرم، آن هنگام که می گویم: من همانا برای این شبهات هیچ واقعیتی نمی بینم و بر آنم که این ها از مرحله شبهه بودن پا فراتر نمی نهند، هر چند،

مانعی نمی بینم تا گروهی این شبهات را بررسند و از دروغین بودن آن ها پرده بردارند.

لیک در این جا بدین حقایق اشاره می کنم:

۱ – از توجه قرآن به موضوع گفت و گو با مشرکان و اهل کتاب آگاهی یافتیم؛ پس چگونه بپنداریم که قرآن مسلمانان را از تفاهم منع می کند؟

۲ – در قرآن و حدیث بحثی گسترده در پیرامون «مدارا» به عنوان ویژگی زیبای یک مسلمان که بدان با دیگران رفتار می کند، وجود دارد که اینک مجالی برای گستردن آن نیست.

۳ – پیشوایان مذاهب همانا با یکدیگر زندگی می کردند و برخی دیگری را

آموزش می دادند، چندان که شماری از آنان بدین دوره درس آموزی خویش افتخار می کردند. نیز آنان دانستن حقیقت را به خویش منحصر نمی ساختند، در همان هنگامی که برخی از پیروانشان حتی از تفاهم دوری می جستند.

۴ – در دهه پنجاه در دانشگاه شریف الازهر، شاهد حرکتی در راستای تقریب بودیم، که شماری از بزرگان و عالمان در آن شرکت جستند، از جمله:

۱ – استاد اکبر، شیخ مراغی.

۲ – استاد اکبر، شیخ مصطفی عبدالرزاق.

۳ – استاد اکبر، شیخ عبدالمجید سلیم.

۴ – استاد اکبر، شیخ محمود شلتوت.

۵ – عالم سترگ شیخ محمد حسین کاشف الغطاء.

۶ – عالم سترگ سید شرف الدین موسوی.

۷ – پیشوای سترگ، آیه اللّه بروجردی.

۸ – استاد بزرگ سید هبه الدین شهرستانی.

۹ – شیخ عالم، محمد تقی قمی.

اینان عالمانی بزرگ از اهل سنت و شیعه بودند که پرچم تقریب را در دست گرفتند، پس آیا این شبهات، که برخی از آن ها با اصول آیین اسلام در پیوند است، از آنان پوشیده مانده بود؟!

شیخ محمد مدنی، گام زیبایی را که دانشگاه الازهر با تدریس مذهب شیعه امامیه و زیدیه در یکی از بزرگ ترین دانشکده های خود برداشت، به فال نیک گرفت. نیز در همان زمان بود که ایران در دانشکده معقول و منقول [دانشکده الهیات

دانشگاه تهران] کرسی فقه اهل سنت [فقه شافعی] را پایه گذاری کرد.

۵ – حرکت تقریب، امروزه پیشرفتی گسترده و پذیرشی همگانی به خود دیده است.

نیکوترین نمونه در این باره، اقدام بزرگ ترین مجمع فقهی، یعنی مجمع فقه اسلامی است که با جدیتی تمام شعبه ای تخصصی به نام: شعبه تقریب میان مذاهب دایر نمود و بدین سان روحیه همسازی همگانیِ آزادی را در همایش های عمومی خویش پدید آورد، که از یگانگی منابع و دیدگاه ها و روی باز مذاهب اسلامی به یکدیگر در جهان اسلام پرده بر می دارد.

جمهوری اسلامی ایران «مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی» را تأسیس کرد، که دانشمندانی از مذاهب گوناگون اسلامی را در شورای عالی خویش جای داده است، و این مجمع با تأسیس «دانشگاه مذاهب اسلامی» نقش خویش را ایفا نموده است.

افزون بر این، «ایسسکو» سازمان اسلامی آموزش، علوم و فرهنگ، تقریب را هدف خود ساخته، برای نیل بدان کنفرانس هایی را در نقاط گوناگون جهان برپا داشته است.

همان گونه که مراکز علمی – دینی در کشورهایی اسلامی همانند: مغرب، مصر، الجزایر، اردن، سوریه، لبنان، ایران، پاکستان، سودان، مالزی، اندونزی و... برای استوار سازی این حقیقت، نشست ها و کنفرانس ها را برگزار نموده اند.

۶ – ما باید مشخص سازیم که مرادمان از اصول چیست، تا این که مراد ما از این سخن که می گوییم: در اصول، اختلافی یافت نمی شود، روشن گردد. اگر بحث های گسترده در پیرامون مرزهای اسلام و غیر اسلام را با استناد به آیات قرآن و روایات چکیده سازیم، در می یابیم که آن ها بر این مرزها پای فشرده اند:

۱ – ایمان اجمالی به توحید الهی.

۲ – ایمان به نبوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و لزوم پیروی از تمامی فرمان های او.

۳ – ایمان به قرآن کریم، و عمل به تمامی اوامر و نواهی آن، و پذیرش تمامی مفاهیم و آموزه های آن.

۴ – ایمان اجمالی به معاد.

ص:۵۰

۵ – ایمـان به شـریعت اسـلام، به عنوان مجموعه ای از احکام که رفتار فردی و اجتماعی را به نظم در می آورد و ایمان به لزوم اجرای آن.

دربـاره این اصول به هیـچ روی اختلافی نمی بینیم. آری دربـاره جزئیات این اصول، اختلافاتی به چشم می خورَد؛ برای نمونه در این امور جزئی اختلافاتی دیده می شود:

۱ – در صفات الهی و پیوند آن ها با ذات پروردگار.

۲ – در مسائل عقیدتی فرعی؛ مانند: جبر و اختیار، قضا و قدر، شفاعت و غیره.

۳ – در اثبات و رد سند یا دلالت برخی از روایات.

۴ – در مسائل خلافت و امامت.

۵ – در برخی احکام تشریعی.

با این حال، همه مسلمانان همداستان انـد که اگر موضوعی با قرآن یا سـنت شـریف ثابت شـد باید بدون هیچ تردیدی آن را پذیرفت.

باید توجه داشت که برخی می کوشـند طرف مخالف را وادارند تا از مرز و حدود اسـلام خارج شود. آنان در این راه، نخست گفتاری از طرف مخالف را برای نمونه می آورنـد، سـپس می گویند لازمه این سـخن آن است که گوینده اش از آیین اسـلام بیرون رود. این روش پذیرفته نیست؛ چه، طرف دیگر بدین لزوم معتقد نیست، و اگر بدان اعتراف داشت، با این فرض که او به اصول اسلام ایمان دارد، باید از گفتار و

عقیده خویش باز می گشت.

بر این بنیاد، نمی توانیم کسـی را از اسـلام بیرون کنیم، بـدان علت که از نظر ما لازمه گفتار او نفی اصول اولیه اسـلام است، و بدین روی مسأله تهمت زدن به بدعت و شرک حل خواهد شد.

۷ – روشن است که منابع قانونگذاری نزد همه مسـلمانان، قرآن و سـنت است. این سخن با اختلافاتی چونان: اختلاف در پیوند قرآن با سنت، و این که آیا سنت می تواند عموم قرآن را تخصیص زند یا نه، و یا با اختلافی که گاه در راه های رسیدن

به سنت روی می دهد، یا با اختلاف در دلالت تقریر پیامبر صلی الله علیه و آله و یا اختلاف در وجه صدور فرمان پیامبر و این که آیا این فرمان از پیامبر به اعتبار این که حاکم است صادر

شده یا بدین اعتبار که او پیامبر است صادر گشته، منافاتی ندارد.

۸ - اما منطق اتهام و تشکیک؛ ما خود و دیگران را از آن نهی می کنیم.

۹ - حرکت تقریب، همان گونه که روشن است، به هیچ روی در صدد به هم آمیختن و ذوب کردن تمامی مذاهب در مذهبی واحد نیست. این حرکت ایمان دارد که مذاهب اسلامی دارایی و ثروت امت و تمدن اسلامی هستند، همان گونه که ایمان دارد اندیشه مذهب واحد، خیالی بیش نیست.

تقریب، نیازی مبرم

اتحاد اسلامی از ویژگی هایی است که قرآن برای امت اسلام بر شمرده است، چندان که امت اگر اتحاد خویش را از کف دهد، هویت خویش را از کف داده است و اگر رشته های دوستی میان افراد آن گسسته گردد، در گرداب فتنه و فساد غرق خواهد شد. پس از این، سخن گفتن از ضرورت اتحاد اسلامی، لازم به نظر نمی رسد. قرآن کریم می فرماید: «وَالَّذینَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ اَوْلِیاءُ بَعْضٍ اِلاَّ تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِی الْاَرْضِ وَفَسَادٌ كَبیرٌ»(۱)

اتحاد اسلامی، راه ها، راهکارهای محقق شدن و برنامه هایی دارد که اسلام با استواری و شمولی که سرانجام به تحقق این مهم می انجامد، آن ها را ترسیم کرده است.

شاید از راه های رسیدن به اتحاد اسلامی، تقریب اندیشه ها و گرایش های مذاهب گوناگون باشد؛ چه بدون این، شکاف ها فزونی یافته، جدایی ها گسترده می گردند، و پس از آن امت به ستیزهای درونی روی می آورد و خویش را پاره پاره و

۱- انفال /۷۳؛ و کسانی که کفر ورزیدند، یاران یکدیگرند. اگر این [فرمان] را به کار نبندید، در زمین فتنه و فسادی بزرگ پدید خواهد آمد.

شکاف برداشته می یابـد. نیز پس از آن است که امت پایبنـدی و اسـتواری خویش را از دست می دهد و در معرض طوفان ها قرار می گیرد.

تقریب فرایندی اجباری یا ساختگی و حرکتی سیاسی نیست که بخواهیم بدان گوشه ای از ضعف یا کاستی را بپوشانیم، تا کار کتمـان واقعیت از طرف مقابـل به انجام رسـد، بلکه فراینـدی اصـیل است که مجموعه ای از امور واقعی، آن را می طلبـد. مهم ترین این امور عبارت اند از:

۱ – اختلافـات فکری و اسـتنباطی، امری است که کاملاًـ توقع می رود، به ویژه آن هنگام که بخواهیم از متون، تقریرها و نمونه های والا، دریافتی کامل از زنـدگی به دست آوریم، کاری که به گونه ای طبیعی در نتایـج آن اختلاف پدیـدار خواهـد شد و این اختلاف هنگامی شدت می گیرد، که روزگارها و قرن ها ما را از عصـر متون جدا سازد و به گرفتاری هایی چون از دست رفتن شـماری از احـادیث، لزوم بررسـی سـند روایات، دگرگونی اسـلوب های بیان و قراین تفهیم، فضا و محیطی که سـخن را پوشـیده می دارد و ورود جعل و دروغ بسـیار به مجموعه های روایی دچار شویم و این می طلبـد تا در روایات دقت و بررسـی بسیار صورت گیرد.

افزون بر این، دگرگونی و پیشرفت های زندگی رویدادها و حوادث بسیاری را رقم زده است، که در آن ها نص خاصی وجود ندارد؛ از این روی باید در پرتو قواعد عمومی حکم آن ها را استنباط کرد.(۱)

۲ – گشودن باب اجتهاد برای محقق ساختن انعطاف پذیری تشریعی و همگامی اسلام با دگرگونی های زندگی امری طبیعی و ضرور است، کـاری که به اختلافـات بسـیاری در اجتهـاد می انجامـد و اسـلام این اختلافات را به مقتضای واقع گرایی خویش پذیرفته است.

اما متونی که از اختلاف نهی می کنند، از اختلاف فکری سخن نمی گویند، بلکه

۱- بنگرید به: سید محمد باقر صدر، الفتاوی الواضحه، ۵.

مسلمانان را از ستیزهای عملی باز می دارند: «وَلاَ تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكَمْ»(۱)قرآن اگر هم مسلمانان را از اختلاف در بعد فکری نهی کند، این نهی در بخشی خواهد بود که از اختلاف، پاک به دور است و لغزش بدان راه نمی یابد، و این همان بخشی است که در آن برای اختلاف و اجتهاد فقهی مجالی نیست و قرآن از آن به حبل اللّه تعبیر نموده است. بر این بنیاد، قرآن که هیچ گزند ندیده و لغزش بدان راه

نیافته است، نیز سنتی که سند و دلالت آن حتمی است، حبل اللّه هستند که در آن ها جایی برای کشمکش و ستیز نیست.

۳ - این واقعیت که اندیشه بشری، کوتاه و نارساست از یک سوی و محقق ساختن فرایند غنی سازی علمی از دیگر سوی، اجازه می دهد مسلمانان در اجتهاد اختلاف داشته باشند و این بدان معناست که اختلاف اجتهادی باید در راستای منافع امت و میراث تشریعی، قانونی و اصلاحی آن سیر کند، نه این که در مسیر پاره پاره ساختن امت و از دست دادن شخصیت ممتاز آن قرار گیرد. سیر طبیعی اختلافات اجتهادی تضمین نمی گردد، مگر با از میان برداشتن تمامی عناصری که آن را از مسیر خود منحرف می سازند و کاری می کنند تا صورت طبیعی آن به گرایش ویرانگر و از هم گسسته ای، که ابتدا اندک است و سرانجام بسیار می شود، دگرگون گردد. این عناصر بسیارند؛ از جمله:

۱ - گرایش هایی سیاسی که برخی فقیهان را بر آن می دارد تا در راستای منافع فرمانروایان گام بردارند و برخی اهداف تنگ نظرانه را محقق سازند.

۲ - ناآگاهی یک طرف گفت و گو از اصول و حدود فتواهای طرف دیگر.

۳ - فرایند بیرون شدن از مقتضیات اختلاف فکری به سوی عرصه هایی عملی

که هیچ پیوندی با اختلاف فکری ندارد و این در نتیجه بیرون آوردن موضوع اختلافی از شرایط روزگار خویش و دگرگون ساختن آن به عاملی برای ستیزهای عقیدتی و جز آن است.

۱- انفال /۴۶؛... با هم مستیزید که زبون شوید و شکوهتان برود.

بر این بنیاد، تقریب فرایندی برای تفاهم و نزدیکی است و تمامی عوامل کجروی را از میان بر می دارد و کاری می کند تا اختلاف های اجتهادی در مسیر طبیعی و پربار خویش و نه در مسیر دیگری جای گیرد.

تقریب و تعدّد مذاهب

در روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله نیاز بسیاری به اجتهاد نبود؛ چه، احکام و مفاهیم به گونه ای مستقیم از رسول خدا صلی الله علیه و آله ستانده می شد و گاه نیز اگر برخی از صحابیان اجتهاد می کردند، رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را می پذیرفت.(۱)

اختلاف در روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله ساده بود و هنگامی که قلمرو اسلام گسترش یافت، آیه «نفر» فرود آمد، که واقعیتی را بنیاد نهاد و اجتهاد را پایه گذارد و به خبر واحد

حجیت بخشید، خداوند در این آیه می فرماید: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلاَ نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ اِذَا رَجَعُوا اِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»(۲)

لیک سرشت کار چنان بود که روش اجتهاد پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله به افزایش رو

نهاد و به همین روی در روزگار تابعان استمرار یافته، افزایش بیشتری پیدا کرد، جز این که مذاهب اسلامی به شکل روشن و با نشانه های مشخص، پس از این روزگار پدیدار شدند.

آن گونه که استاد سیّاس باور دارد، جهان اسلام از آغازین سال های قرن دوم تا نیمه قرن چهارم، ۱۳۸ مکتب و مذهب فقهی به خود دید، چندان که بسیاری از

۱- همان گونه که در حدیث معاذ آمده است، آن هنگام که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را به یمن گسیل داشت، از او پرسید: اگر حکمی را در کتاب خدا و سنت رسول او نیافتی، به چه چیز قضاوت می کنی؟ معاذ گفت: تعلل نمی کنم و به رأی خویش اجتهاد می کنم. بنگرید به، اصول المظفّر، ۳/۱۶۶.

۲- توبه /۱۲۲؛ و شایسته نیست مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه ای از آنان، دسته ای کوچ نمی کنند تا [دسته ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را - وقتی به سوی آنان باز گشتند - بیم دهند؛ باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند.

شهرها، مذهبی ویژه خود داشتند.(۱) در همین حال استاد اسد حیدر شمار مذاهب را بر پنجاه افزون می داند.(۲)

مذاهبی که پس از طبقه تابعان پدیدار شد - آن گونه که برخی از عالمان بر آن اند - مذاهبی فردی بودند که از سوی پیروان بنیانگذاران آن مذاهب پذیرفته نشدند؛ از این روی با از میان رفتن پیروان، آن مذاهب نیز از میان رفتند. دسته دیگر مذاهب این دوره گروهی بودند که در سایه آنچه بنیانگذاران آن مذاهب و پیروانشان در مجموعه ای کامل تدوین کرده بودند، شکل گرفتند.(۳)

از جمله مذاهبی که از میان رفته اند، می توان این مذاهب را نام برد:

۱ - مذهب حسن بصری (۲۳ - ۱۱۰ ه .).

۲ - مذهب ابن ابی لیلی (۷۴ - ۱۴۸ه .).

۳ - مذهب اوزاعی (۸۸ - ۱۵۷ه .).

۴ - مذهب سفیان ثوری (۹۷ - ۱۶۱ه .).

۵ - مذهب لیث بن سعد (م ۱۷۵ه .).

۶ - مذهب ابراهیم بن خالد کلبی (م ۲۴۰ه .).

۷ - مذهب ابن حزم داود بن علی اصفهانی ظاهری (۲۰۲ - ۲۷۰ه .).

۸ - مذهب محمد بن جریر طبری (۲۲۴ - ۳۱۰ه .).

۹ - مذهب سلیمان بن مهران اعمش (م ۱۴۸ه .).

۱۰ - مذهب عامر بن شرحبیل شعبی (م ۱۰۵ه .).

و مذاهبی دیگر از این دست.

اما مذاهبی که در طول زمان و حتی تا به امروز استمرار یافتند، عبارت اند از:

۱ - مذهب امامی اثنی عشری، که معارف آن را امام باقر علیه السلام و فرزندش امام

۱- تاریخ الفقه الاسلامی، ۸۶.

۲- الامام الصادق والمذاهب الاربعه، ۱/۱۶۰.

۳- بنگرید به: طبقات الفقهاء، ۵۷. بخش دوم مقدمه.

صادق علیه السلام که از اهل بیت بودند، توسعه بخشیدند.

۲ - مذهب زیدی.

۳ - مذهب حنفی.

۴ - مذهب شافعی.

۵ - مذهب مالکی.

۶ - مذهب حنبلی.

۷ - مذهب اباضی.

ما اینک در پی بحث درباره مقدمات پیدایش این مذاهب و عوامل فروپاشی یا انتشار آن ها نیستیم؛ عواملی که علمی، شخصی، سیاسی، اجتماعی و... هستند. آنچه از برشمردن این عوامل مهم تر به نظر می رسد، بازگویی این نکته هاست:

۱ - پدیدآمدن مذاهب، از سویی بیانگر دگرگونی و پیشرفت در اندیشه اسلامی و پر کردن جای خالی پیامبر صلی الله علیه و آله و بریده شدن وحی بود واز دیگر سوی، گسترش نیازها، فزونی رویدادها و پیچیدگی جوامع آن را طلب می کرد و از سومین سوی، شاید انبوهی معارف فقهی و مطرح شدن مسائل قابل تصور، سبب پدید آمدن این مذاهب شده باشند، و این حالتی طبیعی، درمانگر و تمدن ساز است.

۲ - این مذاهب برای تمدن اسلامی، ثروت فکری پرباری را پدید می آورد که نباید بی اهمیت پنداشته شود. نیز به حاکم اسلامی و انسان مسلمان گستره ای برای گزینش مذهب برتر می بخشد، که این در زمینه فرایند پیاده ساختن شریعت اسلامی در زندگی فردی(۱) و اجتماعی کارساز خواهد بود؛ زیرا نسبت دادن رأیی که از فرایندی اسلامی به نام اجتهاد - که همگان بدان اعتراف دارند - حاصل می آید به اسلام، صحیح است و آن هنگام است که در برابر حاکم شرعی مجالی گسترده برای مانور گشوده خواهد شد و او می تواند نیکوترین رأی را برگزیند و منافع را محقق سازد، اگر چه او در اجتهاد شخصی خویش با این رأی همسخن نباشد، بلکه او

۱- به ویژه اگر تقلید از اعلم تعیّن نیافته باشد.

می توانـد بـا سازگـار نمـودن و ترکیب این آرا به نظریه و مـذهب اسـلامی نیکوتر برسـد؛ چیزی که از آن به انعطـاف پـذیری اسلامی تعبیر می شود.(۱)

۳ - این مـذاهب - همان گونه که گفتیم - برای زنـدگی اسـلامی ثروت و نیز حالتی را پدیـد آوردنـد که رسـیدن بـدان امری چشمداشـته بود؛ لیک آنچه این پدیده طبیعی را در خط سیر اسلام به پدیده ای منفی دگرگون ساخت، چیزی بود که ما آن را قوم گرایی تنگ نظرانه می نامیم. این روحیه قوم گرایی کوشید تا از گفتمانی که قرآن کریم بدان فرا می خواند، دور گردد و مدارا و گذشت را به فراموشی سپرد و در کام جدال هایی فرو رود که گاه بی نتیجه و به لحاظ اخلاقی زشت بودند.

بدین روی بود که امت اسـلام - همان گونه که شـیخ قرضاوی(۲) از آن تعـبیر کرده است - دوره هـای وحشت انگیز و روش هایی غیر اسـلامی همچون تکفیر به خود دیـد و شاهد بود که فرقه های مسـلمان یکدیگر را به فسق و بدعت در دین متهم می ساختنـد، و این سـرانجام به ستیزی پرپهنه بـدل شـد که در پی آن جوی های خون و اشک روان شدنـد و امت به چنـد پارگی دچار شد و جایگاه فرهنگی مطلوب خویش را از کف بداد.(۳)

از این جاست که ما با جدیت در پی باز گرداندن وضـعیت مذهبی مسلمانان به حالت طبیعی آن هستیم و این از رهگذر اشاعه روحیه گفتمان سازنـده اسـلامی، دوستی قلبی و جسـتار در عرصه های مشترک به دست خواهـد آمد، که ما از آن به «حرکت تقریب مذاهب اسلامی» یاد می کنیم.

حرکت تقریب مذاهب اسلامی

آنچه در دهه های اخیر نام «حرکت تقریب» بر آن نهاده می شود، ریشه هایی دارد

۱- این بحث های فقهی را در مجامع فقهی سطح بالا طرح نموده ایم و آن ها را پیش از این به چاپ رسانده ایم و اینک نیازی به گسترانـدن آن هـا نیست. در این بـاره بنگریـد به: تقریرات، آیه اللّه تسـخیری بر تحقیقـات مجمع فقه اسـلامی که تاکنون به چهار جلد رسیده است.

۲- مجله رساله التقریب، ۲۱۰ شماره ۳۶.

۳- بنگرید به: انصاری، قصه الطوائف، ۵۵ به بعد.

که در دورترین دوره های اسلامی دویده است؛ چه، این حرکت، اصالت و شادابی خود را از اصول شریعت گرامی اسلام گرفته است و هر اندازه عرصه مسؤولیت این امت در ساختن تمدن اسلامی یا دست کم مشارکت فعال در آن گسترش می یابد، ضرورت این حرکت بیشتر روشن می شود.

دانشمندان و شخصیت های بزرگی در اواخر دهه چهل از قرن میلادی گذشته، خشت های نخستین این حرکت خجسته را نهادند و در راه روشن ساختن ویژگی ها و نشانه های آن به راستی کوشیدند و برای جای دادن آن در دلها، مقالات پرشماری را به نگارش درآوردند، و این پس از آن بود که حرکت تقریب را استواری دادند و ریشه های شرعی و ضرورت رو به افزایش آن را آشکار ساختند.

اینک ما به راستی خوشبختیم؛ چه، می بینیم این بذر رو به رشد نهاده و به درختی پاک بدل گشته است، که ریشه اش استوار و شاخه اش در آسمان است و میوه اش را هر دم به اذن پروردگارش می دهد.

بنیاد های عمومی حرکت تقریب

بنا بر باور ما چنانچه به بنیادهایی که در پی خواهد آمد و همه مذاهب اسلامی بدون استثنا بدان اعتقاد دارند، نظر افکنیم، ایمان به موضوع تقریب به گونه ای بسیار منطقی حاصل خواهد شد. این بنیادها عبارت اند از:

۱ - ایمان به اصول عقیدتی بزرگ اسلام، که همان توحید الهی در ذات، صفات و افعال و عبادت، نبوت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و قرآنی که آورده و آنچه در آن جای دارد و معاد روز قیامت است.

۲ - پایبندی کامل به تمامی ضروریات و ارکان اسلام، مانند: نماز، زکات، روزه، حج و غیره.

۳ - پایبندی کامل به این که قرآن کریم و سنت نبوی شریف، منابع اساسی شناختِ نظر و اندیشه اسلام درباره امور گوناگونی چون مفاهیم هستی شناسی،

شناخت زنـدگی و گذشـته، حال و آینـده انسان در دو زنـدگی این جهانی و آن جهانی است. نیز نظر و انـدیشه اسـلام درباره احکام و شریعتی که زندگی و رفتار فردی و اجتماعی انسان را تنظیم می کند، از این دو منبع اساسی دانسته می شود.

امـا ریشه ها و منابع دیگریماننـد: عقل، قیاس، اجماع و امثال آن ها، به هیـچ روی حجیتی ندارنـد، مگر آن که به آن دو منبع ارجمند استناد داده شوند و منبع بودن خود را از آن دو بگیرند.

بر این بنیـاد هرگـاه ثـابت شود این منـابع در اصل خود بر قرآن و سـنت تکیه ندارنـد، گذشـته از این که ثابت گردد انـدیشه یا سخنی که از این منابع نقل شده است، با قرآن و سنت مخالف است، بدون تردید رد خواهند شد.

پیشوایان مـذاهب، همگی آشـکارا بـدین حقیقت تصـریح کرده انـد و تنها بر آن بوده انـد از این دو منبع سـیراب گردنـد نه از منابعی دیگر.

روایـات بسیاری از اهل بیت علیهم السـلام رسـیده است که بر این حقیقت پای می فشـرد؛ از جمله این روایت امام صادق علیه السلام که می فرماید: هر چیزی به کتاب و سنت عرضه می شود.(۱)

امـام مالـک بن انس می گویـد: همانا من بشـری بیش نیسـتم که گاه درست و گاه اشـتباه می گویم، پس سـخنم را بر کتاب و سنت عرضه بدارید.(۲)

شافعی نیز گفتاری نزدیک به سخن مالک بن انس دارد.(۳)

۴ - پایبندی به این که اسـلام فرایند اجتهاد را اجازه داده است، بدین اعتبار که آن را فرایندی برای «توسعه بخشیدن به استنباط حکم شرعی از منابع آن» می داند، تا اجتهاد راهی باشد فراسوی شناخت اسلام.

نیز فرایند اجتهاد در استوار ساختن انعطاف پذیری شریعت اسلام و توان آن بر

۱- وسائل الشیعه، ۱۸/۷۹، و احادیث مشابه دیگری نیز یافت می شود.

۲- آلوسی، جلاء العینین، به نقل از: ابن تیمیه، ۱۰۷.

۳- آلوسی، جلاء العینین، به نقل از: ابن تیمیه، ۱۰۷.

درک دگرگونی هـای زنـدگی بر بنیـاد معیارها و ضوابط معین نقش دارد و این ناگزیر به معنای امکان ایجاد پیونـد میان نتایج اجتهـاد از یـک سـوی و اسـلام از سوی دیگر است، حـتی اگر این دو در میـان خود ناسازگـار و متضـاد باشـد، و این به سـبب اختلاف فهم ها، زاویه های دید و باورهاست.(۱)

در بـاور ما اسـلام از آن روی که آیینی واقع گرا و فطری است، فراینـد اجتهاد را اجازه داده است؛ چه، بجز اجتهاد، راهی برای شناخت آیینی که در درازنای دوران ها کشـیده شده است، وجود ندارد، آن هـم آیینی که وحی آن منقطع گشـته و معصومش رحلـت نمـوده است، اگر چه این راه گـاه به خـود محـوری دچـار می گردد و آرایی مخـالف یکـدیگر به بـار می آورد، که با واقعیت مراد اسلام در علم خدای تعالی سازگار نیست.

افزون بر این، اسلوب منطقی اجتهـاد، اسـتنباط تمـامی امـوری همچـون: عقایـد و مفـاهیم(۲) را در بر می گیرد، بلکـه شـامل موضعگیری های اسلام در برابر برخی قوانین طبیعی نیز می گردد.

۵ - اصل «اتحاد اسـلامی» گویای ویژگی مهمی از ویژگی های امت اسلام است که بدون آن، امت نمی تواند کمال و رسیدن به هویت خویش را ادعا کند.

اسـلام برای محقق ساختن این اتحاد، برنامه پیشـرفته ای را تدوین کرده و آن را بر پایه چنگ در زدن به ریسـمان اسـتوار الهی (حبل اللّه المتین) نهاده است. اسـلام در این برنامه بر یگانگی اصل و آفرینش، یگانگی هدف، شریعت و راه تأکید می ورزد و از رهگـذر این برنـامه، همگان را فرا می خوانـد تا در چارچوب تسـلیم کامل در برابر خـدا جای گیرنـد و از گام های شـیطان پیروی نکنند. اسلام در این برنامه، پیامدهای اتحاد را یادآور می شود و درخت اخلاق گرایی و عناصر قربانی ساختن منافع

۱- این همان موضوعی است که در علوم اسلامی با عنوان «اسباب اختلاف» تدریس می شود.

۲- مفـاهیم، تصوراتی است که از سویی بر اسـاس عقایـد، اسـتوار است و از دیگر سوی مسـتقیما با واقعیت در پیونـد است؛ از قبیل: مفهوم جانشینی و خلافت انسان برای خدا.

محدود در راه هدف عمومی را در جان ها می نشاند و تمامی سنجه های تفرقه برانگیزی چون: زبان، نژاد، میهن، طایفه و رنگ را از میان بر می دارد و بر سنجه هایی

اسلامی چون: دانش، پرهیزگاری و جهاد پای می فشرد و بر لزوم دنبال کردن نقاط مشترک تأکید می ورزد و در این راه، مسلمانان را فرا می خواند تا منطق درست را، که همان منطق گفتمان آرام، موضوعی و عینی است، به کار زنند. برنامه اسلام برای محقق ساختن اتحاد، عناصر دیگری نیز دارد که به سبب آشکاری آن ها یا درازی سخن از بازگویی آن ها چشم می پوشانیم.

ایمان بدین اصل مقتضیاتی دارد که - ان شاء اللّه - در آینده بدان اشاره خواهیم کرد، لیک اینک باید گفت که اصل اتحاد اسلامی از پایه های حرکت تقریب است.

۶ - اصل برادری اسلامی، که بخشی از برنامه اسلام درباره اتحاد اسلامی است که پیشتر از آن یاد شد، لیک از آن روی که این بخش با اهمیت است، ترجیح دادیم که بر آن تأکید کنیم؛ چه، برادری اسلامی تمامی روابط اجتماعی اسلام را تنظیم می کند و ما معتقدیم که آثار آن تنها در ابعاد اخلاقی محدود نمی شود، بلکه پا را از

آن فراتر نهاده، ابعاد تشریعی را نیز در بر می گیرد و بر فرایند اجتهاد اثر می گذارد تا در این گستره شاهد احکامی نباشیم که با این اصل در تناقض باشد.

این بنیادهای پنج گانه مهم ترین بنیادهایی هستند که حرکت تقریب می تواند بر آن ها نهاده شود؛ از این روی باور این بنیادها، به گونه ای منطقی و خود به خود به ایمان بدین حرکت می انجامد.

از این جاست که ما باور می داریم تقریب به ابعاد اخلاقی یا شعاری بسنده نمی کند، و به ابعاد تشریعی نیز محدود نمی گردد، بلکه از این ابعاد گذر کرده، ابعاد

گوناگون فکری و فرهنگی را در بر می گیرد. شایسته است در این حرکت تمامی اندیشمندان نخبه، از فقیهان گرفته تا صاحبان رأی و اندیشه شرکت کنند، بلکه شاید سزاوارتر باشد که حرکت تقریب از نخبگان گذشته، به توده مردم برسد و با فرهنگ تقریب، در میان آنان فرهنگ سازی کند.

اسلام اگر چه اختلاف فکری غیر مخرّب و طبیعی را اجازه داده است، لیک به هیچ روی در موضعگیری های عملی در برابر مسائل سرنوشت ساز داخلی و خارجی به مسلمانان اجازه اختلاف نمی دهد؛ از این روی آن که از حاکم شرعی سرپیچی کند - چون او مسؤولی است که باید موضع عملی امت را یکپارچه سازد - از خدا سرپیچی کرده است، پس از این که اطاعت از حاکم با اطاعت از خدا و رسولش قرین گشت.

اهل تقریب، اصول و ارزش های بایسته

اشاره

بنا بر بنیادهای یاد شده و پیرو آنچه عالمان اهل تقریب و داعیان این حرکت اعلان داشته اند، ما همگان را به ارزش هایی که در پی می آید، فرا می خوانیم، بدین اعتبار که آن ها را خطوط عمومی سیاست هایی می دانیم که جریان تقریب برای محقق ساختن اهداف چشمداشته خود، سزاوار است آن ها را پاس دارد.

۱ – همیاری در آنچه بر آن همداستانیم

این همداستانی ها در زمینه های گوناگون بسیار فراوان اند. مذاهب اسلامی در اصول عقیدتی یا زمینه های تشریعی عرصه های مشترک بسیاری دارند و در عرصه های اخلاقی و مفاهیم و فرهنگ اسلامی و حتی در مسیر تاریخی و فرهنگی به همداستانی کامل نزدیک اند و طبیعی است که این همداستانی در بندها و مقاطع اصلی این عرصه ها باشد به رغم این که در ارزشگذاری مواضع خاص اختلافاتی وجود دارد.

اما درباره موضعگیری های عملی، مسلمانان همگی بر لزوم یکی سازی آن از رهگذر همیاری، انسجام و یگانه ساختن تصمیمات اجتماعی مسؤولان قانونی همداستان اند.

بی گمان همیاری در مشترکات فکری، به معنای یاری رساندن به یکدیگر برای

جایگزین ساختن این اندیشه در اذهان و دوری از تمامی پدیده هایی است که این مشترکات را از میان می برد و آن گاه ژرفا بخشیدن به آن در خط سیر تقریب است. همیاری در عرصه های مرتبط با رفتار فردی، اجتماعی و فرهنگی، روشن است و دیگر عرصه های گوناگون زندگی از قبیل: پیاده نمودن شریعت اسلامی، بزرگداشت شعائر الهی مانند: نماز جمعه و حج و تحقق ویژگی های امت اسلامی از قبیل: اتحاد و غیره نیز تحت آن جای می گیرد.

اینک اشاره می کنیم که حرکت تقریب باید نهایت کوشش خود را روا دارد تا این عرصه های مشترک را شناسایی کند و توده ها را از آن آگاه سازد و گاه لازم می آید که آن را به آگاهی نخبگان نیز برساند. افزون بر این، حرکت تقریب باید دامنه این عرصه های مشترك را گسترش دهد، و این کار برای نمونه باید از رهگذر اشاره به این حقیقت صورت گیرد که نزاع و اختلاف مذاهب، لفظی است نه جوهری، یا این که دو سوی اختلاف را از روش سومی آگاه کند که در آن اشتراک دارند.

۲ – داشتن اختلاف، طبیعی است

تا آن هنگام که به گشوده بودن باب اجتهاد ایمان می داریم و باور می کنیم که اجتهاد، حالتی طبیعی است که بستن باب آن به هیچ روی ممکن نیست و تا آن هنگام که اسبابِ اختلاف نتایج اجتهادی، برجا و طبیعی هستند، معنای آن چنین خواهد بود که باید به اختلاف آرا و فتواها رضایت دهیم.

شایان گفتن است که آیین اسلام ما را از اختلاف در آرا باز نمی دارد، بل از اختلاف عملی، چند دستگی در دین، حزب گراییِ تفرقه افکن و این دست اختلاف ها، که نیروی مسلمانان را از میان می برد بازمان می دارد و این گویای عقلانیت و منطق گرایی این آیین است.

از این روی بر آیین اسلام بایسته است که هر مسلمان عالم یا علم آموز و مجتهد یا مقلدی را برای برتابیدن وضعیت ناسازگاری آرا آماده سازد و آنان را از پناه آوردن

ص:۶۴

به روش های تهدید و ارعاب و حذف و امثال آن ها باز دارد، تا بدین سان اختلاف برادرانه و دوستانه گردد.

اینک باید اشاره کنیم متون بسیاری در دست است که مؤمنان را به صبر، مدارا و سعه صدر فرا می خواند و ما می توانیم آموزه های این متون را بر واقعیت و موجودیت امروزه مان منعکس سازیم؛ از جمله در محضر امام صادق علیه السلام از قومی سخن رفت، راوی گفت: ما از آنان بیزاری می جوییم، آنان آنچه ما می گوییم، نمی گویند.

امام فرمود: ولایت ما را پذیرفته اند و آنچه را که شما می گویید، نمی گویند و شما از آنان بیزاری می جویید؟

گفتم: آری.

فرمود: نزد ما نیز چیزهایی است که نزد شما نیست؛ پس سزاوار ماست که از شما بیزاری جوییم. تا آن جا که فرمود: آنان را دوست داشته باشید و از آنان بیزاری نجویید، برخی از مسلمانان [از ایمان] یک بهره و برخی دو بهره دارند؛ پس سزاوار نیست موقعیت کسی را که از ایمان دو بهره دارد، بر کسی تحمیل کنیم که از ایمان یک بهره دارد.(۱)

رفتار پیشوایان مذاهب با یکدیگر، نیکوترین نمونه برای این حقیقت است و چنانچه بر آن باشیم در این باره به گزارش های تاریخی بپردازیم، بحث به درازا می کشد.(۲)

نیز این پیشوایان باب اجتهاد را بر روی دیگران نمی بندند، بلکه پیروی از نظر خویش را - اگر نزد کسی دلیلی بر خلاف آن یافت شد - روا نمی دانند.

۱- وسائل الشیعه، ۱۶/۱۶۰.

۲- در این باره بنگرید به: بحث استاد محمد واعظ زاده در پیرامون این موضوع در کتاب دراسات و بحوث، ۱/۵۴۵. در این کتاب گفته های فراوانی است از کتاب های گوناگونی چون: جلاء العینین آلوسی، ۱۰۷، تلبیس ابلیسِ ابن جوزی و کتاب های جدیدتری چون: الامام الصادق والمذاهب الاربعه، ۱/۱۷۵.

در این باره به بازگویی این گفته ها که پیشتر به آن ها اشاره کرده ایم، بسنده می کنیم:

از امام مالک بن انس روایت شده که گفت: همانا من بشری بیش نیستم که گاه درست و گاه اشتباه می گویم، پس سخنم را بر کتاب و سنت عرضه بدارید.

امام شافعی می گوید: اگر حدیثی صحیح، مخالف با سخن من یافت شد، سخن مرا بر دیوار کوبید.

امام ابو حنیفه می گوید: این نظر من است و نیکوترین چیزی است که دیده ام، پس هر که نظری نکوتر آورد، آن را می پذیریم و روا نیست کسی که دلیل سخنم را نداند، بدان فتوا دهد.

امام احمد بن حنبل می گوید: از تنگناهای دانش مردان آن است که از دیگران تقلید کنند.

این حقیقت، درست همانی است که دانشمندان بزرگ نیز پس از پیشوایان مذاهب بر آن تأکید ورزیدند.

۳ - دوری گزیدن از تکفیر و اتهام به فسق و بدعت گذاری

ما موضوع تکفیر را از سیه روزی هایی می دانیم که تاریخ امت اسلامی بدان گرفتار آمده است. اگر چه متون شریف از یک سوی مشخصات مسلمان را بر شمرده و از سوی دیگر مسلمانان را از تکفیر مسلمان باز می دارد(۱)، لیک می بینیم این حالت، که هرگونه مخالفت یا ابداعی را از خرد باز می دارد، به امت اسلامی سرایت کرده است، تا آن جا که در کمال شگفتی می بینیم کسی کتابی می نگارد و چنان می نمایاند که اگر کسی بر کلمه ای از آن خرده بگیرد، تو گویی کفر بر زبان رانده

۱- در این باره می توانید به کتاب «ایمان» در صحاح و دیگر کتب حدیث مانند: جلد نخست کتاب «جامع الاصول» ابن اثیر مراجعه کنید.

است(۱) و این امری است شگفت!

از همین جاست که مسلمانان را فرا می خوانیم تا از مسأله «ایمان و کفر» به مسأله «درستی و نادرستی» روی آورند و در این میان خود را به روحیه قرآنی بیارایند که همگان را حتی در گفت و گو با کافران حقیقت جو به بی طرفی می خواند و این هنگامی است که در گفت و گو با پیامبر صلی الله علیه و آله طالب آن است که بدیشان چنین گوید:«وَ اِنَّا اَوْ اِیَّاکُمْ لَعَلی هُدًی اَوْ فی ضَلَالٍ مُبینٍ»(۲)

۴ – رهایی پیامدهای اندیشه از هرگونه بازخواست

منطقی این است که آدمی بر بنیاد اندیشه هایش بازخواست شود و با دقت و آرامش درباره اندیشه هایش با وی گفت و گو شود، لیک سوگمندانه ما به گفت و گوهایی خو گرفته ایم که بر پیامدهای اندیشه مبتنی است و در نتیجه تکفیر و اتهام بدعت رخ می نماید، در حالی که یک اندیشمند این گونه پیامدها را نمی پذیرد.

برای نمونه پاره ای از مؤمنان به مسأله حسن و قبح عقلی را می بینیم که معتقدند هر که از این دو اصل روی بتابد، باب ایمان به صدق پیامبر صلی الله علیه و آله را بسته است، و برای اثبات آن به این نکته استناد می کنند که آنچه احتمال دروغگویی پیامبرِ معجزه گر را نفی می کند، همان حکم عقلی است که بر پایه آن آوردن معجزه از سوی یک دروغ پرداز عقلاً ـ قبیح است؛ پس هرگاه در میان نبودن هرگونه تقبیح عقلی را فرض کنیم، مفهوم آن چنین خواهد بود که ما باب ایمان به پیامبری را بسته ایم. درباره فرمانبری از خداوند متعال نیز همین گونه است و آنچه ما را بر فرمانبری از

خدای متعال وا می دارد، عقل است و بس.

بر همین پایه، پاره ای دیگر را می بینیم که معتقدان به توسل یا شفاعت یا سوگند

۱– ما در این باره گواه هایی در دست داریم که به عرضه آن تمایل نداریم.

۲– سبأ/۲۴؛ در حقیقت یا ما یا شما بر هدایت یا گمراهی آشکاریم.

به غیر خدا را به شرک متهم می سازند؛ چه، شرک را لازمه این باورها می دانند و به همین ترتیب.

گفتمان آرام علمی، امری پسندیده است و ما مطلقا با بستن درِ گفتمان های کلامی همراه نیستیم، بلکه منطق اقتضای گشوده بودن این در را دارد و ما همگان را به گفتمان منطقی فرا می خوانیم و به دیگران اتهاماتی را نسبت نمی دهیم که ملتزم بدان نیستند، و مادامی که فردی به ملازمت میان اندیشه خود و اندیشه های دیگر باور ندارد، ما خواهان معذور بودن او هستیم و بدین سان خواهیم توانست دروازه گسترده ای از اتهام های جدایی افکن را بر بندیم.

۵ – رفتار محترمانه هنگام گفت وگو

می دانیم گفت و گو، همان روش درست انسانی برای انتقال اندیشه به دیگران است، و قرآن کریم برای گفتمان پسندیده، روشی زیبا طرح کرده است و به گونه ای بی نظیر، مقدمات، شرایط، اهداف و زبان آن را بر رسیده است. قرآن در این بررسی به موضوع شنیدن نظریات و اندیشه ها و پیروی از بهترین آن ها و خدشه وارد نساختن به دیگران می پردازد، چندان که این آیه شریفه:«قُلْ لاَ تُسْئَلُونَ عَمَّا اَجْرَمْنَا وَ لاَ نُسْئَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ»(۱) در زمینه گفتمان پیامبر صلی الله علیه و آله با غیر مسلمانان و دور ساختن این گفتمان از برانگیختن خشم و کینه های پیشین و اتهامات دو طرف و توجه نشان دادن به منطقی بودن خود گفتمان فرود آمد و برای احترام به طرف دیگر حتی چگونگی کاربرد تعابیر را نیز رعایت کرد؛ چه، این آیه نمی فرماید: «ولانسأل عما تجرمون»(۲) با این که سیاق لفظی با آن تناسب داشت. این درباره گفت و گو با غیر مسلمانان؛ اما درباره ما مسلمانان کار چگونه باشد؟ مایی که بر بنیادهایی

۱– سبأ /۲۵؛ بگو شما از جُرمی که ما مرتکب شده ایم بازخواست نخواهید شد و ما نیز از آنچه شما انجام می دهید بازخواست نخواهیم شد.

۲– و ما از جرمی که شما مرتکب شده اید، بازخواست نخواهیم شد.

همداستانیم که هنگام سخن گفتن از بنیادهای فرایند تقریب از آن ها سخن رفت؟! در حدیث آمده است: برای آدمی همین اندازه از بدی کافی است که برادر مسلمان خویش را کوچک شمرد.(۱)

۶- دوری گزیدن از بی احترامی به مقدسات دیگران

حقیقت آن است که این موضوع از اصل پیشگفته پیروی می کند، بلکه در واقع بر آن اولویت دارد؛ چه، فضای دوستانه دو سویه ای می آفریند و به گفتمان، توازنی مطلوب می دهد. قرآن از بی احترامی به مقدسات دیگران نهی می کند و می فرماید:«وَلاَ تَسُبُّوا الَّذینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّه فَیَسُبُّوا اللّهَ عَدْوًا بِغَیْرِ عِلْمٍ كَذلِكَ زَیَّنَّا لِكُلِّ اُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ اِلی رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَیُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا یَعْمَلُونَ»(۲)

خداوند مؤمنان را بدین روحیه انسانی در رفتارشان راهنمایی می کند و پیش از آن وظایف دعوت گرایانه ایشان را روشن ساخته، بیان می کند که دعوت آنان نباید تحمیلی باشد و نباید نظر خود را بر دیگران، اگر چه مشرک باشند، تحمیل نمایند: «وَلَوْ شَاءَ اللّه مَا اَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَیْهِمْ حَفیظًا وَمَا اَنْتَ عَلَیْهِمْ بِوَكیلٍ»(۳)

متون اسلامی درباره نهی از دشنام و لعن، معروف است؛ اگر رفتار با مشرکان این گونه است، پس درباره دو برادر مسلمان که فرض است برای رسیدن به هدفی واحد گام بر می دارند و هر یک آرزوها و دردهای دیگری را احساس می کند، کار و حال چگونه خواهد بود؟ پس کار به گونه ای است که به هیچ روی تحمل اهانت را ندارد، به ویژه در اموری که طرف دیگر به سبب پیوند آن امور با باورهای اصلی اش، به

۱- مسلم این سخن را در ضمن حدیثی طولانی از ابو هریره روایت کرده است.

۲- انعام /۱۰۸؛ و آن هایی را که جز خدا می خوانند، دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی [و] به نادانی خدا را دشنام خواهند داد. این گونه برای هر امتی کردارشان را آراستیم، آن گاه بازگشت آنان به سوی پروردگارشان خواهد بود و ایشان را از آنچه انجام می دادند آگاه خواهد ساخت.

۳- انعام /۱۰۷؛ و اگر خدا می خواست آنان شرک نمی آوردند و ما تو را بر ایشان نگهبان نکرده ایم و تو وکیل آنان نیستی.

قدسیت آن ها اعتقاد دارد.

۷ – آزادی در انتخاب مذهب

این آزادی از آن روست که ما مذاهب اسلامی را نتیجه اجتهاداتی می دانیم که اسلام بدان اجازه داده است؛ از این روی باید این مذاهب را راهی مطرح شده فراسوی رسیدن به خشنودی خدا بدانیم.

هنگامی که این مذاهب با یکدیگر اختلاف پیدا می کنند، طبیعی است که مسلمان باید درباره آن ها پژوهش کند و بر بنیاد سنجه ها و معیارهایی که بدانها ایمان دارد و از رهگذر آن ها مشخص می شود که در برابر خدا مسؤولیتی ندارد و امانت و پیمان خویش را گزارده است، برترین مذهب را انتخاب نماید، و آن هنگام است که کسی نمی تواند او را بر این انتخاب سرزنش کند،حتی اگر این انتخاب را برنتابد.

وانگهی نمی توان کسی را به انتخاب مذهبی ناگزیر ساخت؛ چه، این انتخاب با باورهای ایمانی در پیوند است و در این صورت امری است که جز با دلیل و برهان نمی توان بدان رسید.

در این جا تأکید می ورزیم که هر مذهبی حق دارد اندیشه های خویش را آشکارا بیان کند، بدون آن که بر دیگران ستمی روا دارد یا هراس در دل ها بیفکند و بر مذاهب دیگر خدشه وارد سازد. ما نمی خواهیم باب بحث منطقی درباره عقاید، فقه یا تاریخ بسته شود، بلکه تنها تلاش های زشتی را رد می کنیم که در صدد بهره کشی و ناتوان ساختن توده هاست و جدال های بی نتیجه را پی می گیرد و بر آن است اندیشه خویش را بر دیگران تحمیل کند و... .

ما بر آنیم ستم ها و تعدی هایی که در تاریخ دور و درازمان از سوی مذاهب بر یکدیگر رفته است، از عدم پایبندی به قواعد گفتمان مطلوب و فراموشی این حقیقت برخاسته است که تمامی مذاهب بر اساس تصوری که از سخن اسلام

دارند، در پی بالا بردن و جایگاه بخشیدن به این سخن هستند.

نقش عالمان و اندیشمندان در فرایند تقریب

بی گمـان مسؤولیت و رنـج بزرگ تر این فراینـد در زمینه تقریب بر دوش عالمان و اندیشـمندان است؛ چه، آنان از یک سوی وارثان پیامبران، بر دوش کشـندگان این دعوت و مربیان و سازندگان نسل هایند و از دیگر سوی از بنیادهایی که تقریب بر آن ها نهاده می شود، آگاه تر و در یکی کردن صفوف مسلمانان و محقق ساختن ویژگی های امت اثرگذارتر می باشند.

اگر بخواهیم نقش هایی را که عالمان و اندیشمندان باید بر دوش بگیرند، به اختصار پیشنهاد کنیم، می گوییم:

۱ - ضـرورت ژرف اندیشـی در بنیادها و ارزش های این حرکت و ریشه دار شدن آن در جان هایشان و انعکاس آن در بحث ها، پژوهش ها و نوشـتارهایشان، بلکه آنان بایـد در اسـتنباط های فکری و فقهی خود تقریب را جـدی بگیرند، و آن را چونان اصـلی هدایتگر و مصـلحت مرسله مهمی بنگرند که در عرصه تزاحم احکامِ کم اهمیت تر به مقتضای قواعد معروف تزاحم در اصول فقه، مقدَّم شمرده می شود.

از این جاست که ما در برخی کنفرانس های بین المللی، دیگران را فرا خواندیم تا حرکت «تقریب فقهی» را پشتیبانی کنند و بر تقریب آرا و اندیشه های فقهی پافشاری نمایند.

در بسـیاری از مواقع، پس از درنـگ در برخی از کشـمکش هـای فقهی در می یـابیم آن هـا تنهـا اختلاف لفظی هسـتند که از اختلاف زوایای دیـد یا اختلاف در اصـطلاحات برخاسـته اند و در شـماری از بحث های اصولی مانند: اسـتحسان، سد ذرایع و گاهی قیاس و... نیز همین گونه است. این گرایش در برخی کتاب های اصولی از جمله: «اصول فقه» مرحوم علامه شیخ محمد رضا مظفر، مرحوم علامه سید محمد تقی حکیم - که خداوند ما را بر شاگردی نزد این دو موفق داشته است - به

چشم می خورَد.

در این جا ناگزیریم به کتاب هایی اشاره کنیم که در ژرفا بخشی به اختلافات غرق گشته اند؛ همان دست کتاب هایی که به اختلاف، ابعادی خیالی می بخشند تا به خواننده اشاره کنند رسیدن به نقاط اشتراک، محال است و اختلاف در همه زمینه ها و عرصه ها چنان سخت گشته، که تصور فرایند تقریبی میان آن معنایی ندارد! ما بی گمان بر آنیم که این نوشتارها بر حقیقت ستم روا می دارند و دانسته، یگانگی منابع، اسلوب ها، معیارها و هدف را به فراموشی می سپرند.

۲ - کار هماهنگ با آگاه ساختن امت و انتقال فرهنگ تقریب به میان توده ها؛ چندان که انسان مسلمان در برابر دیگری جز برادری راستین و همیاری به رغم اختلاف مذهبی را احساس نکند و بدین روی سینه ها در برابر فعالیت ها و تعدد مذاهب گشاده گردد و مسلمانان دشمنی های احساسی و رسوبات تاریخی و موروثی را که بدون هیچ توجیهی رنج هایی سنگین به بار آورده اند، نفی کنند؛ زیرا اختلاف در حکم شرعی و تفاوت در ارزشگذاری موضعگیری های تاریخی و جدایی ها در رفتارهای اجتماعی تا آن هنگام که در دایره عمومی اسلام جای گیرند، قابل توجیه خواهند بود و می توان آن ها را برخاسته از اختلاف در اجتهاد دانست.

آری اگر رفتاری در اندیشه همه مجتهدان از دایره اسلام بیرون بود، به برترین روش رد خواهد شد.

۳ - تلاش مشترک و یکپارچه در موضعگیری یکسان و آرمانی در برابر همه موضوع های سرنوشت سازی چون:

الف - اجرای شریعت اسلامی.

ب - تحقق نظام مردم سالاری دینی.

ج - رویارویی با دشمن و نقشه های او در محو وجود و هویت امت اسلامی.

د - پاسداشت اتحاد امت اسلام و دور افکندن پراکندگی و جدایی.

ه - مقدم داشتن منافع عمومی بر منافع خاص.

۴ – تشویق به تأسیس مؤسسه های تقریب گرا، از قبیل:

الف – انواع مطالعات تقریبی مقارن.

ب – باشگاه های اجتماعی مشترک.

ج – اردوگاه های تقریبی در امور گوناگون.

د – برپایی جمعیت های تقریبی در اماکن گوناگون مسلمانان.

اما مراکز اسلامی، بلکه حکومت های مسلمان می توانند در این زمینه نقش مهم خویش را ایفا کنند و این کار از رهگذر تشویق به حرکت تقریب، برپایی کنفرانس ها، اجرای پروژه ها، اعتماد کردن مقام های مسؤول و نفی جلوه ها و عناصر تفرقه افکن و رواج فرهنگ گذشت و مدارای مذهبی و امثال آن صورت می پذیرد.

ص:۷۳

باب یکم: مبانی عمومی تمسک به اتحاد و کنار نهادن پراکندگی

اشاره

در دو بخش:

یکم: ضرورت گسترش اتحاد و پایبندی به جماعت

دوم: ضرورت دوری گزیدن از پراکندگی و تضعیف عوامل آن

ص:۷۵

بخش یکم: ضرورت گسترش اتحاد و پایبندی به جماعت

اشاره

این بخش شامل شش فصل است:

فصل یکم: دین یکی است و در آن اختلافی نیست

از طریق اهل سنت:

۱ - قتاده در تفسیر آیه: «لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا»(۱) می گوید: دین یکی است و شریعت گوناگون است.(۲)

از طریق امامیه:

۲ - عبدالمؤمن انصاری روایت می کند که از امام صادق علیه السلام پرسیدم: عده ای

روایت می کنند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پراکندگی امت من رحمت است.

۱- مائده /۴۸؛ برای هر یک آیینی و راهی نهاده ایم.

۲- طبری، جامع البیان، ۶/۳۶۵.

امام علیه السلام فرمود: راست می گویند.

(عبدالمؤمن می گوید): عرض کردم: اگر پراکندگی آنان رحمت است، پس یکپارچگی ایشان عذاب است؟

حضرت فرمود: معنای این حدیث آن گونه نیست که تو و آنان فهمیده اید، بلکه منظور پیامبر صلی الله علیه و آله این سخن خدای عزوجل است که: «فَلَوْلاَ نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَهٍ مِنْهُمْ طَائِفَهٌ»(۱) خداوند آنان را فرمان داد که از هر سوی نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بروند و آموزش ببینند، سپس نزد مردم خود باز گردند و تعلیمات را به آنان نیز بیاموزند. منظور پیامبر صلی الله علیه و آلهپراکنده و جدا شدن آن ها از شهرهایشان است نه پراکندگی در دین خدا؛ زیرا دین یکی بیش نیست.(۲)

۱- توبه/۱۲۲؛ پس چرا از هر گروهی، دسته ای نروند... .

۲- میزان الحکمه، ۱/۷۶۵.

فصل دوم: بایستگی تمسّک به اتحاد و پایبندی به جماعت

از طریق اهل سنت:

۳ - رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: ای مردم؛ به جماعت و یکپارچگی روی آرید و از پراکندگی بپرهیزید.(۱)

۴ - معاذ بن جبل روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شیطان همانا گرگِ آدمی است، همانند گرگ گوسفندان، که گوسفند دور افتاده و جدا مانده را می گیرد؛ پس از انشعاب بپرهیزید و با جماعت، عموم و مسجد باشید.(۲)

۵ - ابن عباس در باره آیه «وَلاَ تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا» می گوید: پروردگار، مؤمنان را به جماعت فرمان داده است و آنان را از اختلاف و پراکندگی نهی کرده است.(۳)

۶ - رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: دو نفر بهتر از یک نفر هستند، و سه نفر بهتر از دو نفر، و چهار نفر بهتر از سه نفر، پس با جماعت باشید؛ زیرا دست پروردگار با جماعت است و خدای عزّوجلّ امت مرا مگر بر هدایت گرد نمی آورد، و آگاه باشید هر که از حق کناره گیرد، به آتش درافتد.(۴)

۱- کنزالعمال، ۱/۲۰۶، حدیث ۱۰۲۸.

۲- مجمع الزوائد، ۲/۲۳.

۳- الدرالمنثور، ۲/۱۱۰، در تفسیر آیه ۱۰۵ سوره آل عمران.

۴- کنزالعمال، ۱/۲۰۵، حدیث ۱۰۲۵.

۷ – ابن مسعود می گوید: بدین طاعت و جماعت پایبند باشید؛ چه، این همان

ریسمانی است که خداونـد فرمان داده است بدان چنگ در زنید، و آنچه در جماعت خوش نمی دارید، بهتر است از آنچه در پراکندگی خوش می دارید.(۱)

۸ – ابن عمر روایت می کنـد، که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود: با اکثریت جامعه همراه شویـد؛ چه، هر که جدا افتد، تنها به آتش برده شود.(۲)

۹ – ابوالدرداء می گوید: اسلامی نیست مگر به فرمانبرداری، و خیری نیست مگر در جماعت.(۳)

۱۰ – حارث اشعری روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی فرمود: شما را به پنج چیز فرمان می دهم که پروردگـار مرا بـدانها فرمان داده است: گوش سپردن، فرمانبرداری، جهاد، هجرت و جماعت؛ پس هر که از جماعت به انـدازه وجبی جـداگردد، طوق اسـلام را از گردن خـویش برداشـته است، مگر این که بـاز گردد، و هر که ادّعـای جـاهلیت کنـد، از اخگرهای جهنم است.(۴)

۱۱ – جبیر بن مطعم از پدرش روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سه چیز

است که دل مردِ مسـلمان در آن هـا آمیخته بـا ناخالصـی نمی شود: کـار مخلصـانه برای خـدا، خیرخواهی و نصیحت رهـبران مسلمانان و همراهی با جامعه مسلمانان، که دعایشان پشت سرشان خواهد بود.(۵)

از طریق امامیه:

۱۲ – رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: ای مردم! به جماعت و یکپارچگی روی آرید و

ص:۸۰

۱– ابن ابی شیبه کوفی، المصنّف، ۸/۶۲۷، الدرّالمنثور، ۲/۲۸۵: او سخنرانی می کرد و می گفت: ای مردم! فرمانبرداری کنید و با جماعت باشید...

۲– کتاب السنه، ۱/۳۹، حدیث ۸۰.

۳– تاریخ مدینه دمشق، ۲۵/۲۴.

۴– سنن الترمذی، ۴/۲۲۶، حدیث ۳۰۲۳.

۵– سنن ابن ماجه، ۲/۱۰۱۶، حدیث ۳۰۵۶.

از پراکندگی بپرهیزید.(۱)

۱۳ – رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: پروردگار به هیچ روی کارِ امت مرا بر گمراهی گرد نمی آورد، از اکثریت جامعه پیروی کنید... هر که جدا افتد، تنها به آتش برده شود.(۲)

۱۴ – امام علی علیه السلام می فرماید:... بهترین مردم درباره من کسانی هستند که راه میانه را برگزینند و با اکثریت همراه شوند؛ زیرا دست پروردگار با جماعت است و بپرهیزید از پراکندگی. آن کس که از جماعت و اکثریت بِبُرَد و تنها باشد، طعمه شیطان است، همان گونه که گوسفند بریده از گله طعمه گرگ است. پس شما نشانه های فتنه و درفش های بدعت نشوید و به آنچه ریسمانِ جماعت بدان بسته شده است و پایه های طاعت و بندگی بر آن بنا شده است، بپیوندید.(۳)

۱۵ – امام صادق علیه السلام می فرماید: گروهی از حضور در نماز جماعت خودداری کردند، از این روی رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آن شد که در خانه های آنان آتش افکند تا این که به درآیند و در جماعت مسلمانان حضور یابند.(۴)

۱۶ – امام علی علیه السلام روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: امت خود را به پنج چیز سفارش می کنم: گوش سپردن، فرمانبرداری، هجرت، جهاد و جماعت، و هر که ادّعای جاهلیت کند، اخگری از اخگرهای جهنم از آنِ او خواهد بود.(۵)

۱۷ – سفیان ثوری روایت می کند که امام جعفر صادق علیه السلام را گفتم: ای ابو عبداللّه! خطبه رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد خیف را برای ما واگوی.

امام علیه السلام فرمود: بنویس: «خدا خرّم روی گردانَد بنده ای را که گفتار مرا بشنود و به

۱- میزان الحکمه، ۱/۴۰۶، واسطی نیز در عیون الحکم والمواعظ، ص ۹۰ آن را به لفظ: پایبند جماعت باشید و از پراکندگی دوری کنید، آورده است.

۲- میزان الحکمه، ۱/۴۰۶.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷.

۴- مستدرک الوسائل، ۶/۴۵۰، حدیث ۲.

۵- بحارالانوار، ۶۶/۴۰۳، ضمن حدیث ۱۰۵.

یاد سپارد و آن را به هر که نشنیده است، برساند. بسا رساننده فقه(دانش دین) به کسی که از او فقیه تر است و بسا فقه گویی که خود فقیهِ واقعی نیست. سه چیز است که دل مردِ مسلمان در آن ها آمیخته با ناخالصی نمی شود: کار مخلصانه برای خدا، یکدلی با رهبران مسلمانان و همراهی با جامعه مسلمانان، که دعایشان پشت سرشان خواهد بود. مؤمنان برادرند و خونشان یکی است و همه در برابر دیگران همدست اند و در وفا به پیمانی که کمترین آن ها بسته باشد، می کوشند». سفیان نیز آن را نگاشت.(۱)

۱۸ - امام علی بن حسین، زین العابدین علیه السلام در نیایشی که در طلب خوی های ستوده و کردارهای پسندیده (مکارم الاخلاق) است، می فرماید:... این صفات را در من به کمال رسان، در دوام طاعت خود و همسویی با جماعت مقبول و دوری از بدعت جویان و... .(۲)

۱- بحارالانوار، ۲۷/۶۹، حدیث ۶.

۲- صحیفه سجادیه، نیایش بیستم.

فصل سوم: اتحاد و پایبندی به جماعت، جزئی از اجزای اسلام

از طریق اهل سنت:

۱۹ - رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: جبراییل نزد من آمده، گفت: ای محمد! اسلام ده جزء است، و هر که جزئی از آن را نداشته باشد، ناکامی یافته است: نخستین آن گواهیِ یگانگی پروردگار (اشهد ان لا اله الا اللّه) است و دومین آن نماز است که پاکی است... تا آن که فرمود: نهم، جماعت است که همان همدلی است، و دهم، طاعت است که آدمی را از گناه نگاه می دارد.(۱)

از طریق امامیه:

۲۰ - انس بن مالك روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبراییل نزد من آمد و مرا گفت: ای احمد! اسلام ده جزء است و هر که جزئی از آن را نداشته باشد، ناکامی یافته است: نخستین آن گواهیِ یگانگی پروردگار (اشهد ان لا اله الا اللّه) است،

که سخنی می باشد، و دومین آن نماز است که پاکی است... تا آن جا که فرمود: و نهمین آن جماعت است که همان همدلی است و دهم، طاعت است که آدمی را از گناه نگاه می دارد.(۲)

۱- کنزالعمال، ۱/۲۹، حدیث ۳۱.

۲- بحارالانوار، ۶۵/۳۸۰، حدیث ۳۰.

فصل چهارم: چنگ در زدن به ریسمان خدا یا پایبندی به جماعت

از طریق اهل سنت:

۲۱ – کثیر بن عبداللّه بن عمرو بن عوف از پدرش و او از پدرش روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همگی به ریسمان خدا چنگ در زنید و پراکنده نگردید و از کسانی مباشید که پس از آن که دلایل روشن برایشان آمد، پراکنده شدند و با هم اختلاف پیدا کردند.(۱)

۲۲ – ابن عباس به سماك حنفی می گوید: ای حنفی! جماعت، جماعت؛ چه، امت های گذشته تنها از آن روی هلاکت یافتند که پراکنده گشتند، آیا نشنیده ای که پروردگار می فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّه ِ جَمیعًا وَلاَ تَفَرَّقُوا»(۲)

۲۳ – ابن مسعود درباره آیه: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّه ِ جَمیعًا وَلاَ تَفَرَّقُوا» می گوید: ریسمان خدا، همان جماعت است.(۳)

۲۴ – امام علی علیه السلام می گوید: پروردگار سبحان می فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّه ِ

جَمیعًا وَلاَ تَفَرَّقُوا» همانا من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: با یکدیگر در

ص:۸۴

۱- بخاری، خلق افعال العباد، ۶۱.

۲- قرطبی، الجامع لأحکام القرآن، ۴/۱۶۴، ضمن تفسیر آیه ۱۰۳ سوره آل عمران. ترجمه:همگی به ریسمان خدا چنگ در زنید و پراکنده نگردید.

۳- طبری، جامع البیان، ۴/۴۲ ضمن تفسیر آیه.

صلح و آشتی به سر بردن، برتر از همه نماز و روزه هاست.(۱)

از طریق امامیه:

۲۵ - عبدالرحمان بن حجاج می گوید: ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام وصیت امیرمؤمنان علیه السلام را سوی من فرستاد، که در آن آمده بود: بسم اللّه الرحمن الرحیم... تا آن جا که فرموده بود: و زینهار جز مسلمان نمیرید؛ چه، من از رسول خدا صلی الله علیه و آلهشنیدم که می فرمود: با یکدیگر در صلح و آشتی به سر بردن، برتر از همه نماز و روزه هاست.(۲)

۲۶ - امام علی علیه السلام در خطبه ای می فرماید: و به آنچه ریسمان جماعت بدان بسته شده است و پایه های طاعت و بندگی بر آن بنا شده است، بپیوندید.(۳)

۱- مجمع الزوائد، ۹/۱۴۲.

۲- الکافی، ۷/۵۱، ضمن حدیث ۷.

۳- بحارالانوار، ۳۴/۲۲۶، حدیث ۴.

فصل پنجم: خیر بودن جماعت، اگر چه در ناخوشایندها

از طریق اهل سنت:

۲۷ - ابن مسعود می گوید: بدین طاعت و جماعت پایبند باشید؛ چه، این همان ریسمانی است که خداوند فرمان داده است بدان چنگ در زنید و آنچه در جماعت خوش نمی دارید، بهتر است از آنچه در پراکندگی خوش می دارید.(۱)

۲۸ - امام حسن مجتبی علیه السلام هنگامی که خواست به مدائن رود، در میان مردم به خطبه ایستاد و فرمود: ای مردم! شما با من بیعت کردید بر این که از در صلح درآیید با کسی که من با او از در صلح در می آیم و ستیز کنید با کسی که من با او ستیز می کنم، و من به خدا سوگند بر هیچ کس از این امت، از شرق گرفته تا غرب، کینه ای به دل ندارم، و آنچه در جماعت، همدلی، امنیت و با سازش و دوستی زندگی کردن، آن را خوش نمی دارید، بهتر است از آنچه در پراکندگی خوشایند شماست.(۲)

از طریق امامیه:

۲۹ - امام علی علیه السلام در خطبه ای می فرماید: از چند رنگی و اختلاف در دین خدا بپرهیزید؛ زیرا یکپارچگی در آنچه حق است ولی شما آن را خوش نمی دارید، از

۱- ابن ابی شیبه، المصنف، ۸/۶۲۷.

۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۶/۲۶.

پراکندگی در آنچه باطل است امّا خوشایند شما می باشد بهتر است. خدای سبحان به هیچ یک از گذشتگان و باقی ماندگان بر اثر تفرقه و جدایی خیر و خوبی عطا نکرده است.(۱)

ص:۸۷

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۷.

فصل ششم: اجتماع، مایه برکت، حتی به وقت طعام

از طریق اهل سنت:

۳۰ - حبشی بن حرب روایت می کند:... آنان گفتند: ای رسول خدا! ما غذا می خوریم، لیک سیر نمی شویم! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شاید جداجدا غذا می خورید؟ گفتند: آری. فرمود: هنگام غذا خوردن گرد هم آیید، و بر آن نام خدا را ببرید، در آن به شما برکت می دهد.(۱)

از طریق امامیه:

۳۱ - رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: با هم غذا بخورید و پراکنده مگردید؛ زیرا برکت در جماعت است.(۲)

۱- نضره النعیم، ۲/۴۶.

۲- بحارالانوار، ۵۹/۲۹۱، باب النوادر.

بخش دوم: ضرورت دوری گزیدن از پراکندگی و تضعیف عوامل آن

اشاره

این بخش شامل چهار فصل است:

فصل یکم: دوری از چند پارچگی که گناهی است کبیره

از طریق اهل سنت:

۳۲ - رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: شیطان همانا گرگ آدمی است، مانند گرگ گوسفندان، که گوسفند جدا شده و دور و کنار مانده را می گیرد؛ پس با جماعت، دوستی، عموم و مساجد باشید و از انشعاب بپرهیزید.(۱)

۳۳ - امام علی بن ابی طالب علیه السلام می فرماید: گناهان کبیره، این ها هستند: شرک آوردن به خدا، قتل نفس، خوردن مال یتیم، تهمت زدن به زن پاکدامن، فرار از جهاد، تعرب پس از هجرت،(۲) جادوگری، نافرمانی از پدر و مادر، ربا خواری، بریدن

۱- کنزالعمال، ۱/۲۰۶، حدیث ۱۰۲۷.

۲- تعرّب بعد از هجرت در صدر اسلام نسبت به کسانی بوده است که از مکه و دیگر آبادی های کفر نشین به مدینه و مرکز اسلام هجرت کرده بودند. برگشتن آن ها یا مسلمانان دیگر به بلاد کفر را تعرّب بعد از هجرت می گفتند که یکی از گناهان کبیره و به منزله ارتداد بود. ولی در سایر عصور ائمه علیهم السلام و در دوران غیبت تعرب این است که مسلمانی در سرزمین کفر بوده و در آن جا از اظهار اسلام و آموختن احکام، ممنوع و معذور باشد، اقامت او در چنین سرزمینی از گناهان کبیره است. به نقل از اصول کافی، ۲/۲۷۷ - م.

از جماعت و پیمان شکنی.(۱)

۳۴ – ابن عباس درباره این آیه: «وَلاَ تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَنْ سَبیلِهِ»(۲) و آیه «اَقیمُوا الدّینَ وَ لاَ تَتَفَرَّقُوا فیهِ»(۳) می گوید: خداوند، مردمان را از اختلاف و پراکندگی نهی کرده است.(۴)

۳۵ – قتاده درباره آیه: «وَلاَ تَفَرَّقُوا وَاذْکُرُوا نِعْمَتَ اللّهِ عَلَیْکُمْ» می گوید: خدای عزّوجلّ پراکندگی را برای شما خوش نمی دارد، و پیشتر آن را به شما یاد آورد، و شما را از آن برحذر داشت و از آن شما را نهی کرد.(۵)

از طریق امامیه:

۳۶ – امام علی علیه السلام می فرماید: از پراکندگی دوری کن؛ زیرا هر که از مردم بِبُرَد، بهره شیطان باشد.(۶)

۳۷ – امام علی علیه السلام می فرماید: بپرهیز که دوستدار خویش را چنان برمانی، که دوری از تو را اختیار کند و جدایی از تو را برگزیند.(۷)

۳۹ – امام حسین علیه السلام در نامه ای که برای اشراف بصره فرستاد، فرموده است: همانا پروردگار محمد صلی الله علیه و آله را از میان آفریدگانش برگزید و او را با نبوت گرامی داشت و برای رسالت برگزید، سپس پروردگار او را میراند. [پیامبر صلی الله علیه و آله] برای بندگان

۱- کنزالعمال، ۲/۲۸۷، حدیث ۴۳۲۶.

۲- انعام /۱۵۳؛ و از راه ها [ی دیگر] که شما را از راه وی پراکنده می سازد، پیروی مکنید.

۳- شوری /۱۳؛... که دین را برپا دارید و در آن تفرقه اندازی مکنید.

۴- ابن کثیر، تفسیر القرآن الکریم، ضمن تفسیر آیات ۱۵۳ انعام و ۱۳ شوری.

۵- طبری، جامع البیان، ۴/۴۵.

۶- آمِدی، غررالحکم ودررالکلم، ۲/۳۰۵.

۷- آمِدی، غررالحکم ودررالکلم، شماره ۴۲۱.

پروردگار خیرخواهی کرد و آنچه را بدان فرستاده شده بود، گزارد و ما خاندان، نزدیکان، جانشینان و وارثان او بودیم و سزاورترین مردم به جایگاهی که در میان مردمان داشت. لیک قوم ما آن را از ما به زور ستاندند و ما راضی شدیم و پراکندگی را خوش نداشتیم و عافیت را خوش داشتیم.(۱)

امام باقر علیه السلام می فرماید: پروردگار تبارک و تعالی دانست که آن ها پس از پیامبرشان پراکنده می گردند و اختلاف می ورزند؛ از این روی از پراکندگی بازشان داشت، همان گونه که پیشینیان آنان را بازداشته بود، و به گرد آمدن فرمانشان داد.(۲)

۴۰ – امام علی علیه السلام فرزندان خویش را فرمود: فرزندان من! از دشمنی کردن با مردم بپرهیزید؛ زیرا آنان از دو گونه خارج نیستند: یا دانایند که با مکر و نقشه به شما

ضربه می زنند و یا نادان اند که در آسیب زدن به شما می شتابند.(۳)

۴۱ – رسول خدا صلی الله علیه و آله در خطبه ای می فرماید: ای مردم! شما را به چیزی سفارش می کنم که خدایم در کتاب خویش مرا بدان سفارش فرمود: عمل به طاعت او، باز ایستادن از حرام های او... تا آن جا که فرمود: همانا اختلاف، ستیزه جویی و کندی در کار، برخاسته از ناتوانی و سستی است، و این چیزی است که خداوند آن را دوست نمی دارد و بدان، یاری و پیروزی نمی دهد.(۴)

۱- کلمات امام حسین علیه السلام، ۳۱۵.

۲- فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۱/۳۶۶.

۳- مستدرك سفینه البحار، ۷/۱۲۴.

۴- بحارالانوار، ۶/۱۲۶، ضمن حدیث ۵۰.

فصل دوم: جدایی جایز نیست، حتی به اندازه وجبی

از طریق اهل سنت:

۴۲ - ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: هر که به اندازه وجبی از مسلمانان جدا گردد طوق اسلام را از گردن خویش برداشته است.(۱)

از طریق امامیه:

۴۳ - محمد بن علی از ابو عبداللّه صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: هر که به اندازه وجبی از جماعت مسلمانان جدا گردد، طوق اسلام را از گردن خویش برداشته است.(۲)

۱- کنزالعمال، ۱/۲۰۷، حدیث ۱۰۳۵.

۲- بحارالانوار، ۸۵/۱۳، حدیث ۲۳.

فصل سوم: نهی از دشمنی، کینه توزی، بریدن و پشت کردن به یکدیگر

از طریق اهل سنّت:

۴۴ – رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی می فرماید: بر یکدیگر حسادت نورزید، و با یکدیگر همچشمی نکنید و بر یکدیگر خشم مگیرید و به یکدیگر پشت نکنید و با هم ای بندگان خدا! برادر باشید.(۱)

۴۵ – ابو هریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: سخن زشت بر زبان نرانید و به یکدیگر پشت نکنید و تجسس نکنید و در خرید و فروش بر دست یکدیگر بلند نشوید و با هم ای بندگان خدا! برادر باشید.(۲)

۴۶- رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: زود باشد که امت به درد امت های پیشین دچار شود که همانا سرمستی، سرخوشی، دشمنی با یکدیگر در کار دنیا، کینه توزی با یکدیگر و حسد ورزیدن بر یکدیگر است، چندان که بر یکدیگر ستم ورزند.(۳)

۴۷ – امام علی علیه السلام می فرماید: از بریدن و پشت کردن به یکدیگر و پراکندگی بپرهیزید و در نیکی و پرهیزگاری با یکدیگر همیاری کنید.(۴)

۱- مسند احمد، ۲/۳۱۲.

۲- نضره النعیم، ۹/۴۰۵۸.

۳- سیوطی، الجامع الصغیر، ۲/۶۱.

۴- مجمع الزوائد، ۹/۱۴۳.

۴۸ – ابو هریره روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از بدی ذات البین بپرهیزید، که ریشه برانداز است.

ابو عیسی ترمذی می گوید: بدی ذات البین یعنی دشمنی و کینه توزی، و ریشه برانداز یعنی دین را ریشه برانداز است.(۱)

۴۹ – قتاده درباره آیه: «وَکَانُوا یَعْتَدُون» می گوید: از گناه و دشمنی دوری گزینید، که مردمان پیش از شما بدانها هلاکت یافتند.(۲)

۵۰ – سعد بن عباده روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله او را فرمود: ای سعد! در سختی و آسانی، در خوشی و ناخوشی، گوش بسپار و فرمان بَر، و در کاری با اهل آن ستیزه جویی مکن، مگر آن که تو را به چیزی بخوانند که مخالف کتاب خدا باشد. در آن جا از کتاب خدا پیروی کن.(۳)

۵۱ – ابن زید درباره آیه: «اَوْ یَلْبِسَکُمْ شِیَعًا»(۴) می گوید: مراد، همان چیزی است که مردمان امروزه از اختلاف، خواهش های نفسانی و کشتن یکدیگر بدان گرفتارند.(۵)

از طریق امامیه:

۵۲ – امام علی علیه السلام می فرماید: چهار چیز است که اندک آن، بسیار است: آتش، خواب، بیماری و دشمنی.(۶)

۵۳ – سلیم بن قیس هلالی می گوید: هنگامی که علی بن ابی طالب علیه السلام پسرش

حسن علیه السلام را وصیت می فرمود: حاضر بودم، امام فرمود: با یکدیگر پیوند گیرید و به یکدیگر بخشش کنید، و از بریدن از یکدیگر، پشت کردن به یکدیگر و پراکندگی

۱– سنن الترمذی، ۴/۷۳، حدیث ۲۶۲۶.

۲– الدرالمنثور، ۲/۶۴، ضمن تفسیر آیه ۶۱ سوره بقره.

۳– مجمع الزوائد، ۵/۲۲۷.

۴– انعام/۶۵؛ یا جامه پراکندگی بر شما بپوشاند.

۵– جامع البیان، ۷/۲۸۸، ضمن تفسیر آیه ۶۵ سوره انعام. ابن عباس و مجاهد نیز همانند این حدیث را روایت کرده اند.

۶– عیون الحکم والمواعظ، ۷۳.

بپرهیزید.(۱)

۵۴ – رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: با یکدیگر پیوند گیرید و به یکدیگر بخشش کنید، و از بریدن از یکدیگر، حسد ورزیدن بر یکدیگر و پشت کردن به یکدیگر بپرهیزید، و با هم ای بندگان خدا! برادر باشید.(۲)

۵۵ – ابو هریره می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: زود باشد که امت من به درد امت های پیشین دچار گردند. گفتند: ای رسول خدا درد امت های پیشین چه بود؟ فرمود: سرمستی، سرخوشی، زراندوزی و تناجش(۳) در کار دنیا،

کینه توزی و حسد ورزیدن به یکدیگر، چندان که به ستمگری بینجامد.(۴)

۵۶ – امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگامی که پدرم محمد بن علی علیه السلام به دمشق فرستاده شد، شنید که مردمان می گویند: این پسر ابو تراب است. امام صادق علیه السلام می فرماید: در این هنگام پدرم به دیوار قبله تکیه داد و پس از حمد و ثنای پروردگار و درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از اهل اختلاف و نفاق دوری گزینید.(۵)

۵۷ – ابو جارود از امام باقر علیه السلام روایت می کند که درباره آیه: «اَوْ یَلْبِسَکُمْ شِیَعًا»

فرمود: مراد اختلاف ورزیدن در دین است و انگ زدن شما به یکدیگر.(۶)

۵۸ – امام صادق علیه السلام درباره آیه: «اَوْ یَلْبِسَکُمْ شِیَعًا»می فرماید: یعنی این که با عداوت و تعصب ورزی شما را به جان یکدیگر اندازد.(۷)

۱- کتاب سلیم، ۹۲۶، حدیث ۶۹؛ من لایحضره الفقیه، ۴/۱۹۱، ضمن حدیث ۵۴۳۳؛ بحارالانوار، ۷۴/۴۰۶، حدیث ۳۶.

۲- مستدرک الوسائل، ۹/۴۹، حدیث ۲۴.

۳- مناجشه این است که شخصی قصد خرید کالایی را از دیگری نداشته باشد، اما قیمت بالایی را برای خرید کالای او پیشنهاد کند تا دیگری بش خود و تحت تأثیر پیشنهاد او آن کالا را با قیمت بالا خریداری کند: ناجش به معنای خائن است.

۴- مستدرک الوسائل، ۴/۱۶۸، حدیث ۱۶.

۵- بحارالانوار، ۴۶/۳۱۷، ضمن حدیث ۳۲.

۶- تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ۱/۲۰۳؛ تفسیر المیزان، ۷/۱۴۹، ضمن تفسیر آیه ۶۵ سوره انعام.

۷- تفسیر الصافی، ۲/۱۲۸، ضمن تفسیر آیه.

۵۹ – امام علی علیه السلام می فرماید: مؤمن از کژ روی و اختلاف به دور است.(۱)

۶۰ – امام صادق علیه السلام می فرماید: بار خدایا! من از شک و شرک و اختلاف و نفاق به تو پناه می برم.(۲)

ص:۹۶

۱- کتاب الغارات، ۲/۲۹۶؛ آمدی، غررالحکم ودررالکلم، ۱/۳۲۶.

۲- مستدرک الوسائل، ۹/۳۸۷، حدیث ۲.

فصل چهارم: نکوهش بیرون شدن از جماعت

از طریق اهل سنت:

۶۱ - فضاله بن عبید روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سه نفرند که از آن ها مپرس: مردی که از جماعت بِبُرَد و امامش را نافرمانی کند و در نافرمانی بمیرد، کنیز

یا غلامی که بگریزد و بمیرد و زنی که شوهرش از او غایب گردد، در حالی که از خرجی زندگی به اندازه کافی برای او گذاشته باشد، لیک او پس از شوهرش، خویش را نمایش دهد، از این سه نفر مپرس.(۱)

از طریق شیعه:

۶۲ - رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: چهار کس هستند که غیبت کردن از آن ها غیبت نیست... تا آن جا که فرمود: کسی که از جماعت مسلمانان بیرون روَد و بر امت من عیب گیرد و به روی آن ها شمشیر کشد.(۲)

۱- مسند احمد، ۶/۱۹.

۲- مستدرک سفینه البحار، ۸/۸۹.

باب دوم: عوامل برپایی اتحاد میان مسلمانان

اشاره

ص:۹۹

فصل یکم: تعریف مسلمان، و آیا تکفیر او جایز است؟

از طریق اهل سنت:

۶۳ - انس بن مالک روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که نمازی چون نماز ما گزارد و به قبله ما رو کند و قربانی ما را بخورد، او مسلمان است.(۱)

۶۴ - مردی به ابن عمر گفت: آیا نمی جنگی؟ گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: اسلام بر پنج پایه نهاده شده است: گواهی بر توحید و یگانه داشتن خدا، برپا داشتن نماز، پرداختن زکات، حج و روزه رمضان.(۲)

۶۵ - عمر بن خطاب می گوید: نزد رسول خدا بودیم که مردی با لباس های بسیار سفید و موهای بسیار سیاه آمد، که بر او اثری از سفر دیده نمی شد و کسی از ما او را نمی شناخت. او سوی پیامبر صلی الله علیه و آله آمده، زانویش را به زانوی او چسباند و گفت: ای محمد! ایمان چیست؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این است که به پروردگار و فرشتگان، کتاب های آسمانی و فرستادگان او و روز قیامت و سرنوشت خوب و بد ایمان داشته باشی.

آن مرد گفت: اسلام چیست؟

۱- سنن النسائی، ۸/۱۰۵.

۲- سنن النسائی، ۸/۱۰۷.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: گواهی بر توحید و یگانه دانستن خداوند و گواهی بر این که محمد، بنده و فرستاده اوست و برپا داشتن نماز و پرداختن زکات و حج خانه خدا و روزه رمضان...(۱)

۶۶ - ابن عباس می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به مجلسی نشست. جبرئیل نزد او آمد و در حضورش نشسته، دستانش را بر زانوان رسول خدا صلی الله علیه و آله نهاد و او را گفت: ای رسول خدا! از اسلام با من سخن بگوی. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اسلام این است که خود را تسلیم خدای عزوجل کنی و گواهی دهی که بجز خدای یگانه و بی انباز معبودی نیست و این که محمد، بنده و فرستاده اوست، پس اگر آن را به انجام رساندی، اسلام آورده ای.(۲)

۶۷ - ابو هریره روایت می کند که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان مردم بود که مردی پیاده نزد او آمد، و عرض کرد: ای رسول خدا! ایمان چیست؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ایمان آن است که به پروردگار و فرشتگان، کتاب های آسمانی، فرستادگان و دیدارش و به قیامت نیز ایمان داشته باشی.

آن مرد عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله اسلام چیست؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اسلام آن است که خدای را بپرستی و چیزی را شریک او نگردانی و نماز را برپا داری و زکات واجب را پرداخت کنی و را روزه بگیری.(۳)

۶۸ - بهز بن حکیم بن معاویه از پدرش، از جدش، روایت می کند که گفت: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدم و عرض کردم: به خدا سوگند نزد تو نیامدم، مگر آن که به شمار انگشتانم سوگند یاد کردم که تو و آیینت را پیروی نکنم. و من همانا به کاری آمده ام که چیزی از آن را نپذیرم، مگر آن که پروردگار و رسولش آن را به من بیاموزند، و من به خدا و به آنچه تو را بر آن برانگیخت، سوگندت می دهم بگویی اسلام چیست؟

۱- سنن الترمذی، ۴/۱۲۰، حدیث ۲۷۳۸؛ سنن ابی داود، ۲/۴۱۱، حدیث ۴۶۹۴.

۲- الدرالمنثور، ۱/۱۷۰.

۳- تفسیر ابن کثیر، ۳/۴۶۳.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اسلام آن است که گواهی دهی بجز خدا، معبود دیگری نیست و گواهی دهی محمد، بنده و فرستاده اوست و نماز را برپا داری و زکات را بپردازی و از شرک کناره گیری و گواهی دهی که هر مسلمانی محترم است و آنان برادر و یار همدیگرند.(۱)

۶۹ – ابن عباس روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تکیه گاه های اسلام و پایه های دین سه چیز است، که بنیان های این آیین بر آن ها نهاده شده است و هر که یکی از آن ها را ترک کند، کافر است و خونش حلال: گواهی توحید و یگانه دانستن خداوند، نماز واجب و روزه ماه رمضان.(۲)

از طریق امامیه:

۷۰ – حمران بن اعین روایت می کند که از امام باقر علیه السلام شنیدم که در سخنی می فرمود:... اسلام همان گفتار و کردار ظاهر است، و همان است که گروه مردم، از همه فرقه ها بر آن اند و بدان جان ها نگاه داشته می شود و ارث ها پرداخت می گردد و زناشویی جایز می گردد و بدان بر نماز، زکات، روزه و حج گرد می آیند و بدان از کفر بیرون می شوند و به ایمان منسوب می گردند.(۳)

۷۱ – سفیان بن سمط می گوید: مردی از ابوعبداللّه صادق علیه السلام درباره اسلام و ایمان پرسید که تفاوت آن ها چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: اسلام همین صورت ظاهری است که مردم دارند؛ یعنی شهادت دادن به این که بجز خدای یگانه و بی انباز، معبودی نیست و این که محمد، بنده و فرستاده اوست، و گزاردن نماز و پرداختن زکات و حج خانه خدا و روزه ماه رمضان، این است اسلام. سپس امام فرمود: اما ایمان، معرفت این امر است...(۴)

۱– عبدالرزاق، المصنف، ۱۱/۱۳۰، حدیث ۲۰۱۱۵.

۲– الکافی، ۲/۲۶، حدیث۵.

۳– تمام المنّه، ۱۳۸.

۴– الکافی، ۲/۲۴، حدیث ۴.

۷۲ - ابان بن ابی عیاش از سلیم روایت می کند که گفت: از علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم که می فرمود: جبرئیل در صورت آدمی نزد رسول خدا آمده، او را گفت: اسلام چیست؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: گواهی توحید و یگانه دانستن خدا و گواهی بر این که محمد، بنده و فرستاده اوست و برپا داشتن نماز، پرداختن زکات، حج خانه خدا، روزه ماه رمضان و غُسل از جنابت.(۱)

۷۳ - رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: هر که چونان ما نماز گزارَد و به قبله ما رو کند و قربانی ما را بخورد، پس او همان مسلمانی است که از ضمانت خدا و رسولش بهره مند است. حال هر که می خواهد بماند و هر که می خواهد برود.

نیز پیامبر صلی الله علیه و آله در سخنانش در منی پس از حمد و ثنای پروردگار فرمود: ای مردم! سخن مرا بشنوید و در آن اندیشه کنید؛ زیرا من نمی دانم بسا که پس از این سال، شما را نبینم. سپس فرمود: آیا می دانید چه روزی نزد خدا بیشترین حرمت را دارد؟ مردمان گفتند: همین روز.

فرمود: و کدام ماه؟

گفتند: همین ماه.

فرمود: و کدام سرزمین بیشترین حرمت را دارد؟

گفتند: سرزمین ما.

فرمود: خون ها، دارایی ها و آبروی شما بر یکدیگر حرام است، همانند حرمت این روز و این ماه و این سرزمین شما، تا این که به دیدار پروردگار خود روید و او شما

را از کرده هایتان باز پرسد... تا آن که فرمود: من همانا فرمان داده شده ام که با مردمان

بستیزم تا آن که بگویند: لا اله الا اللّه و چون این سخن بگفتند، خون ها و دارایی های

خویش را از من نگاه داشته اند، مگر حقوقی از آن ها (که باید پرداخت کنند)، و حساب آن ها با خداست، هان! آیا پیام حق بگزاردم؟

۱- مستدرک الوسائل، ۱/۷۰، حدیث ۵؛ بحارالانوار، ۶۵/۲۸۸، ضمن حدیث ۴۶.

مردمان گفتند: آری.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بار خدایا! تو گواه باش. سپس فرمود: ای مردم سخنم را به یاد داشته باشید که پس از من از آن سود برید، و آن را دریابید که جان می گیرید. هان! پس از من به کفر باز مگردید که در پی آن، برخی از شما گردن های برخی دیگر را برای دنیابا شمشیر بزنید.(۱)

۷۴ - محمد بن سالم روایت می کند که ابو جعفر باقر علیه السلام فرمود: اسلام بر پنج چیز نهاده شده است: توحید و یگانه دانستن خدا و گواهی بر این که محمد، بنده و فرستاده اوست، و برپا داشتن نماز؛ پرداختن زکات، حج و روزه ماه رمضان.(۲)

۷۵ - امام علی علیه السلام روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود پروردگار تبارک و تعالی، اسلام را مایه آراستگی قرار داد، و کلمه توحید را دژی برای خون ها قرار داد،

پس هر که به قبله ما رو کند و چونان ما شهادتین را بر زبان آرَد و از قربانی ما بخورد،

مسلمان است، که برای اوست هر چه برای ماست و بر اوست هر چه بر ماست.(۳)

۷۶ - سماعه می گوید: به ابو عبداللّه صادق علیه السلام عرض کردم: مرا از اسلام و ایمان خبر ده، که آیا این دو مختلف اند؟

فرمود: ایمان شریک اسلام می شود، لیک اسلام شریک ایمان نیست.

[سماعه می گوید:] عرض کردم: آن دو را برایم وصف کن.

امام فرمود: اسلام گواهی بر یگانگی پروردگار و تصدیق رسول خدا صلی الله علیه و آله است، که به سبب آن خون ها از ریخته شدن نگاه داشته می شوند و زناشویی و ارث بری بر پایه آن اجرا می گردد و جماعت مردم بر ظاهر آن رفتار می کنند. لیک ایمان، هدایت است، و آنچه در دل ها از صفت اسلام پا برجا می شود و عمل بدان هویدا می گردد.(۴)

۱- بصائرالدرجات، ۱۵۶.

۲- الوسائل، ۱/۱۹، حدیث ۱۵.

۳- مستدرک الوسائل، ۱۱/۱۲۵، حدیث ۱.

۴- الکافی، ۱/۲۵، حدیث ۱.

فصل دوم: اقرار به شهادتین: حرمت دارایی و خون و وجوب بهشت

از طریق اهل سنت:

۷۷ - ابو مالک از پدرش روایت می کند که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: هر که به یگانگی پروردگار گواهی دهد و به آنچه غیر از خدا می پرستند، کفر ورزد، دارایی و خونش حرمت پیدا می کند و حسابش با خداست.(۱)

۷۸ - ابوذر می گوید: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدم، در حالی که خواب بود و جامه ای سپید بر او بود. دیگر بار نزد او آمدم، که خواب بود. سپس بار دیگر نزد او آمدم، که از خواب برخاست و من نزد او نشستم. رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا فرمود: هر بنده ای بر یگانگی پروردگار گواهی دهد، سپس بر آن بمیرد، به بهشت وارد شود.(۲)

۷۹ - ابان از حسن روایت می کند، که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در راهی بود که شنید مردی می گوید: اللّه اکبر، اللّه اکبر، فرمود: این مرد بر فطرت است. سپس مرد گفت:

اشهد ان لا اله الا اللّه. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این مرد از شرک به دور است. سپس آن مرد گفت: اشهد ان محمدا رسول اللّه. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این مرد به بهشت وارد

۱- صحیح مسلم، ۱/۴۰.

۲- صحیح مسلم، ۶۶.

شد.(۱)

۸۰ – انس بن مالک می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله به معاذ بن جبل در حالی که پشت سر او بر جهاز شتر نشسته بود، فرمود: ای معاذ!

معاذ گفت: آری ای رسول خدا! گوش به فرمانم.

سپس بار دیگر فرمود: ای معاذ، و معاذ نیز پاسخ داد: آری ای رسول خدا گوش به فرمانم، و پس از این که برای بار سوم معاذ را خواند و پاسخ او را شنید، فرمود: هیچ کس به راستی و از دل گواهی نمی دهد که جز پروردگار، معبودی دیگر نیست و محمد، فرستاده اوست، مگر آن که خداوند او را بر آتش روا ندارد.(۲)

۸۱ – جابر روایت می کند: مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، آن دو چیزی که موجب رفتن به بهشت یا جهنم می شود، چیست؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که چیزی را شریک خدا نگرداند و بمیرد، به بهشت وارد شده است، و هر که چیزی را شریک خدا گرداند و بمیرد، به جهنم وارد شده است.(۳)

۸۲ – عتبان بن مالک می گوید: چشمم آسیبی دید. به رسول خدا صلی الله علیه و آله پیغام دادم که دوست می دارم نزد من آیی و در خانه ام نماز بگزاری و من آن (جای نمازگزاردن تو) را نمازگاه خویش گردانم. عتبان می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله با برخی از یارانش سوی من آمد و به خانه ام وارد شد. او در خانه ام نماز می گزارْد، در حالی که یارانش

با یکدیگر درباره کار منافقان و کردارهای زشت آنان و آنچه از این گروه می دیدند، سخن می گفتند و بیشتر آن را به مالک بن دخشم نسبت می دادند، تا آن جا که گفتند

دوست دارند پیامبر صلی الله علیه و آله بر او نفرین کند و او هلاک شود، و دوست دارند گزندی به او رسد. رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز خویش را گزارْد و فرمود: آیا گواهی نمی دهد که جز

۱– عبدالرزاق، المصنف، ۲/۴۸۵.

۲– نضره النعیم، ۷/۳۲۸۵؛ نیز بنگرید به: مسند احمد، ۵/۲۲۵، از معاذ.

۳– صحیح مسلم، ۱/۹۴؛ کنزالعمال، ۱/۷۸، حدیث ۳۱۵.

پروردگار، معبودی دیگر نیست و من فرستاده اویم؟

یاران گفتند: آری، او می گوید، لیک این گواهی او از دل نیست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که گواهی دهد جز پروردگار، معبودی دیگر نیست و من فرستاده اویم، به آتش وارد نشود یا آتش او را فرو نمی خورد.(۱)

از طریق امامیه:

۸۳ - جعفر بن محمدِ صادق علیه السلام از پدرش، از پدرانش روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به مردگان خویش لا اله الا اللّه را تلقین کنید؛ زیرا هر که آخرین سخن او لا اله الا اللّه باشد، به بهشت وارد می شود.(۲)

۸۴ - ابان بن تغلب از ابو عبداللّه صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: به روز قیامت، منادی ای ندا در می دهد: هر که گواهی دهد بجز پروردگار معبودی دیگر نیست، به بهشت وارد شود.

[ابان] می گوید: عرض کردم: اگر هر کس گواهی دهد که بجز پروردگار معبودی دیگر نیست، به بهشت رود، پس مردمان بر چه چیزی با هم ستیز می کنند؟

امام فرمود: چون روز قیامت شود ستیزهای خویش را فراموش می کنند.(۳)

۸۵ - عاصم بن عبداللّه بن عاصم از پدرش روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سوگند به آن که جانم در دستان اوست، کسی «اشهد ان لا اله الا اللّه و اَنّ محمدا عبده و رسوله» نمی گوید مگر آن که خداوند او را بر آتش حرام می گرداند.(۴)

۸۶ - ابوذر می گوید: در بیماری ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن جان سِپُرد، نزد او بودم، مرا فرمود: ای ابوذر! به من نزدیک شو تا به تو تکیه کنم. من نیز به او نزدیک شدم و او به سینه ام تکیه داد، تا این که علی علیه السلام وارد شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا فرمود:

۱- صحیح مسلم، ۱/۴۵.

۲- وسائل الشیعه، ۲/۴۵۶، حدیث ۹.

۳- برقی، المحاسن، ۱/۱۸۱.

۴- مستدرک الوسائل، ۵/۳۶۶، حدیث ۱.

ای ابوذر! برخیز که علی بدین کار از تو سزاوارتر است. سپس علی علیه السلام نشست و رسول خدا صلی الله علیه و آله را به سینه خویش تکیه داد. آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله مرا فرمود: این جا،

پیش روی ام. من نیز پیش روی او نشستم، و او فرمود: هر که زندگی اش به گواهی لااله الا اللّه پایان پذیرد، به بهشت وارد شود.(۱)

۸۷ – فضیل بن یسار از ابو جعفر باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: ده چیز است که هر کس با آن ها خدای را دیدار کند، به بهشت وارد شود: گواهی دادن به یگانگی پروردگار، گواهی دادن به پیامبری محمد و اقرار به آنچه از نزد خدا آورده است، برپا داشتن نماز، پرداختن زکات، روزه ماه رمضان، زیارت خانه خدا،...(۲)

۸۸ – حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر، از پدرش علی بن محمد النقی، از پدرانش، از امیرمؤمنان علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله، از جبرئیل، سرور فرشتگان روایت می کند که گفت: سرور سروران، خدای عزّوجلّ فرمود: منم آن خدایی که جز من معبودی نیست، هر که به یگانگی من زبان بگشاید، به دژ من درآید و هر که به دژ من درآید، از عذابم ایمن باشد.(۳)

۱- مستدرک الوسائل، ۲/۱۲۲، حدیث ۵.

۲- المحاسن، ۱/۱۳.

۳- بحارالانوار ۳۲/۱۰، حدیث ۲۲.

فصل سوم: اُلفت: حرام بودن قهر کردن مسلمان با مسلمان

از طریق اهل سنت:

۸۹ - انس بن مالك از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: از یکدیگر نبُرید و به یکدیگر پشت نکنید و بر یکدیگر کین نگیرید و بر یکدیگر حسد نورزید و با هم ای بندگان خدا! برادر باشید و برای مسلمان روا نیست که بیش از سه روز با برادر مسلمانش قهر باشد.(۱)

۹۰ - جابر روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مؤمن اُنس می گیرد و با او انس می گیرند و کسی که انس نگیرد و انس پذیر نباشد از خیر و برکت بی بهره است.(۲)

از طریق امامیه:

۹۱ - معلّی بن خُنَیس از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: همانا از حقوق مسلمان که بر برادر مسلمانش واجب است، پاسخ گفتن به دعوت اوست.(۳)

۹۲ - مرازم از ابو عبداللّه صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: در مسجدها نماز

۱- صحیح مسلم، ۸/۸.

۲- المعجم الاوسط، ۶/۵۸.

۳- الکافی، ۶/۲۷۴، حدیث ۵؛ وسائل الشیعه، ۲۴/۲۷۰، حدیث ۵.

بگزاریـد و برای مردمان همسایه خوبی باشـید و به گواهی ایستید، در تشـییع جنازه ها حضور یابید، که شـما را از مردم گریزی نیست، هیچ کس از مردم در زندگی خویش بی نیاز نمی گردد و مردم را از یکدیگر گریزی نیست.(۱)

۹۳ - معاویه بن وهب می گوید: امام صادق علیه السـلام را گفتم: شایسـته است با قوم خویش و کسانی که از میان مردم با من دمخور هستند و آنان که بر مذهب ما نیستند، چگونه رفتار کنیم؟

امـام فرمود: امامان خویش را درنگریـد که بـدانها اقتـدا می کنیـد، پس آن کنیـد که آنان می کننـد. به خـدا سوگنـد که آنان (امامـان) از بیمارانشـان عیـادت می کننـد، در تشـییع جنـازه هایشان حضور می یابنـد، به سود یا زیان آنان گواهی می دهنـد و امانت را به آنان باز پس می دهند.(۲)

ص:۱۱۱

۱- وسائل الشیعه، ۱۲/۶، حدیث ۵.

۲- وسائل الشیعه، ۱۲/۶، حدیث ۳.

فصل چهارم: دوستی: لزوم محبت کردن مسلمان به برادر مسلمان

از طریق اهل سنت:

۹۴ - زبیر بن عوام روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به بهشت وارد نمی شوید، تا این که ایمان آورید، و ایمان نمی آورید تا این که با یکدیگر دوستی کنید.(۱)

۹۵ - ابو هریره روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از امت من چه کسی هست که پنج خصلت بگیرد و بدانها عمل کند یا به کسی آموزد تا او بدانها عمل کند؟

گفتم: من، ای رسول خدا. ابو هریره می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله دستم را گرفت و آن ها را در دستم بر شمرد، سپس فرمود: برای مردم آن را دوست بدار که برای خود دوست می داری، مسلمان خواهی بود.(۲)

۹۶ - رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: خدای عزّوجلّ روز قیامت می فرماید: کجایند آنان که برای من با یکدیگر دوست بودند؟ امروز آنان را در سایه خویش جای

۱- سنن الترمذی، ۴/۷۴، حدیث ۲۶۲۸.

۲- مسند احمد ۲/۳۱۰.

می دهم، روزی که جز سایه من سایه ای نیست.(۱)

۹۷ - علی بن ابی طالب علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: مسلمان در برابر مسلمان شش نیکی برعهده دارد... تا آن که فرمود: و آنچه برای خود دوست می دارد، برای برادر مسلمانش نیز دوست بدارد.(۲)

۹۸ - معاذ روایت می کند که کسی از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره برترین ایمان پرسید، فرمود: آن است که چیزی را برای خدا دوست و دشمن بداری و زبانت را در یاد خدا به کار گیری.

گفت: و دیگر چه، ای رسول خدا؟

فرمود: و این که برای مردمان آن را دوست بداری که برای خود دوست می داری، و آنچه برای خود نمی پسندی برای آنان نیز نپسندی.(۳)

۹۹ - امام علی بن ابی طالب علیه السلام می فرماید: در میان خود و دیگری، خویشتن را سنجه ساز، هر چه برای خویشتن دوست می داری، برای دیگری نیز دوست بدار و هر چه برای خویشتن ناپسند می دانی، برای دیگری نیز ناپسند بدان و هر چه از دیگری زشت می شماری، از خویشتن نیز زشت بشمار.(۴)

۱۰۰ - حمید بن سعده می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: کسی از شما ایمان نیاورده، مگر آن که برای برادر خویش آن دوست بدارد که برای خود دوست می دارد.(۵)

۱۰۱ - خالد بن عبیداللّه قشیری، از پدرش، از جدش، روایت می کند که رسول

خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برای مردم آن دوست بدار که برای خود دوست می داری. و در روایتی دیگر: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: آیا بهشت را دوست می داری؟

۱- سنن البیهقی، ۱۰/۳۳۳.

۲- سنن الدارمی، ۲/۲۷۶.

۳- مسند احمد، ۵/۲۴۷.

۴- ابن سلامه، دستور معالم الحکم، ۶۷.

۵- سنن النسائی، ۶/۵۳۴.

گفتم: آری.

فرمود: برای برادرت آن دوست بدار که برای خود دوست می داری.(۱)

۱۰۲ - رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: برترین اعمال پس از ایمان به خدا، دوستی کردن با مردم است.(۲)

۱۰۳ - ابو هریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: بنیان خرد پس از ایمان به پرودگار، دوستی با مردم است.(۳)

۱۰۴ - علی بن حسین از پدرش حسین از علی بن ابی طالب روایت می کند که فرمود: خویش کسی است که پیوند دوستی او را نزدیک کرده باشد، هر چند نسبتش دور باشد، و بیگانه کسی است که دشمنی او را دور کرده باشد هر چند نسبتش نزدیک باشد. هیچ چیزی به بدن نزدیک تر از دست نیست، لیک همین دست چون خیانت ورزد، آن را ببرند و از بدن جدا کنند.(۴)

از طریق امامیه:

۱۰۵ - ابو جعفر باقر علیه السلام می فرماید: دوستی مؤمن با مؤمن برای خدا از بزرگ ترین فروع ایمان است. بدانید که هر کس برای خدا دوست بدارد، برای خدا دشمنی ورزد، برای خدا عطا کند و برای خدا دریغ نماید، از برگزیدگان الهی است.(۵)

۱۰۶ - رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: اگر دو نفر برای خدا یکدیگر را دوست بدارند، و یکی از آن ها در مشرق و دیگری در مغرب باشد، خداوند به روز قیامت میان آن

۱- مجمع الزوائد، ۸/۱۸۶، و روایت دوم در مسند احمد، ۴/۷۰، آمده، و خالد بن عبداللّه قشری آن را روایت کرده است.

۲- الجامع الصغیر، ۱/۱۸۶.

۳- السنن الکبری، ۱۰/۱۰۹؛ مجمع الزوائد، ۸/۱۷، و در صفحه ۲۴ به روایت از علی علیه السلام؛ نیز در المعجم الصغیر، ۱/۲۵۱.

۴- کنزالعمال، ۱۶/۱۲۲، حدیث ۴۴۱۴۳.

۵- الکافی، ۳/۱۹۴؛ وسائل الشیعه، ۱۶/۳۴۱، حدیث ۲۱۲۵۱.

دو را گرد می آورد.(۱)

۱۰۷ - رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: مسلمان همانا در برابر برادر مسلمان خود، شش نیکی به گردن دارد:... تا آن جا که فرمود: و هر چه برای خود دوست می دارد، برای او نیز دوست بدارد و هر چه برای خود ناپسند می داند، برای او نیز ناپسند بداند.(۲)

۱۰۸ - امام علی علیه السلام فرمود: در میان خود و دیگری خویشتن را سنجه ساز، و آنچه برای خویشتن دوست می داری، برای او نیز دوست بدار و آنچه برای خویشتن ناپسند می دانی برای او نیز ناپسند بدان، و بدو نیکی کن، همان گونه که دوست می داری به تو نیکی شود و ستم مکن، همان گونه که دوست می داری بر تو ستم نشود.(۳)

۱۰۹ - ابو جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام می فرماید:برادر مسلمان خود را دوست بدار، و هر چه برای خود دوست می داری، برای او نیز دوست بدار، و هر چه برای خود ناپسند می دانی، برای او نیز ناپسند بدان. هرگاه نیازی داشتی از او بخواه، و چون چیزی از تو خواست، بدو ارزانی دار، و خیری را از او مضایقه مکن؛ زیرا او از تو مضایقه نمی کند، پشت او باش، که او پشت توست.(۴)

۱۱۰ - ابو جعفر باقر علیه السلام می فرماید: اگر کسی، کس دیگری را برای خدا دوست داشته باشد، خداوند برای دوست داشتن آن کس، بدو پاداش دهد، حتی اگر کسی که دوست داشته می شود، در علم خدا از دوزخیان باشد، و اگر کسی، کس دیگری را برای خدا دشمن بدارد، خداوند برای دشمن داشتن آن کس بدو پاداش دهد، حتی اگر کسی که دشمن داشته می شود، در علم خدا از بهشتیان باشد.(۵)

۱- مستدرک الوسائل، ۲/۳۶۷، حدیث ۱۳۹۴۷.

۲- طوسی، الامالی، ۲/۴۷۸؛ جامع احادیث الشیعه، ۱۷/۵۰۱ و ۲۰/۳۲۶.

۳- غررالحکم، ۲/۲۱۸.

۴- وسائل الشیعه، ۱۲/۲۱۰، حدیث ۱۹.

۵- المحاسن، ۲۶۵.

۱۱۱ – ابو جعفر علیه السلام می فرماید: عربی بادیه نشین که از قبیله بنی تمیم بود، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و به او عرض کرد: مرا توصیه کن. از توصیه های رسول خدا صلی الله علیه و آله به او این بود: مردم را دوست بدار تا دوستت بدارند.(۱)

۱۱۲ – امام صادق علیه السلام می فرماید: رحمت خدا بر آن بنده ای که دوستی مردم را به خود جلب کند و با آنان در حدّ فهم و شناختشان سخن بگوید و از گفتن آنچه توان فهمش را ندارند و انکارش می کنند، خودداری کند.(۲)

۱۱۳ – امام صادق علیه السلام می فرماید: دو مؤمن هرگز با هم دیدار نکنند، مگر این که آن یکیشان بهتر است که برادرش را بیشتر دوست داشته باشد.(۳)

۱۱۴ – امام صادق علیه السلام می فرماید: دوستی کردن با مردم نیمی از خرد است.(۴)

۱۱۵ – رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: سوگند به آن که جانم در دستان اوست، به بهشت وارد نشوید مگر آن که ایمان آورید، و ایمان نیاورید مگر آن که یکدیگر را دوست داشته باشید.(۵)

۱۱۶ – امام علی علیه السلام کمیل بن زیاد را فرمود: ای کمیل! مؤمنان با هم برادرند و برای برادر چیزی ارجح از برادر نیست. ای کمیل! اگر برادرت را دوست نداشته باشی برادر او نیستی.(۶)

۱۱۷ – رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: بنیان خرد، پس از ایمان به خدای عزّوجلّ، دوستی کردن با مردم است.(۷)

۱۱۸ – رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: برترین اعمال پس از ایمان به خدا دوستی

ص:۱۱۶

۱– مشکاه الانوار، ۴۵؛ وسائل الشیعه، ۵/۴۳۳، حدیث ۱۵۶۱۸.

۲– وسائل الشیعه، ۱۱/۴۷۱، حدیث ۲۱۴۰۵.

۳– بحارالانوار، ۷۱/۳۹۸، حدیث ۳۲.

۴– وسائل الشیعه، ۸/۴۳۳، حدیث ۵.

۵– روضه الواعظین، ۴۱۷.

۶– بحارالانوار، ۷۴/۳۹۶، ضمن حدیث ۱.

۷– الخصال، ۱۵، حدیث ۵۵.

کردن با مردم است.(۱)

۱۱۹ – امام ابو عبداللّه صادق علیه السلام روایت می کند، که حسن بن علی علیهماالسلام فرمود: خویش کسی است که پیوند دوستی او را نزدیک کرده باشد، هر چند نسبتش دور باشد، و بیگانه کسی است که دوستی(۲) او را دور کرده باشد، هر چند نسبتش نزدیک باشد. هیچ چیزی به چیز دیگر، نزدیک تر از دست به بدن نیست، لیک دست خیانت می کند و بریده می شود و از بدن جدا می گردد.(۳)

۱۲۰ – امام سجاد علیه السلام می فرماید: و حق همکیشان تو این است که تندرستی و مهر آنان را در دل داشته باشی، و با بدکارشان مدارا کنی و با آنان الفت گیری و برای آنان

نیکی خواهی و نیکوکارشان را سپاس گویی و به آنان آزار نرسانی و هر چه برای خود دوست می داری برای آنان نیز دوست بداری و هر چه برای خود ناپسند می دانی برای آنان نیز ناپسند دانی و سالمندان آنان، به منزله پدر تو باشند و جوانانشان به منزله برادرانت و پیرزنهایشان به منزله مادرت و کودکانشان به منزله فرزندانت.(۴)

۱۲۱ – عبدالاعلی بن اعین می گوید: برخی از هم مسلکان ما نامه نگاشتند و در آن از امام صادق علیه السلام درباره چیزهایی پرسش کردند و مرا فرمان دادند که از امام درباره حقی که مسلمان بر برادر مسلمانش دارد، بپرسم. من نیز از او پرسیدم... .

امام فرمود: من می ترسم که شما کفر ورزید، از سخت ترین چیزهایی که خداوند بر آفریدگانش واجب ساخت، این سه چیز است: انصاف دادن آدمی نسبت به خود، چندان که برای برادر خود به چیزی راضی نشود، مگر آن که بدان چیز برای خود راضی باشد، و از دارایی خویش به او کمک کند و خدای را در همه احوال یادآورد، نه این که با «سبحان اللّه» و «الحمد للّه» بلکه در چیزهایی که خدا بر او حرام

۱- نهج الفصاحه، ۷۴.

۲- در حدیث شماره ۱۰۴ به جای واژه «دوستی» دشمنی آمده.

۳- وسائل الشیعه، ۸/۴۳۳، حدیث ۴.

۴- الخصال، ۲/۵۷۰.

ساخته است، او را یادآورد و آن حرام را ترک گوید.(۱)

۱۲۲ – محمد بن مسلم می گوید: مردی از اهالی جَبَل نزد من آمد، و هر دو با هم نزد ابو عبداللّه (امام صادق علیه السلام) رفتیم. هنگام وداع، آن مرد به امام صادق علیه السلام عرض کرد: مرا توصیه ای کن.

امام فرمود: تو را به پرهیزگاری و نیکی به برادر مسلمانت توصیه می کنم و این که هر چه برای خود دوست می داری برای او نیز دوست بداری و هر چه برای خود ناپسند می دانی برای او نیز ناپسند دانی، و چون چیزی از تو خواست، بدو بدهی، و اگر خویشتنداری کرد، تو به او پیشنهاد کنی، از نیکی کردن به او ملول مشوی؛ زیرا او از نیکی کردن به تو ملول نمی شود، و برای او یاوری باشی؛ زیرا او یاور توست، و اگر بر تو خشم گرفت، او را ترک نگویی تا این که بیزاری اش را از دلش بیرون آوری، و چون نبود، در نبودش نگاه دار او باشی و چون بود، او را در پناه خویش گیری و او را یاری رسانی و پشتیبانی اش کنی و با او مهربانی ورزی و گرامی اش داری؛ زیرا تو از اویی و او از توست.(۲)

۱۲۳ – عیسی بن ابی منصور می گوید: به همراه ابن ابی یعفور و عبداللّه بن طلحه، نزد ابو عبداللّه علیه السلام (امام صادق) بودیم، که امام بدون مقدمه فرمود: ای ابن ابی یعفور! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شش خصلت است که در هر کسی باشد، او در میان دستان خدا و در سوی راست او جای دارد.

ابن ابی یعفور پرسید: فدایت گردم! آن ها چیستند؟

امام فرمود: مسلمان برای برادر مسلمانش آن بخواهد که برای گرامی ترین خانواده خود می خواهد و هر چه را برای گرامی ترین خانواده خود نمی پسندد، برای برادر مسلمان خود نیز نپسندد...(۳).

۱- الکافی، ۲/۱۷۰، حدیث ۳.

۲- بحارالانوار، ۷۱/۲۲۵، حدیث ۱۴.

۳- بحارالانوار، ۷۱/۲۲۷، حدیث ۴۷.

فصل پنجم: احترام به دیگران: حرمت مسلمان از بزرگ ترین حرمتهاست

از طریق اهل سنت:

۱۲۴ - ابو هریره می گوید: مؤمن، نزد پروردگار گرامی تر از فرشتگان اوست.(۱)

۱۲۵ - از ابن عمر روایت شده است که روزی به کعبه نگاه کرد و گفت: وه! چه عظمت و حرمت بزرگی داری! لیک حرمت مؤمن نزد خدا از تو بیشتر است.(۲)

۱۲۶ - ابو الدرداء، ابو امامه، واثله بن أسقع و اَنس بن مالك می گویند: سرگرم مشاجره درباره موضوعی دینی بودیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ما وارد شد، و بر ما خشمی گرفت که هرگز همانند آن نگرفته بود، سپس ما را سرزنش کرده، فرمود: هر که در دین خدا مشاجره نکند و از اهل توحید کسی را به گناهی کافر نخواند، آمرزیده گردد. سپس فرمود: اسلام غریبانه آغاز شد و به زودی غریب خواهد شد [پس خوشا به حال غریبان].

عرض کردند: ای رسول خدا! غریبان کیستند؟

فرمود: کسانی که وقتی مردم فاسدند، آنان صالح اند و در دین خدا مشاجره

۱- نضره النعیم، ۴/۱۱۷۰.

۲- نضره النعیم، ۴/۱۱۷۰.

نمی کنند و از اهل توحید، کسی را به گناهی کافر نمی خوانند.(۱)

۱۲۷ - ابوذر می گویـد: از رسول خـدا صـلی الله علیه و آله شـنیدم که می فرمود: هر کس کسـی را کافر بخواند یا او راگوید: دشمن خدا، و او چنین نباشد، به راستی که هر نسبتی که به او داده، به خودش باز می گردد.(۲)

از طریق امامیه:

۱۲۸ - امام علی علیه السلام می فرماید: خداوند همانا... حرمت مسلمان را بر همه حرمت ها برتری بخشید.(۳)

۱- مجمع الزوائد، ۷/۲۵۹.

۲- نضره النعیم، ۱۱/۵۵۰۴.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۷.

فصل ششم: گرامیداشت دیگران: حرمت اهانت مسلمان به برادر مسلمان

از طریق اهل سنت:

۱۲۹ - ابو هریره روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس مؤمنی را از گرفتاری نجات دهد، خداوند او را از گرفتاری های روز قیامت برهاند و هر که گرفتاری را شاد کند، خداوند او را در دنیا و آخرت شاد کند و هر که مسلمانی را بپوشاند، خداوند او را در دنیا و آخرت بپوشاند و تا آن هنگام که بنده در کار یاری رساندن به برادر خود باشد، خداوند در کار یاری رساندن بدوست.(۱)

۱۳۰ - ابن عمر از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: کسی که برادر خود را گرامی دارد، در حقیقت خدا را گرامی داشته است.(۲)

۱۳۱ - علی علیه السلام روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که برادر مسلمان خود را گرامی دارد، در حقیقت خدا را گرامی داشته است.(۳)

۱- نضره النعیم، ۲/۲۳۵.

۲- کنزالعمال، ۹/۱۵۴، حدیث ۲۵۴۸۸.

۳- ابن ابی اسامه، بغیه الباحث، ۷۵.

از طریق امامیه:

۱۳۲ - رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: هر که برادر مسلمانش را به سخنی مهربانانه گرامی دارد، و اندوه او را بزداید، تا آن هنگام که در آن کار است، در سایه رحمت گسترده پروردگار جای خواهد داشت.(۱)

۱۳۳ - امام ابو جعفر باقر علیه السلام روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که برادر مسلمان خود را در جای محترمانه ای از مجلس بنشاند یا به او سخنی مهرآمیز بگوید یا نیازی را برای او برآورده سازد، تا زمانی که در آن جایگاه باشد، پیوسته سایه فرشتگان بر سر او گسترده است.(۲)

۱۳۴ - امام ابو عبداللّه صادق علیه السلام می فرماید: هر که برادر مسلمانش نزد او آید و او گرامی اش دارد، در حقیقت خدای عزّوجلّ را گرامی داشته است.(۳)

۱۳۵ - رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: بدانید هر که برادر مسلمانش را گرامی دارد در حقیقت خدای عزوجل را گرامی داشته است.(۴)

۱- الکافی، ۲/۲۰۶، حدیث ۵؛ بحارالانوار، ۷۱/۳۱۶، ضمن حدیث ۷۳.

۲- کتاب المؤمن، ۵۲، حدیث ۵.

۳- الکافی، ۲/۲۰۶، حدیث۳.

۴- صدوق، الامالی، ۴۳، مجلس ۶۶.

فصل هفتم: مهربانی با دیگران: حرام بودن ستم مسلمان بر برادر مسلمان

از طریق اهل سنت:

۱۳۶ - عبداللّه بن عمرو از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: خدای رحمان به مردمان دل رحم، رحم می کند. به ساکنان زمین رحم کنید تا آن که در آسمان است به شما رحم کند.(۱)

۱۳۷ - ابو موسی می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: ایمان نمی آورید، تا این که بر یکدیگر رحم کنید. (اصحاب) گفتند: ای رسول خدا! همه ما مهربان هستیم.

فرمود: نه این که کسی از شما بر دوست خود رحم کند، بلکه باید بر همگان رحم کند.(۲)

۱۳۸ - عیاض بن حمار مجاشعی روایت می کند که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در

خطبه خویش فرمود: بهشتیان سه دسته اند: حاکم دادگرِ رعیت پرورِ توفیق یافته، مردی که با هر خویشاوند و مسلمانی مهربان و نازکدل است و مردی که عیالمند

۱- سنن ابی داود، ۲/۴۶۴، حدیث ۴۹۴۱.

۲- سنن البیهقی، ۹/۶۸؛ مجمع الزوائد، ۸/۱۸۷.

است و (از گناه) خویشتنداری می کند و (از خواستن) خودداری می ورزد.(۱)

۱۳۹ - ابو هریره می گوید: از صادق صِدوق، صاحب این حجره، ابوالقاسم صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: رحم و مهربانی جز از انسان سیه روز گرفته نمی شود.(۲)

از طریق امامیه:

۱۴۰ - امام صادق علیه السلام می فرماید: خداوند عزّوجلّ فرموده است: مردم، خانواده من هستند؛ پس محبوب ترین آن ها نزد من کسی است که با آنان مهربان تر و در راه برآوردن نیازهایشان کوشاتر باشد.(۳)

۱۴۱ - امام صادق علیه السلام می فرماید: مسلمان برادر مسلمان است، بر او ستم روا ندارد و تنهایش نگذارد و بدو خیانت نورزد. بر مسلمانان سزاوار است که در پیوستن به یکدیگر و همیاری مهربانانه و غمخواری با نیازمندان کوشا باشند و با هم مهربانی کنند تا این که همان گونه که خداوند فرموده، باشند: «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»(۴) با یکدیگر مهر ورزند و برای چیزی که از دستشان رفته است، اندوهناک باشند، بر همان روشی که گروه انصار در روزگار رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند.(۵)

۱۴۲ - امام علی بن حسین السجاد علیه السلام می فرماید: ای زُهری! چه می شود مسلمانان را به منزله خانواده خود قرار دهی، پس بزرگ آنان را به منزله پدر خود قرار دهی، و کوچک آنان را به منزله فرزندت قرار دهی، و همسالان خود را به منزله برادر خود قرار دهی، پس کدام یک از اینان هستند که دوست می داری بر آنان ستم روا داری، یا بر آنان نفرین نمایی یا پرده آنان را بدری.(۶)

۱- صحیح مسلم، ۸/۱۵۹.
۲- سنن ابی داود، ۲/۴۶۵، حدیث ۴۹۴۲.
۳- الکافی، ۲/۲۶۰، حدیث ۱۹۹.
۴- فتح /۲۹؛ در میان خویش مهربان.
۵- الکافی، ۲/۱۷۴، حدیث ۱۵.
۶- بحارالانوار، ۷۱/۱۵۶.

۱۴۳ - رسول خدا صلی الله علیه و آله فرماید: آیا آگاهتان نسازم کدامتان به من شبیه تر است؟

(یاران) گفتند: آری.

فرمود: آن که خوش اخلاق ترین و نرمخوترین شماست و با خویشانش نیکوکارترین و با برادران دینی اش مهربان ترین.(۱)

۱۴۴ - امام علی علیه السلام در سخنی به همام می فرماید: مؤمن رحم بسیار دارد... به پیمانش وفا می کند، و دلسوز است و پیوند می گیرد، خردمند و بردبار است... دین را یاری و مؤمنان را پشتیبانی می کند و پناهگاه مسلمانان است و با مردمان مدارا می نماید... نرمخو و گشاده روست نه ترشرو و خشن.(۲)

۱- الکافی، ۲/۲۴۰، حدیث ۳۵.

۲- الوافی، ۴/۱۵۵.

فصل هشتم: یاری مسلمان: ضرورت توجه به امور مسلمانان

از طریق اهل سنت:

۱۴۵ - ابو حیده فهری از پدرش، از جدش روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که تشنه ای را آب دهد و سیرابش گرداند، از بهشت برای او دری گشوده شده، بدو گفته می شود: از آن وارد شو، و هر که گرسنه ای را خوراک دهد و سیرش گرداند و تشنه ای را آب دهد و سیرابش گردانَد، درهای بهشت به روی او گشوده می شود و بدو گفته می شود: از هر دری که می خواهی وارد شو.(۱)

۱۴۶ - عمر بن خطاب روایت می کند که از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: کدام اعمال برتر است؟

فرمود: این که مؤمنی را شاد کنی، گرسنگی اش را برطرف کنی، او را بپوشانی یا نیازش را برآورده سازی.(۲)

۱۴۷ - عبداللّه بن عمرو روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که برادر خود را غذا دهد تا این که سیرش گردانَد و آب دهد تا سیرابش کند، خداوند او را به

۱- المعجم الکبیر، ۲۲/۳۷۵.

۲- مجمع الزوائد، ۳/۱۳۰.

اندازه هفت خندق که میان هر کدام پانصد سال راه است، از آتش دور می کند.(۱)

۱۴۸ - ابو موسی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: مؤمن برای مؤمن، مانند ساختمان است که اجزای مختلف آن یکدیگر را محکم می سازند.(۲)

از طریق امامیه:

۱۴۹ - رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: مؤمنان برادرند، برخی از آن ها نیازهای دیگری را برآورده می سازند و بدین کار است که خداوند، روز قیامت نیازهایشان را برآورده می سازد.(۳)

۱۵۰ - سکونی از ابو عبداللّه علیه السلام روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

کسی که روز خود را آغاز کند و به امور مسلمانان اهتمام نورزد، مسلمان نیست.(۴)

۱۵۱ - ابوالبختری روایت می کند که امام صادق علیه السلام از پدرش روایت کرده که علی علیه السلام فرمود: هر کس جلو آسیب رساندن آبی یا آتشی یا دشمنی زورگو به مسلمانان را بگیرد، خداوند گناهانش را بیامرزد.(۵)

۱۵۲ - ابن ابی البلاد از پدرش، از جدش روایت می کند که امام باقر علیه السلام فرمود: عربی بادیه نشین نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: عملی به من بیاموز که بدان به بهشت وارد شوم.

فرمود: مردم را طعام ده و به آنان سلام کن.

مرد گفت: این را توان ندارم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا شتری داری؟

مرد پاسخ داد: آری.

۱- مجمع الزوائد، ۳/۱۳۰.
۲- صحیح مسلم، ۸/۲۰.
۳- بحارالانوار، ۷۱/۳۱۱، حدیث ۶۴.
۴- الکافی، ۲/۱۶۳، حدیث ۲؛ جامع احادیث الشیعه، ۲۰/۳۴۵، حدیث ۲۸۳۶۱.
۵- جامع احادیث الشیعه، ۲۰/۳۴۸، حدیث ۱۱.

رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمـود: بر شـتر نشـین و سوار بر آن خـانواده ای را آب رسـان که یـک روز در میـان آب می نوشند، بسا که شترت نمرده و مشکت پاره نشده، بهشت بر تو واجب شود.(۱)

۱۵۳ - وهب بن وهب از امـام صـادق علیه السـلام، از پـدرش از پـدرانش روایت می کنـد که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمـود: هر که مـؤمنی را از گرسـنگی سـیر سـازد، خداونـد از میـوه هـای بهشـتی به او بخورانـد و هر که مـؤمنی را از برهنگی بپوشانـد، خداونـد او را از اسـتبرق و حریر بپوشانـد و هر که مؤمنی را بر تشـنگی جرعه ای آب دهـد، خداوند به او از مِی مُهر نهاده بنوشاند و هر که مؤمنی را یاری کند یا اندوهش را برطرف سازد، خداوند او را در سایه عرشش جای دهد، به روزی که بجز سایه او سایه ای نیست.(۲)

۱۵۴ - ابن البختری از جعفر از پدرش روایت می کند که از رسول خدا صـلی الله علیه و آله پرسـیده شد: خدای عزّوجلّ کدام کار را بیشتر دوست دارد؟

فرمود: مسلمانی را پیاپی شاد کردن.

عرض شد: ای رسول خدا! منظور از شاد کردن پیاپی مسلمان چیست؟

فرمود: گرسنگی اش را برطرف ساختن، اندوهش را زدودن و قرضش را پرداختن.(۳)

۱۵۵ - یعقوب بن یزید می گوید: از ابو عبداللّه علیه السلام (امام صادق) شنیدم که در سخنی می فرمود: هر که در راه رفع نیاز دوست خدا قدم بر ندارد به قدم برداشتن در راه رفع نیاز دشمن خدا گرفتار آید.(۴)

۱۵۶ - رسول خدا صـلی الله علیه و آله می فرماید: هر که لقمه شیرینی در دهان برادر مؤمن خویش گذارَد، بدون این که از او رشوه ای خواهـد یا از گزند او بهراسد، و جز برای خدا این کار را نکند، خداوند به روز قیامت، تلخی صـحرای محشـر را از او بگرداند.(۵)

۱- الکافی، ۴/۵۷؛ جامع احادیث الشیعه، ۹/۶۷۳، حدیث ۱۱.

۲- جامع احادیث الشیعه، ۹/۶۵۵، حدیث ۴۶.

۳- قرب الاسناد، ۱۴۵؛ جامع احادیث الشیعه، ۲۰/۵۴، حدیث ۱۳.

۴- مستدرک الوسائل، ۱۲/۴۳۶، حدیث ۸.

۵- مستدرک الوسائل، ۱۶/۲۷۷ و ۲۷۸، حدیث ۱.

فصل نهم: نیکی کردن به دیگران: ضرورت انسجام با مسلمانان

از طریق اهل سنت:

۱۵۷ - شداد بن اوس روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پروردگار مقرّر داشته است که به همه چیزها نیکی کنیم؛ پس هرگاه کشتید، نیکو بکشید و چون قربانی کردید به نیکویی قربانی کنید.(۱)

۱۵۸ - عیسی بن مریم علیهماالسلام می فرماید: نیکی کردن این است که به آن که با تو بدی کرده است، نیکی کنی، نه این که به آن نیکی کنی که با تو نیکی کرده است.(۲)

۱۵۹ - شتیر بن شکل می گوید: از عبداللّه شنیدم که می گفت: جامع ترین آیه قرآن در سوره نحل است: «اِنَّ اللّه -یَاْمُرُ بِاص لْعَدْلِ وَ الْاِحْسَانِ وَ ایتَایِذِی الْقُرْبی»(۳)

۱۶۰ - ابن زید درباره آیه: «هَلْ جَزَاءُ الْاِحْسَانِ»(۴) می گوید: آیا یاد کردِ جایگاه ها و همسرانشان و جویی هایی را که پروردگار برایشان آماده ساخته، نمی بینی؟ ابن زید در ادامه می گوید: پاداش نیکی، آیا جز نیکی است؟ هنگامی که آنان در این دنیا

ص:۱۲۹

۱- سنن البیهقی، ۸/۶۰.

۲- تفسیر ابن کثیر، ۳/۴۳۲.

۳- نحل/۹۰؛ خداوند شما را به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد. جامع البیان، ۴۱/۲۱۴، ضمن تفسیر آیه.

۴- الرحمن /۶۰؛ آیا پاداش نیکی کردن بجز نیکی کردن است؟

نیکی کردند، به آنان نیکی کردیم و به بهشت واردشان ساختیم.(۱)

۱۶۱ - محمـد بن حنفیه درباره آیه: «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ »می گویـد: (نیکی کردن) برای نیکوکار و بـدکار نگاشـته شده است.(۲)

از طریق امامیه:

۱۶۲ - امـام صـادق علیه السـلام می فرمایـد: مسـلمان برادر مسـلمان است و حق مسـلمان بر برادر مسـلمانش این است که سـیر نخوابد و برادرش گرسـنه باشد و سـیراب نشود و برادرش تشـنه باشد و جامه نپوشد و برادرش عریان باشد. وه! حق مسـلمان بر برادر مسلمانش چه بزرگ است.(۳)

۱۶۳ - ابن سـالم می گویـد: از امام صادق علیه السـلام شـنیدم که می فرمود: آیه ای در قرآن است که بر همگان نوشـته شـده است.

عرض کردم: آن آیه کدام است؟

فرمود: «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ » که در کافر و مؤمن و نیکوکار و بدکار

نوشـته شـده است. هر که به او نیکی شـد، بایـد آن را عوض دهـد و عوض آن، این گونه نیست که همـان کـار او را به انجـام رساند، بلکه باید کاری افزون تر کند؛ زیرا اگر همان

کار او را به انجام رساند، برتری با طرف مقابل خواهد بود؛ زیرا او ابتدا نیکی کرده است.(۴)

۱۶۴ - رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: سه کار است که پروردگار سبحان آن ها را دوست می دارد: برپا داشتن حق او، تواضع در برابر آفریدگان او و نیکی کردن به بندگان او.(۵)

۱- جامع البیان، ۷/۱۹۹، ضمن تفسیر آیه.

۲- جامع البیان، ۷/۱۹۹، ضمن تفسیر آیه.

۳- بحارالانوار، ۷۱/۲۲۱.

۴- نورالثقلین، ۵/۱۹۹، ضمن تفسیر آیه ۶۰ سوره الرحمن.

۵- میزان الحکمه، ۲/۲۲۰.

۱۶۵ - امام علی علیه السلام در عهدنامه خود به محمد بن ابی بکر، هنگامی که او را به ولایت مصر گماشت، فرموده است: او را فرمان داد که پرهیزگاری خدا کند و در آشکار و نهان سر به فرمانبرداری او فرود آرد، و او را ببینند و نبینند، خدا ترس باشد

و با مسلمانان نرم رفتاری و با تبهکاران سختگیری کند و با ذمیان عدالت ورزد و داد ستمدیده را بدهد و بر ستمگر دشوار گیرد و بر مردم ببخشاید و تا می تواند نیکوکاری کند و خداوند نیکوکاران را پاداش بخشد و تبهکاران را کیفر دهد. نیز او را فرمان داد تا مردم را در قلمرو ولایت خود به فرمانبرداری و جماعت بخواند، که در این امر، آنان را عافیت باشد.(۱)

۱- تحف العقول، ۱۷۶.

فصل دهم: گذشت و نرمی: ضرورت تفاهم با دیگران

از طریق اهل سنت:

۱۶۶ - انس بن مالک از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: آسان گیرید و سخت مگیرید و رام کنید و رَم مدهید.(۱)

۱۶۷ - عمر بن عبدالعزیز از پدرش روایت می کند که از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیده شد: کدام اعمال برتر است؛ فرمود: دین آسان و حنیف.(۲)

۱۶۸ - رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: من همانا در حقیقت برای آوردن دین آسان و حنیف برانگیخته شدم.(۳)

۱۶۹ - ابن عباس می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیده شد: کدام دین نزد خدا محبوب تر است؟ فرمود: دین آسان و حنیف.(۴)

۱۷۰ - رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: مرد برای گذشت خویش به بهشت می رود،

۱- صحیح مسلم، ۵/۱۴۱، حدیث ۲۶۹۹.

۲- المصنّف، ۱۱/۱۹۴، حدیث ۲۰۳۰۴.

۳- المعجم الکبیر، ۸/۲۲۳، ضمن حدیث ۷۸۸۳ و در جامع الصغیر سیوطی در ادامه این سخن آمده است: و هر که با سنت من مخالفت کند از من نیست.

۴- مسند احمد، ۱/۲۳۶؛ ابن ابی شیبه، المصنّف، ۱/۷۴.

گذشت چه هنگام پس دادن قرض، چه به هنگام قرض دادن.(۱)

۱۷۱ - عبداللّه بن مسعود روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا آگاهتان نسازم چه کسی بر آتش حرام است و آتش بر او حرام است؟ هر کسی که دسترسی به او آسان است و آرام و آسان گیر است.(۲)

۱۷۲ - ابو هریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: خداوند بنده ای را که به هنگام فروش، خرید، قرض پس دادن و قرض دادن گذشت دارد، دوست می دارد.(۳)

۱۷۳ - رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: آتش بر آن که آرام، نرمخو، آسان گیر و در دسترس است، حرام می باشد.(۴)

از طریق امامیه:

۱۷۴ - رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: آسان گیرید و سخت مگیرید و رام کنید و رَم مدهید.(۵)

۱۷۵ - رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره آیه: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»(۶) می فرماید: خدا رحمت کند کسی را که به آسانی قرض خود را پس می دهد، به آسانی قرض می دهد، به آسانی می فروشد و به آسانی می خرد.(۷)

۱۷۶ - رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: خداوند بنده ای را که به هنگام خرید و فروش

۱- مسند احمد، ۲/۲۱۰.

۲- مسند احمد، ۱/۴۱۵.

۳- کنزالعمال، ۴/۴۴، حدیث ۹۴۲۴.

۴- مجمع الزوائد، ۴/۷۵.

۵- عوالی اللآلی، ۱/۳۸۱. آمِدی نیز در غررالحکم ۶/۴۷۴ حدیثی همانند آن از امام علی علیه السلام روایت کرده است.

۶- اعراف/۱۹۹؛ گذشت پیشه کن و به کار پسندیده فرمان ده و از نادانان رخ برتاب.

۷- قطب راوندی، فقه القرآن، ۲/۴۲.

و قرض پس دادن و قرض دادن با گذشت است، دوست می دارد.(۱)

۱۷۷ – علی علیه السلام هنگامی که ابن عباس را به ولایت بصره گماشت، و از او خواست به سوی آن شهر رهسپار شود، در توصیه ای بدو فرمود: ای ابن عباس! پرهیزگاری پیشه کن و در میان مردمانی که به ولایت آنان گماشته شده ای، دادگری کن و روی خویش را برای آنان گشاده دار و مجلس خود را برای آنان گسترده دار و با بردباری ات آنان را فراگیر.(۲)

۱۷۸ – ابوذر روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در توصیه هایش به او فرمود: ای ابوذر! خداوند همانا عیسی بن مریم را با رهبانیت برانگیخت و من با دین آسان و حنیف برانگیخته شدم.(۳)

۱۷۹ – امام صادق علیه السلام می فرماید: همانا خداوند تبارک و تعالی شریعت های نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام را که همان توحید، اخلاص، دورافکندن همتایان خدا و [دین مبتنی بر] فطرت حنیف و آسان باشد، به محمد صلی الله علیه و آلهارزانی داشت.(۴)

۱۸۰ – امام صادق علیه السلام روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا آگاهتان نسازم از کسی که فردای قیامت، آتش بر او حرام است؟

گفتند: آری، ای رسول خدا!

فرمود: کسی که آرام و در دسترس است و نرمخو و آسان گیر است.(۵)

ص:۱۳۴

۱– مجمع البیان، ۴/۴۱۵.

۲– نهج السعاده، ۸/۷۰.

۳– بحارالانوار، ۷۹/۲۳۳، حدیث ۵۸. در حدیثی این سخن نیز افزوده شده است: و سهل و روشن برانگیخته شدم.

۴– الکافی، ۲/۱۷، حدیث ۱؛ مستدرک الوسائل، ۸/۱۱۴، حدیث ۴. در حدیثی این سخن نیز افزوده شده است: نه رهبانیت و نه سیاحت.

۵– وسائل الشیعه، ۸/۵۱۱، حدیث ۱.

فصل یازدهم: مدارا با دیگران: ضرورت گفت و گو با طیف های مسلمانان

از طریق اهل سنت:

۱۸۱ – عایشه روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا خدای عزّوجلّ نرم و مهربان است و نرمی را در هر کاری دوست دارد.(۱)

۱۸۲ – ابو هریره روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دانش، دوست مؤمن است... و ملایمت برادر اوست و نرمی پدرش.(۲)

۱۸۳ – هشام روایت می کند که پدرش گفته است: آگاهی یافته ام که در تورات نوشته شده است: نرمی، بنیان حکمت است.(۳)

۱۸۴ – ابوالدرداء از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: به هر که بهره اش از نرمی داده شود، به راستی که بهره اش را نیکی داده شده است و به هر که بهره اش از نرمی داده نشده باشد، بهره اش از نیکی داده نشده است.(۴)

۱۸۵ – رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: خداوند همانا مرا فرمان داد تا با مردم مدارا

۱- سنن الترمذی، ۴/۱۶۲، حدیث ۲۸۴۴؛ کنزالعمال، ۲/۳۳، حدیث ۵۳۳۲.

۲- ابن سلامه، مسند الشهاب، ۱/۱۲۲.

۳- ابن ابی شیبه، المصنّف، ۶/۸۶.

۴- سنن الترمذی، ۳/۲۴۸، حدیث ۲۰۸۲.

کنم، همان گونه که فرمان داد واجبات را برپا دارم.(۱)

۱۸۶ - رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: برای مدارا کردن با مردم برانگیخته شدم.(۲)

از طریق امامیه:

۱۸۷ - امام علی علیه السلام می فرماید: نرمی، دشواری ها را آسان و چاره های سخت را ساده می سازد.(۳)

۱۸۸ - امام علی علیه السلام می فرماید: سه چیز محبت را واجب می سازد: اخلاق خوب، نرمی خوب و فروتنی.(۴)

۱۸۹ - امام علی علیه السلام می فرماید: زیبایی حکمت، نرمی و به نیکی مدارا کردن است.(۵)

۱۹۰ - امام علی علیه السلام می فرماید: به هر که بهره اش از نرمی داده شود، بهره اش از خیر دنیا و آخرت داده شده است.(۶)

۱۹۱ - امام علی علیه السلام می فرماید: نرمی کلید کامیابی و درستی است و خوی خردمندان است.(۷)

۱۹۲ - حمّاد بن بشیر روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تبارك و تعالی همانا نرم و مهربان است و نرمی را دوست دارد.(۸)

۱- الجامع الصغیر، ۱/۲۵۹. نیز ابن حجر در فتح الباری ۱۰/۴۲۸ از ابن بطال روایت می کند: مدارا از اخلاق مؤمنان است و آن این است که در برابر مردم متواضع باشی و با آنان به نرمی سخن گویی و با آنان درشتگویی نکنی و این از نیرومندترین اسباب الفت است.

۲- الجامع الصغیر، ۱/۴۸۷.

۳- غررالحکم و دررالکلم، ۲/۴۵.

۴- غررالحکم و دررالکلم، ۲۵۰.

۵- غررالحکم و دررالکلم، ۴۳۶.

۶- میزان الحکمه، ۲/۱۱۰۲.

۷- غررالحکم، ۲/۳۸.

۸- الکافی، ۲/۱۱۸، حدیث ۳.

۱۹۳ – امام حسن عسکری علیه السلام درباره آیه: «وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»(۱) می فرماید: امام

صادق علیه السلام فرمود: به همه مردم سخن نیک بگویید، چه مؤمن ایشان چه مخالف. در برابر مؤمنان امّا باید روی خود را گشاده داری، در برابر مخالفان امّا باید با مدارا با آنان سخن گویی تا به سوی ایمان کشیده شوند، پس اگر در پشت این رفتار پنهان شود گزندهای آنان را از خود و برادران مؤمنش بازداشته است.

نیز می فرماید: مدارا کردن با دشمنان خدا از برترین صدقه های مرد برای خود و برادرانش است. رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه اش بود که عبداللّه بن اُبیّ بن ابی سلّول برای ورود اجازه خواست. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برای عشیره خود بد برادری است، به او اجازه دهید. به او اجازه ورود دادند. هنگامی که آمد، رسول خدا صلی الله علیه و آلهاو را نشانْد و رویش را در برابر او گشاده داشت.(۲)

۱۹۴ – سفیان بن سعید می گوید: از ابو عبداللّه جعفر بن محمد صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام سفر با شتر خویش مدارا می کرد و می فرمود: خداوند مرا فرمان داد تا با مردم مدارا کنم، همان گونه که فرمان داد واجبات را برپا دارم.(۳)

۱- بقره/۸۳؛ به مردم سخن نیک بگویید.
۲- تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، ۲۵۳، ضمن تفسیر آیه ۸۳ سوره بقره.
۳- معانی الاخبار، ۳۸۶، حدیث ۲۰.

فصل دوازدهم: گشاده رویی با دیگران: ضرورت انسجام با دیگر مسلمانان

از طریق اهل سنت:

۱۹۵ - ابوذر از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: لبخند تو به روی برادرت، برای تو صدقه است.(۱)

از طریق امامیه:

۱۹۶ - امام باقر علیه السلام می فرماید: مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا مرا توصیه ای کن. رسول خدا صلی الله علیه و آله در توصیه های خود به او فرمود: برادرت را با روی گشاده دیدار کن.(۲)

۱- سنن الترمذی، ۳/۲۲۸، حدیث ۱۹۵۶.

۲- الکافی، ۲/۱۰۳، حدیث ۳.

فصل سیزدهم: خوش گمانی به دیگران: ضرورت اتحاد با همه مسلمانان

از طریق اهل سنت:

۱۹۷ - رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: سه چیز است که همواره همراه امت من است: شگون بد زدن، حسادت و بدگمانی.

مردی گفت: ای رسول خدا! چه چیز، این ها را از کسی که بدانها دچار است می زداید؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر حسد ورزیدی، از پروردگار آمرزش بخواه و اگر گمان [بد] بردی، پیرامون آن تحقیق و جستجو مکن و اگر شگون بد زدی، اعتنایی مکن.(۱)

۱۹۸ - ابو هریره روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از گمان [بد]بپرهیزید؛ زیرا گمان بد دروغ ترین سخن است. به سخنان مردم گوش نکشید و عیبجویی نکنید و با یکدیگر ستیز مکنید و بر یکدیگر حسادت مورزید و بر یکدیگر کین نگیرید و به یکدیگر پشت نکنید و ای بندگان خدا! برادر باشید.(۲)

۱۹۹ - ابن عمر می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که گرد کعبه طواف می کرد و می فرمود: چه نیکویی و چه رایحه نیکویی داری! چه بزرگی و چه حرمت بزرگی

ص:۱۳۹

۱- تفسیر ابن کثیر، ۴/۲۲۸.

۲- صحیح البخاری، ۷/۸۹.

داری! سوگند به آن که جان محمد در دستان اوست، به راستی حرمت دارایی و خون مؤمن نزد خدا از حرمت تو بیشتر است و نباید به او جز گمانِ خوش داشت.(۱)

از طریق امامیه:

۲۰۰ - رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: خدای تعالی از مسلمان خون و دارایی اش را حرمت بخشید و این که به او گمان بد برده شود.(۲)

۲۰۱ - مسعده بن زیاد می گوید: (امام) جعفر از پدرش علیهماالسلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: از گمان [بد] بپرهیزید؛ زیرا گمان بد دروغ ترین دروغ است، و برای خدا با یکدیگر برادر باشید، همان گونه که پروردگار به شما فرمان داده است و از یکدیگر نفرت نداشته باشید و در کار یکدیگر کنجکاوی نکنید و پرده یکدیگر را ندرید و برخی از شما دیگری را غیبت نکند و با یکدیگر ستیز نکنید و بر یکدیگر کین نگیرید و به یکدیگر پشت نکنید و بر یکدیگر حسد نورزید؛ زیرا حسد ایمان را فرو می خورد، همچنان که آتش چوب خشک را.(۳)

۱- الدرالمنثور، ۶/۹۲.

۲- بحارالانوار، ۷۲/۲۰۱، ضمن حدیث ۲۱.

۳- جامع احادیث الشیعه، ۱۷/۱۲۸، حدیث ۳.

فصل چهاردهم: اندرز و سخن نیکو: نیاز همزیستی مسالمت آمیز

از طریق اهل سنت:

۲۰۲ - جریر بن عبداللّه می گوید: با رسول خدا صلی الله علیه و آله بر برپا داشتن نماز، پرداختن زکات و خیرخواهی برای هر مسلمانی بیعت کردم.(۱)

۲۰۳ - تمیم دارمی روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دین در حقیقت، خیرخواهی است. گفتند: برای که ای رسول خدا؟ فرمود: برای خدا، کتابش و برای پیشوایان مسلمانان و عموم آن ها.(۲)

۲۰۴ - ابو هریره روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مؤمن آیینه مؤمن است، مؤمن برادر مؤمن است، نیازمندی هایش را برطرف می سازد و از پشت، هوای او را دارد.(۳)

۲۰۵ - حذیفه بن یمان روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که به کار مسلمانان اهتمام نورزد از آنان نیست و هر که صبح و شام خیرخواه خدا و رسول او و کتاب و امامش و توده مسلمانان نباشد از آنان نیست.(۴)

۱- صحیح مسلم، ۱/۵۴.

۲- السنن الکبری، ۴/۴۳۲، حدیث ۷۸۲۰.

۳- سنن ابی داود، ۲/۴۶۰، حدیث ۴۹۱۸.

۴- المعجم الاوسط، ۷/۲۷۰؛ المعجم الصغیر، ۲/۵۰.

۲۰۶ - عطاء بن ابی رباح درباره این سخن خدا: «وَ قُولُوا لِلنّاسِ حُسْناً» می گوید: از مردمان هر که را دیدی، به او سخن نیک بگوی.(۱)

از طریق امامیه:

۲۰۷ - رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: دوست داشتنی ترین مؤمنان نزد خدا آن است که خود را به فرمانبرداری او واگذارَد و برای امت پیامبرش خیرخواهی کند.(۲)

۲۰۸ - معاویه بن وهب از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: بر مؤمن واجب است تا در بود و نبود برادر مؤمنش خیرخواه او باشد.(۳)

۲۰۹ - سکونی می گوید: امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: با منزلت ترین مردم نزد خداوند در روز قیامت کسی است که در راه خیرخواهی برای خلق او بیش از دیگران قدم بردارد.(۴)

۲۱۰ - امام صادق علیه السلام می فرماید: خیرخواهی را در هیچ حالی رها مکن، خداوند می فرماید: «وَ قُولُوا لِلنّاسِ حُسْناً».(۵)

۲۱۱ - جابر روایت می کند که امام باقر علیه السلام درباره آیه: «وَ قُولُوا لِلنّاسِ حُسْناً»

می فرماید: به مردم نیکوترین چیزی را بگویید که دوست دارید به شما گفته شود؛ زیرا خداوند کسی را که بر مؤمنان نفرین کند و به آنان فحش دهد و طعنه زند، دشمن می دارد.(۶)

۲۱۲ - امام عسکری علیه السلام درباره آیه: «وَ قُولُوا لِلنّاسِ حُسْناً»می فرماید: امام صادق علیه السلام فرموده است: به همه مردم از مؤمن و مخالف، سخن نیکو بگویید.(۷)

۱- جامع البیان، ۱/۵۵۳، ضمن تفسیر آیه ۸۳ سوره بقره.

۲- میزان الحکمه، ۲/۲۱۹.

۳- الکافی، ۲/۲۰۸، حدیث ۲.

۴- الکافی، ۲/۲۰۸، حدث ۵.

۵- تفسیر نورالثقلین، ۱/۹۵، حدیث ۲۶۸.

۶- تفسیر العیاشی، ۱/۴۸، حدیث ۶۳، ضمن تفسیر آیه ۸۳ سوره بقره.

۷- تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، ۳۵۳.

۲۱۳ – عبـداللّه بن سـنان روایت می کند که امام صادق علیه السـلام فرمود: از خدا بترسـید و مردم را بر دوش خویش نکشـید. خداونـد در کتابش می فرماید: «وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْـنًا». سـپس فرمود: از بیماران مردم عیادت کنید و در تشـییع جنازه های آنان شرکت نمایید و در مساجد با آنان نماز بگزارید تا این که نَفَس ها قطع گردد و (با مرگ) میانتان جدایی افتد.(۱)

۲۱۴ – امام عسـکری علیه السـلام از پـدرانش از امام باقر علیه السـلام روایت می کند که فرمود: هر که با دوسـتان خود سـخن نیکو بگویـد تا با آنان انس بگیرد، و رویش را در برابر دشـمنانش گشاده دارد تا خود و برادرانش را از آنان ایمن گردانَـد، از نیکی و درجات والای نزد خدا آن قدر بهره مند گشته، که کسی جز خدا اندازه آن را نمی داند.(۲)

۲۱۵ – حبیب خثعمی می گوید: از امام صادق علیه السـلام شنیدم که می فرمود: پارسا باشید و کوشش کنید و در تشییع جنازه ها حاضـر شویـد و از بیماران عیادت کنیـد و با قوم خویش در مساجـد حضور یابید و هر چه برای خود دوست می دارید برای مردم نیز دوسـت بداریـد، آیـا یکی از شـما شـرم نـدارد کـه حق خـویش را به همسـایه اش بشـناساند و خـود حق همسـایه را نداند؟(۳)

۲۱۶ – معاویه بن وهب می گوید: از امام صادق علیه السـلام پرسـیدم: شایسته است با قوم خویش و کسانی که از میان مردم با مـا دمخـور هسـتند، چگـونه رفتـار کنیم؟ فرمود: امـانت هـا را به آنـان بازگردانیـد و به سود و زیـان آن هـا گواهی دهیـد و از بیمارانشان عیادت کنید و در تشییع جنازه های آنان شرکت کنید.(۴)

۲۱۷ – امام صادق علیه السـلام می فرمایـد: خیرخواهی را در هیـچ حالی رها مکن، خداونـد عزّوجلّ می فرماید: «وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا».(۵)

ص:۱۴۳

۱- تفسیر العیاشی، ۱/۴۸، حدیث ۶۵.

۲- تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، ۳۵۵.

۳- وسائل الشیعه، ۱۲/۶، حدیث ۴.

۴- وسائل الشیعه، ۱۲/۵، حدیث ۱.

۵- بحارالانوار، ۷۳/۱۶۰، حدیث ۱۷.

فصل پانزدهم: اصلاح میان مردم: لزوم بازسازی پیوندها میان مسلمانان

از طریق اهل سنت:

۲۱۸ - ابن عباس درباره آیه: «فَاص تَّقُوا اللّه ‌َ‌وَاَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ»(۱) می گوید: این

فشاری است از سوی خداوند بر مؤمنان، تا پروا بدارند و میان خود اصلاح کنند.(۲)

۲۱۹ - ابو ایوب می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای ابو ایوب! آیا تو را به صدقه ای که خدا و رسول او دوست دارند، راهنمایی نکنم؟ عرض کردم: آری. فرمود: صدقه ای است که هرگاه مردم اختلاف داشتند، میان آن ها اصلاح دهی.(۳)

از طریق امامیه:

۲۲۰ - امام صادق علیه السلام می فرماید: اصلاح میان مردم هرگاه با هم دچار اختلاف شوند و نزدیک کردن آن ها به یکدیگر هرگاه از هم دور گردند، صدقه ای است که خداوند آن را دوست دارد.(۴)

۲۲۱ - امام صادق علیه السلام می فرماید: این که میان دو نفر را اصلاح دهم، نزد من محبوب تر است از این که دو دینار صدقه دهم.(۵)

۱- انفال/۱؛ از خدا بترسید و میان خود اصلاح کنید.

۲- جامع البیان، ۹/۲۳۶، ضمن تفسیر آیه ۱ سوره انفال.

۳- کشف الاسرار وعده الابرار، ۹/۲۵۸.

۴- تفسیر الصافی، ۵/۵۲.

۵- تفسیر الصافی، ۵/۵۲.

باب سوم: عوامل فرو پاشی اتحاد میان مسلمانان

اشاره

ص:۱۴۵

فصل یکم: سخن چینی: افشاندن تخم دشمنی در دل های مسلمانان

از طریق اهل سنت:

۲۲۲ - عبدالرحمان بن غنم روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نیکان امت من آن هایند که چون دیده شوند، خداوند یاد گردد، و بدترین بندگان خدا آن هایند که سخن چینی می کنند و میان دوستان جدایی می افکنند.(۱)

از طریق امامیه:

۲۲۳ - امام علی علیه السلام می فرماید: زنهار از سخن چینی کردن، که آن تخم کینه می افشاند و از خدا و مردم دور می گرداند.(۲)

۲۲۴ - امام صادق علیه السلام می فرماید: زنهار از سخن چینی کردن، که آن در دل های مردان تخم کینه و دشمنی می افشاند.(۳)

۲۲۵ - از امام صادق علیه السلام روایت شده است که چون پرسشگری از او درباره جادو پرسید، فرمود: از بزرگ ترین جادوها، سخن چینی است؛ (زیرا) با سخن چینی میان

۱- مسند احمد ۴/۲۲۷؛ الجامع الصغیر، ۱/۶۱۵.

۲- غررالحکم و درر الکلم، ۲/۲۹۶.

۳- بحارالانوار، ۷۵/۲۰۱، حدیث ۶۰.

دوستان جدایی افکنده می شود، یاران یکدل را با هم دشمن می کند، به واسطه آن خون ها ریخته می شود، خانه ها ویران می گردد و پرده ها دریده می شود. آدم سخن چین بدترین کسی است که بر روی زمین گام بر می دارد.(۱)

ص:۱۴۸

۱- بحارالانوار، ۶۰/۲۱، ضمن حدیث ۱۴.

فصل دوم: عیبجویی از دیگران: آشکارترین مراتب کینه توزی

از طریق اهل سنت:

۲۲۶ - ابن عباس می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله خطبه ای خواند که آن را حتی به دخترکان خانه نشین شنواند، او فرمود: ای جماعتی که به زبان اسلام آورده اید و ایمان به دل شما راه نیافته است، مؤمنان را آزار نرسانید و عیب های آنان را جست و جو نکنید؛ زیرا هر که دنبال عیب برادرش بگردد، خداوند عیب او را دنبال کند و هر که خداوند عیبش را بجوید، او را رسوا سازد، اگر چه درون خانه اش باشد.(۱)

۲۲۷ - ثوبان روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بندگان خدا را آزار نرسانید و آنان را سرزنش مکنید و عیوب آنان را جست و جو نکنید؛ زیرا هر که عیب برادر مسلمانش را جست و جو کند، خداوند عیبش را جست و جو کند تا این که او را در خانه اش رسوا سازد.(۲)

۱- المعجم الکبیر، ۱۱/۱۴۹، حدیث ۱۱۴۴۴.

۲- مجمع الزوائد، ۸/۸۶.

از طریق امامیه:

۲۲۸ - اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای جماعتی که به زبان اسلام آورده و ایمان در قلبشان خالص نگردیده است، مسلمانان را نکوهش مکنید و عیوب آنان را جست و جو ننمایید؛ زیرا هر که عیوب آنان را جست و جو نماید، خداوند عیبش را جست و جو کند و هر که خداوند عیب او را جست و جو کند، او را رسوا سازد گر چه درون خانه اش باشد.(۱)

ص:۱۵۰

۱- الکافی، ۲/۳۵۴، حدیث ۲.

فصل سوم: تعصب کور: آشکارترین جلوه های فتنه

از طریق اهل سنت:

۲۲۹ – عباد بن کثیر شامی از فسیله، یکی از زن های قبیله شان روایت می کند که گفت: پدرم می گفت به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم: ای رسول خدا! آیا این تعصب است که کسی قومش را دوست بدارد؟ فرمود: نه، لیک این تعصب است که مردی قوم خویش را بر ستم یاری رساند.(۱)

۲۳۰ – واثله بن اسقع می گوید: به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم: تعصب چیست؟ فرمود: این است که قومت را بر ستم یاری رسانی.(۲)

۲۳۱ – جبیر بن مطعم روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از ما نیست کسی که به عصبیتی فرا خوانَد و از ما نیست کسی که در راه عصبیتی بجنگد و از ما نیست کسی که با برخورداری از عصبیتی بمیرد.(۳)

۲۳۲ – ابو هریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: هر که زیر پرچمی کور و گمراه بجنگد و به عصبیتی فرا خوانَد یا برای عصبیتی خشم گیرد، جاهلیت او

۱– سنن ابن ماجه، ۲/۱۳۰۲، حدث ۳۹۴۹؛ مسند احمد، ۴/۱۰۷.

۲– سنن ابی داود، ۲/۵۰۳، حدیث ۵۱۱۹.

۳– سنن ابی داود، ۲/۵۰۳، حدیث ۵۱۲۱.

را کشته است.(۱)

۲۳۳ – ابو عقبه که غلامی ایرانی بود، می گوید: با رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ اُحُد

حاضر بودم، و مردی از مشرکان را با شمشیر زده، بدو گفتم: این ضربت را از من بستان، که غلامی ایرانی ام. این سخن را به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتم، فرمود: چرا نگفتی: این ضربت را از من بستان که غلامی از انصار هستم.(۲)

۲۳۴ – ابن عباس روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نابودی امت من در سه چیز است: تعصب، قدری گری و روایت کردن بدون دقّت.(۳)

۲۳۵ – رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: ای مردم! خداوند همانا تعصب جاهلیت و فخرفروشی به پدرانش را از شما زدود، از این رو مردمان دو دسته اند: آنان که نیکوکار و پرهیزگارند و نزد خدا گرامی و آنان که بدکار و سیه روزاند و نزد خداوند، خوار، و مردم فرزندان آدم اند و خداوند آدم را از خاک آفرید.(۴)

۲۳۶ – عبدالرحمان بن ابی عبداللّه بن مسعود از پدرش روایت می کند که گفت: هر که خویشاوندان خود را به ناحق یاری رساند، همانند شتری است که در چاه افتاده و (برای خلاص کردن آن) دُمش را می کشند.(۵)

۲۳۷ – جابر می گوید: نوجوانی از مهاجران و نوجوانی از انصار به جان یکدیگر افتادند، مهاجر یا مهاجران فریاد برآوردند: ای مهاجران! کمک. و پسربچه انصاری نیز فریاد برآورد: ای انصار! کمک. رسول خدا صلی الله علیه و آله بیرون آمد و فرمود: این چه کاری است؟ ستیزه جویی مردمان جاهلیت؟ گفتند: نه، ای رسول خدا! این دو نوجوان به جان هم افتادند و یکی بر پشت دیگری زد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بسیار خوب، هر کس برادر ظالم یا مظلوم خویش را یاری

۱– سنن ابن ماجه، ۲/۱۳۰۲، حدیث ۳۹۴۸؛ سنن النسائی، ۷/۱۲۳، به روایت جندب بن عبداللّه.
۲– مسند احمد، ۵/۲۹۵؛ عون المعبود، ۱۴/۲۰.
۳– کنزالعمال، ۱۶/۶۶، حدیث ۴۳۹۰۲.
۴– الجامع لاحکام القرآن، ۹/۶۱۱۱.
۵– سنن ابی داود، ۴/۳۳۱، حدیث ۵۱۱۶.

رسانـد. اگر برادرش ظـالم بـود، او را آگـاه سـازد، این برای او یـاری به شـمار می آیـد و اگر برادرش مظلـوم بـود او را یـاری رسانَد.(۱)

از طریق امامیه:

۲۳۸ - امام علی بن حسین زین العابدین علیه السلام می فرماید: تعصبی که صاحبش به سـبب آن گنهکار می باشد این اسـت که آدمی بَـدانِ قوم خود را از نیکان قومی دیگر بهتر بدانـد؛ این از عصبیت نیست که کسـی قوم و مردم خود را دوست داشـته باشد، بلکه کمک کردن قوم خود بر ستم از عصبیت است.(۲)

۲۳۹ - رسول خـدا صـلی الله علیه و آله می فرمایـد: کسـی که تعصب بورزد یـا برایش تعصب ورزیـده شود، طوق ایمـان را از گردن خویش باز کرده است.(۳)

۲۴۰ - محمد بن مسلم جبلی حدیثی را به امیرمؤمنان رفع می دهد که حضرت می فرماید: خداوند شش گروه را به سبب شش خصـلت عـذاب می کنـد: عرب را به سـبب عصبیت (جاهلی و نژادی) و ملاّکان را به سـبب تکبر و پادشاهان را به سـبب سـتم ورزی و فقیهان را به سبب حسادت...(۴) .

۲۴۱ - امام علی بن حسین زین العابدین علیه السلام می فرماید: هیچ تعصبی به بهشت نرفت مگر تعصب حمزه بن عبدالمطلب، که به سبب شکمبه ای که بر سر پیامبر صلی الله علیه و آله انداخته شد به خشم آمد و مسلمان شد.(۵)

۲۴۲ - امام صادق علیه السلام می فرماید: هر که تعصب بورزد، خداوند دستاری از آتش بر سر او ببندد.(۶)

۱- صحیح مسلم، ۸/۱۹.

۲- الکافی، ۲/۳۰۸، حدیث ۷.

۳- الکافی، ۲/۳۰۸، حدیث ۱ و ۲.

۴- بحارالانوار، ۷۰/۲۸۹.

۵- الکافی، ۲/۳۰۸، حدیث ۵.

۶- الکافی، ۲/۳۰۸، حدیث ۴.

۲۴۳ – امام علی علیه السلام در سخنی رسا می فرماید: آن گاه همه فرشتگان بر او سجده کردند، مگر شیطان، که نخوت و تعصب ورزید؛ پس پروردگار بزرگ او را پیشوای متعصبان و سر سلسله مستکبران کرد، همان کسی که تعصب را پایه ریزی کرد و با خدای بزرگ در ردای جبروتی به نزاع و ستیزه برخاست و لباس عزت، کبر و نخوت پوشید و پوشش تواضع و فروتنی را از تن به درآورد. مگر نمی بینید که خدای بزرگ چگونه او را برای تکبرش تحقیر کرد و در اثر بلند پروازی اش او را پست و ناچیز شمرد. آن گاه او را در دنیا رانده درگاه و در آخرت برایش آتش دوزخ را آماده ساخت؟(۱)

۲۴۴ – امام علی علیه السلام در خطبه ای می فرماید: از این رو آتش های تعصب و کینه های جاهلانه ای را که در قلب دارید، فرو نشانید؛ چه، این نخوت و تعصب ناروا در شخص مسلمان از تلقینات، نخوت ها، فسادها و وسوسه های شیطان است.(۲)

۲۴۵ – رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: هر کس در دلش به اندازه دانه خردلی عصبیت باشد، خداوند در روز قیامت او را با اعراب جاهلیت برانگیزد.(۳)

۲۶۴ – امام علی علیه السلام می فرماید: زنهار، زنهار به پروردگار پناه برید از کبر و تعصب و نخوت جاهلانه! از آن روی که جایگاه شکل گیری کینه و بغض و محل وسوسه های شیطان است که اقوام گذشته و امت های پیشین را فریفته است. تا بدان جا که آنان در تاریکی های نادانی فرو رفتند و در دره های نابودی سقوط کردند در حالی که در برابر راندن او رام، و به کشیدن او به سوی سقوط، آرام بودند و کبر و نخوت و تعصب چیزی است که دل ها در داشتن آن با هم شبیه اند و قرن ها این چنین بوده و پی در پی آمده است و رفته است و کبر و غرور در دل مردمان به

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ و ۲۸۶.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ و ۲۸۸.

۳- الکافی، ۲/۳۰۸، حدیث ۳.

اندازه ای است که سینه ها از آن به تنگ آمده است.(۱)

۲۴۷ – امام علی علیه السلام می فرماید:... و خشم ورزی بر چهار فرع است: بر کبر، فخر، خودبینی و عصبیت، پس هر که کبر ورزد، به حق پشت کند و هر که فخر فروشد، نابکاری کند و هر که خودبین باشد، بر گناه پای فشرد و هر که تعصب فرایش گیرد، ستم کند؛ پس هنگام گذشتن از صراط، چه بد است کاری (خشم ورزی) که میان پشت کردن (به حق) و نابکاری و پافشاری(بر گناه) و ستم قرار دارد.(۲)

۲۴۸ – امام علی علیه السلام می فرماید: من به کردار جهانیان نظر افکندم و کسی را نیافتم که درباره چیزی تعصب به خرج دهد جز این که لغزشی از لغزش های نادانان را در بر دارد، یا از روی دلیلی است که درخور اندیشه نافهمان و نادانان است، جز شما که برای امری تعصب دارید که سبب و علتی برای آن نمی شناسم. اما ابلیس برای اصل و گوهر خویش در برابر آدم تعصب به خرج داد و او را برای اصل آفرینشش سرزنش کرده، گفت: من از آتشم و تو از گِل. اما توانگران عیاش امت ها تعصبشان برای فراوانی نعمت است و چنین گفتند که: «ما را دارایی ها و فرزندان بیشتر است و ما هرگز مجازات نخواهیم شد». اگر به ناچار باید تعصبی در کار باشد، تعصب شما باید برای خصلت های نیکو و کارهای پسندیده و موضوعات نیکو باشد. از آن صفات و کارها و اموری که بزرگان و دلیران خانواده های بزرگ عرب و رؤسای قبایل برای آن ها بر دیگران برتری می جویند، به اخلاق پسندیده و خِردهای بزرگ و مقام های بلند و آثار پسندیده، بنابراین برای خصلت های ارزشمند تعصب به خرج دهید، از قبیل نگاه داشت حق همسایه و وفای به عهد و پیمان و اطاعت از نیکوکاران و نافرمانی از گردنکشان و فرا گرفتن فضل و احسان و خودداری از ظلم و ستم و بزرگ شمردن قتل نفس و انصاف و دادگری در میان خلق و فرو خوردن خشم و غضب و دوری از فساد در زمین.(۳)

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ و ۲۸۸.

۲- الکافی، ۲/۳۹۴، ضمن حدیث ۱.

۳- نهج البلاغه ،خطبه ۱۹۲ و ۲۹۵.

فصل چهارم: نازیدن به گذشتگان: نخستین گام تفرقه

از طریق اهل سنت:

۲۴۹ - رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: همانا خداوند نخوت جاهلیت و بزرگ شمری پدرانش را از شما زدود. مردمان همه از آدم هستند و آدم از خاک است، سپس این آیه را خواند: «یَاءَیُّهَا النَّاسُ اِنَّا خَلَقْنَاکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ اُنْثی وَ جَعَلْنَاکُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا»(۱)

۲۵۰ - رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: آنانی که به پدران مرده خود که در حقیقت زغال جهنم اند، فخر می فروشند از این کار دست بردارند و گرنه نزد خدای عزوجل پست تر از سرگین غلتانکی هستند که با بینی خود سرگین را می غلتاند. خداوند نخوتها و فخر فروشی های خاندانی جاهلیت را از شما زدوده است. (در اسلام) یا مؤمنِ پرهیزگار است یا نابکار بدبخت. مردم فرزندان آدم هستند و آدم از خاک آفریده شده است.(۲)

۲۵۱ - امام علی علیه السلام می فرماید: به پدران خود ننازید و بر یکدیگر حسد مورزید و

بر یکدیگر کین نگیرید و از یکدیگر نبرید.(۳)

۱- حجرات/۱۳؛ ای مردم! ما شما را از نری و ماده ای آفریدیم و شما را تیره ها و قبایلی ساختیم که یکدیگر را بشناسید، السیره الحلبیه، ۳/۹۸.

۲- سنن الترمذی، ۵/۳۹۰، حدیث ۴۰۴۹.

۳- بحارالانوار، ۷۵/۹، ضمن حدیث ۶۶.

۲۵۲ – رسول خدا صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام فرمود: ای علی! خداوند تبارک و تعالی نخوت جاهلیت و فخر فروشی به پدرانشان را به وسیله اسلام زدود. هان که مردم از آدم اند و آدم از خاک آفریده شده است.(۱)

۲۵۳ – ابو عبیده از امام باقر علیه السلام روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله روز فتح مکه

فرمود: خدای تبارک و تعالی به وسیله اسلام نخوت جاهلیت و نازش به پدران و خاندان های جاهلی را از شما زدود.ای مردم! شما از آدم هستید و آدم از گِلی آفریده شده است. بدانید که امروز بهترین شما نزد خداوند و گرامی ترین شما در پیشگاه او پرهیزگارترین و فرمانبردارترین شما از اوست. بدانید که عربیت به پدری نیست که (شما را) به دنیا می آورد، بلکه عربیت یک زبان است که با آن سخن گفته می شود، پس هر کس در کار و عمل کوتاهی کند، شرافت خانوادگی اش او را به خشنودی خدا نرساند.(۲)

۲۵۴ – امام علی علیه السلام در یکی از خطبه های خویش می فرماید: هان برحذر باشید و دوری کنید از پیروی بزرگان و متکبرانتان! کسانی که برای جایگاه خویش تکبر کردند و خویشتن را از نسب خویش بالاتر پنداشتند و کارهای نادرست و ناپسند و زشت را به پروردگارشان نسبت دادند و نعمت ها و صنع خدا را انکار کردند تا با قضای او ستیز کنند و نعمتهای او را به هیچ انگارند. آنان بنیان ها و پایه های تعصب و ارکان فتنه و شمشیرهای تفاخر جاهلیت اند.(۳)

۱- جامع احادیث الشیعه، ۱۴/۷۳.

۲- بحارالانوار، ۷۰/۲۹۳، حدیث ۲۴.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ و ۲۹۵.

فصل پنجم: مشاجره: اساس دشمنی میان مسلمانان

از طریق اهل سنت:

۲۵۵ – ابو الـدرداء، ابو اُمامه باهلی، اَنس و واثله بن اسـقع می گوینـد: رسول خـدا صـلی الله علیه و آلهنزد ما آمد در حالی که درباره موضوعی با یکدیگر مشاجره می کردیم. او چنان خشـمگین شد که هرگز همانند آن خشمگین نشده بود، سپس فرمود: آرام، آرام، ای امت محمـد! زبانه آتش را بر خویش نیفروزیـد. آن گاه فرمود: آیا بدین کار فرمان داده شدید؟ آیا از این کار بازداشـته نشدید؟ آیا نه گذشـتگان شـما بدین کار هلاکت یافتند؟ سـپس فرمود: از مشاجره به سـبب خیر اندک آن بپرهیزید؛ چه، سودش انـدک است و دشـمنی را میان برادران بر می افروزد. مشاجره را فرو گذارید؛ چه، نمی توان خویش را از فتنه اش نگـاه داشت و خرد، حکمت آن را در نمی یابـد. مشاجره را فرو گذاریـد؛ چه، تردیـد به بار می آورد و عمل را تباه می سازد. مشاجره را فرو گذارید؛ چه، برایتان از گناه همین بس که پیوسـته مشاجره گر باشـید. مؤمن همانا مشاجره نمی کند. مشاجره را فرو گذارید؛ چه مشاجره گر زیانکار است.(۱)

ص:۱۵۸

۱- کنزالعمال، ۳/۸۲۲، حدیث ۹۰۲۵.

از طریق امامیه:

۲۵۶ - سلیمان بن داود علیهماالسلام به پسرش می فرماید: فرزندم! از مشاجره بپرهیز؛ زیرا در آن سودی نیست و دشمنی را در میان برادران بر می افروزد.(۱)

۱- بحارالانوار، ۱۴/۱۳۴، حدیث۹.

فصل ششم: ستیزه جویی: دل ها را در برابر برادران کینه ورز می کند

از طریق اهل سنت:

۲۵۷ - سفیان ثوری از منصور روایت می کند که محمد بن علی گفت: از ستیزه جویی بپرهیزید، که دل را تباه می کند و دو رویی به بار می آورد، سپس درباره این آیه: «الَّذینَ یَخُوضُونَ فی ایَاتِنَا»(۱) گفت: مراد کسانی هستند که ستیزه جویی می کنند.(۲)

۲۵۸ - ابن عباس روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برای تو گناه همین بس که پیوسته مشاجره کنی.(۳)

از طریق امامیه:

۲۵۹ - امام رضا علیه السلام می فرماید: از ستیزه جویی بپرهیز، که تردید به بار می آوَرَد و عمل را تباه می کند و مشاجره کننده را نابود می سازد، و بسا انسان (در هنگام ستیزه جویی کردن) سخنی نابخشودنی بر زبان آرَد.(۴)

۱- انعام/۶۸؛... کسانی که به [قصد تخطئه] در آیات ما فرو می روند.

۲- البدایه و النهایه، ۹/۳۴۰.

۳- المعجم الکبیر، ۱۱/۴۸، حدیث ۱۱۰۳۲.

۴- بحارالانوار، ۲/۱۳۴، حدیث ۳۰.

۲۶۰ – ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: ستیزه جویی دین را نابود و عمل را تباه می کند و شک و تردید به بار می آورد.(۱)

۲۶۱ – امام صادق علیه السلام می فرماید: از ستیزه جویی در دین بپرهیزید، که دل را از یاد خدای عزّوجلّ باز می دارد و مایه نفاق می شود و کینه به بار می آورد و راه را بر

دروغ می گشاید.(۲)

۲۶۲ – امیرمؤمنان امام علی علیه السلام می فرماید: از مشاجره و ستیزه جویی بپرهیزید؛

چه، این دو، دل ها را نسبت به برادران کینه ورز می کند و دورویی بر این دو می روید.(۳)

۱- وسائل الشیعه، ۱۶/۲۰۰، حدیث ۲۱.

۲- بحارالانوار، ۲/۱۲۸، حدیث۶؛ وسائل الشیعه، ۱۶/۱۹۷، حدیث ۱۲.

۳- وسائل الشیعه، ۱۲/۲۳۶، حدیث ۱.

فصل هفتم: دشنام، تحقیر و عیبجویی از مسلمان: از عوامل بیزاری

از طریق اهل سنت:

۲۶۳ - مجاهد درباره آیه: «وَ لاَ تَلْمِزُوا اَنْفُسَکُمْ» می گوید: یعنی طعنه نزنید.(۱)

۲۶۴ - واثله بن اسقع می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: خون، آبرو و دارایی مسلمان بر مسلمان حرام است. مسلمان برادر مسلمان است، بر او ستم روا نمی دارد و او را تنها نمی گذارد. تقوا این جاست - اشاره به قلب خویش نمودند - و آدمی را از بدی همین بس که برادر مسلمان خویش را تحقیر کند.(۲)

۲۶۵ - ابن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: دشنام دادن به مسلمان، فسق است و جنگیدن با او کفر.(۳)

۲۶۶ - عیاض بن حمار می گوید: به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم: ای رسول خدا! مردی از قوم من که نسبی پایین تر از من دارد، مرا دشنام می دهد (آیا اشکال دارد من هم به کیفر این کار او را دشنام دهم؟) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دو کس که یکدیگر را

۱- جامع البیان، ۲۶/۱۷۰، ضمن تفسیر آیه ۱۱ سوره حجرات.

۲- المعجم الکبیر، ۲۲/۷۴.

۳- صحیح مسلم، ۱/۵۸.

دشنام دهند، دو شیطان اند که به جان هم می افتند و بر یکدیگر دروغ می بندند.(۱)

از طریق امامیه:

۲۶۷ - امام علی علیه السلام در شمار آنچه به یارانش آموخت، فرمود: اگر مؤمن به برادرش «اُف» بگوید، آنچه در میانشان است، بریده شود، و اگر به او بگوید: تو کافری، یکی از آن دو کفر ورزیده است، و اگر به او تهمت زند اسلام در دلش آب شود همان گونه که نمک در آب حل می شود.(۲)

۲۶۸ - امام علی علیه السلام در خطبه ای می فرماید: ای مردم! گفتارم را گوش سپرید و سخنم را دریابید، همانا تکبر از فخر فروشی است و نخوت از خود بزرگ بینی، و شیطان همانا دشمنی آماده است که شما را به باطل وعده می دهد. بدانید که مسلمان برادر مسلمان است، پس به یکدیگر لقب های زشت مدهید و همدیگر را تنها مگذارید؛ زیرا شریعت های دین یکی است و راه های آن میانه است، هر که آن را گیرد، بپیوندد و هر که ترکش گوید، از دین بیرون شود و هر که از آن جدا شود، نابود گردد. مسلمان چون بدو اعتماد می شود، خیانت نمی ورزد و چون وعده می دهد، خلف وعده نمی کند و چون سخن می گوید، دروغ نمی گوید.(۳)

۲۶۹ - رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: هیچ یک از مسلمانان را تحقیر مکن، که کوچک ترین آن ها نزد خدا بزرگ است.(۴)

۲۷۰ - لقمان حکیم در پندی به فرزندش فرمود: پسرم! کسی را به سبب کهنگی لباسش تحقیر مکن؛ زیرا خدای تو و او یکی است.(۵)

۲۷۱ - رسول خدا صلی الله علیه و آله به عایشه فرمود: ای عایشه! دشنام اگر به جلوه درآید،

۱- مسند احمد، ۴/۱۶۲؛ سنن البیهقی، ۱۰/۲۳۵.

۲- بحارالانوار، ۱۰/۱۰۲، ضمن حدیث ۱.

۳- مجموعه ورام، ۲/۱۷۸.

۴- تنبیه الخواطر، ۲۵.

۵- بحارالانوار، ۷۲/۴۷، حدیث ۵۷.

جلوه ای زشت خواهد داشت.(۱)

۲۷۲ - امام علی علیه السلام می فرماید: هر که به برادر مسلمانش فاجر، کافر، خبیث، فاسق، منافق یا اُلاغ گفت، او را سی و نُه تازیانه زنید.(۲)

۲۷۳ - رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: دشنام دادن به مؤمن، فسق است و جنگیدن با او کفر و خوردن گوشتش (غیبت کردن از او) نافرمانی از خداست(۳)

۲۷۴ - جعفر بن محمد علیه السلام از جدش، از علی علیه السلام روایت می کند که فرمود: هر که به برادر مسلمانش گفت: ای نصرانی زاده! یا ای مجوسی زاده! یا این که گفت: تو بد مردی هستی، و پدر و مادر آن مرد، مجوسی یا نصرانی بودند، به سبب عزت اسلام او را بزنید.(۴)

۲۷۵ - ابو بصیر روایت می کند که امام باقر علیه السلام فرمود: مردی از قبیله بنی تمیم نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: مرا توصیه ای کن. رسول خدا صلی الله علیه و آله در توصیه های خویش فرمود: مردم را دشنام مدهید که دشمنی آنان را بهره خود می سازید.(۵)

۱- الکافی، ۲/۳۲۵، حدیث ۱۲.

۲- الجعفریات، ۱۳۴

۳- بحارالانوار، ۷۵/۱۴۸، حدیث ۱۶.

۴- مستدرک الوسائل، ۱۸/۱۰۲، حدیث۱.

۵- الکافی، ۲/۳۰۲، حدیث ۳.

فصل هشتم: حرمت آزار و زیان رسانی به مسلمان

از طریق اهل سنت:

۲۷۶ - علی بن ابی طالب علیه السلام می فرماید: مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او، مگر به حق، در سلامت باشند و اذیت کردن مسلمان، مگر به حق، روا نیست.(۱)

۲۷۷ - رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: همه چیز مسلمان بر مسلمان حرام است: خون، دارایی و آبرویش.

مسلمان برادر مسلمان است، بر او ستم روا نمی دارد، از او عیب نمی گیرد و تنهایش نمی گذارد، و ساختمانش را بدون اجازه از او، چنان بالا نمی برد که راه باد را

بر او ببندد، و او را به بوی غذای خویش آزار نمی رساند، مگر این که به اندازه کف دستی از آن غذا به او دهد.(۲)

از طریق امامیه:

۲۷۸ - امام علی علیه السلام می فرماید: والاترین شرف، بازداشتن اذیت و بذل نیکی

۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۹/۲۸۸.

۲- الجامع لاحکام القرآن، ۱۶/۳۲۲.

است.(۱)

۲۷۹ - پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: همه چیز مسلمان بر مسلمان حرام است: خونش، دارایی اش و آبرویش.(۲)

۲۸۰ - امام باقر علیه السلام می فرماید: بر مسلمان حرام است که برادر مسلمان خویش را ستم کند یا تنهایش گذارد یا او را با خشونت از خویش دور دارد.(۳)

ص:۱۶۶

۱- غررالحکم و دررالکلم، ۲/۴۵۸.

۲- مجموعه ورام، ۱/۱۱۵.

۳- الکافی، ۲/۲۳۳، حدیث ۱۲.

فصل نهم: پلیدی درون: ویران کردن بنیان های اتحاد و جماعت

از طریق اهل سنت:

۲۸۱ - ابوالدرداء می گوید: ای بندگان خدا! شما را چه شده است که یکدیگر را دوست نمی دارید، در حالی که شما برادر دینی یکدیگرید و جز پلیدی درون، میان خواسته های شما جدایی نیفکنده است، و اگر بر یک چیز گرد آیید، یکدیگر را دوست خواهید داشت و این (جدایی) جز از ایمان اندکی نیست که در دل دارید.(۱)

از طریق امامیه:

۲۸۲ - امام علی علیه السلام می فرماید: شما برادر دینی یکدیگرید و آنچه میان شما جدایی افکنده، درون پلید و نهاد بد است، به این سبب بار یکدیگر را بر نمی دارید و برای هم خیرخواهی نمی کنید و به هم بذل و بخشش نمی کنید و با هم دوستی نمی ورزید.(۲)

۱- فیض القدیر، ۲/۳۱.

۲- میزان الحکمه، ۱/۷۶۶.

باب چهارم: پیوند مسلمانان با یکدیگر جلوه ای راستین از اتحاد

اشاره

ص:۱۶۹

فصل یکم: مسلمانان در برابر جز خود، چون یک دست اند

از طریق اهل سنت:

۲۸۳ - عمرو بن شعیب از پدرش، از جدش روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مسلمانان خون هایشان یکسان است، همگی به زنهار دادن کمترین فرد خود پایبندند و دورترینشان پناه می دهد. مسلمانان در برابر جز خود، یکدست انـد، جنگجوی نیرومندشان بـه جنگجوی ناتوانشـان، و آن کـه به جنـگ رفته به آن که به جنـگ نرفته، از غنیمت چیزی می دهد.(۱)

۲۸۴ - جابر بن عبداللّه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مسلمان برادر مسلمان است، به او خیانت نمی کند و تنهایش نمی گذارد و آنان در برابر جز خود، یکدست اند.(۲)

۲۸۵ - رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایـد: همانا مسـلمانان در برابر جز خود، یکدست اند، و همانا مسـلمانان را ترک نمی گوید مگر آن که با آنان دشمنی می ورزد و علیه آنان یاری می رساند.(۳)

ص:۱۷۱

۱- سنن ابی داود، ۱/۶۲۵، حدیث ۲۷۵۱.

۲- المعجم الاوسط، ۶/۳۰۵.

۳- الصوارم المهرقه، ۷۷.

از طریق امامیه:

۲۸۶ - رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد خیف خطبه ای خواند و فرمود: خدا خرّم روی گرداند بنده ای راکه گفتار مرا بشنود و به یاد سپارد و آن را به هر که نشنیده است، برساند... سه چیز است که دلِ مرد مسلمان در آن ها آمیخته با ناخالصی نمی شود.کار مخلصانه برای خدا، خیرخواهی و نصیحت رهبران مسلمان و همراهی با جامعه مسلمانان، که دعایشان پشت سر یکدیگر است. مسلمانان برادرند، خون هایشان یکسان است و چنانچه کمترین فرد آن ها به دشمن زنهار دهد، بقیه باید آن را رعایت کنند.(۱)

۱- بحارالانوار، ۷۱/۳۱۶، حدیث ۳۹.

فصل دوم: مسلمانان برادرند

۲۸۷ - عمرو بن احوص از پدرش روایت می کند که او در واپسین حج همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و شنید که پیامبر صلی الله علیه و آله خطبه خواند و پس از حمد و ثنای پروردگار و یادآوری و اندرزگویی فرمود: بدانید که مسلمان، برادر مسلمان است، و از برادر مسلمانش چیزی برای او روا نیست، مگر آن که از او برای برادرش روا باشد.(۱)

۲۸۸ - سالم از پدرش روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مسلمان برادر مسلمان است،بر او ستم روا نمی دارد و او را تسلیم دشمن نمی کند.(۲)

۲۸۹ - ابو هریره روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در خطبه ای فرمود: ای بندگان خدا! برادر یکدیگر باشید همان گونه که خدا فرمانتان داده است. مسلمان برادر مسلمان است، بر او ستم روا نمی دارد و تنهایش نمی گذارد و کوچکش نمی شمرد. (سپس با سه بار اشاره به سینه خود فرمود:) تقوا در این جا جای دارد، برای آدمی از بدی از همین بس که برادر مسلمان خویش را کوچک شمرد. همه چیز مسلمان بر

۱- سنن الترمذی، ۴/۳۳۷، حدیث ۵۰۸۲.

۲- سنن الترمذی، ۲/۴۴۰، حدیث ۱۴۵۱.

برادر مسلمانش حرام است: خونش، دارایی اش و آبرویش.(۱)

از طریق امامیه:

۲۹۰ - سماعه از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: مسلمان برادر مسلمان

است، بر او ستم روا نمی دارد و تنهایش نمی گذارد و او را محروم نمی دارد، پس بر مسلمانان حق است که برای برادر مسلمان خویش کوشش کنند و با او پیوند گیرند و یاری اش رسانند و با کسانی از شما که نیازمندند و مهربانی می طلبند، غمخواری نمایند، که بدین سان آن گونه خواهند بود که خداوند فرمان داده تا در میان خود باشند: در میان خود مهربان و بر یکدیگر مهرورز.(۲)

۲۹۱ - فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: مسلمان برادر مسلمان است، بر او ستم روا نمی دارد و او را فریب نمی دهد و تنهایش نمی گذارد و او را غیبت نمی کند و به او خیانت نمی ورزد و محرومش نمی دارد.(۳)

۱- صحیح مسلم، ۸/۱۱.
۲- الکافی، ۴/۵۰، حدیث۱۶.
۳- الکافی، ۲/۱۶۷، حدیث۱۱.

فصل سوم: مسلمانان با یکدیگر همچون سر از پیکرند

از طریق اهل سنت:

۲۹۲ - سهل بن سعد ساعدی روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا

مؤمن برای اهـل ایمـان جایگاه سـر برای پیکر را دارد، مؤمن برای اهل ایمان به درد می آیـد، همان گونه که پیکر برای سـر به درد می آید.(۱)

از طریق امامیه:

۲۹۳ - امام صادق علیه السـلام می فرماید: شـما را چه به ریاست طلبی ها؛ مؤمنان همه در حکم یک سـر هستند [پس جز یک رئیس سزاوار آنان نیست.(۲)]

ص:۱۷۵

۱- تفسیر ابن کثیر، ۴/۲۲۶.

۲- وسائل الشیعه، ۱۵/۳۵۲، حدیث۱۲.

فصل چهارم: مؤمنان همگی چون یک فرد و چون یک پیکرند

از طریق اهل سنت:

۲۹۴ - رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: مؤمنان همگی چون یک فردند، که هرگاه سر او به درد آید، دیگر اعضای پیکر با بیداری و تب با او همدردی کنند.(۱)

۲۹۵ - نعمان بن بشیر روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: در حقیقت، مؤمنان در دوستی، عطوفت و مهرورزی نسبت به هم چونان یک پیکرند، که هرگاه عضوی از آن به درد آید، دیگر اعضا را بیداری و تب فرا گیرد.(۲)

از طریق امامیه:

۲۹۶ - امام صادق علیه السلام می فرماید: مؤمنان در نیکی کردن، مهر ورزیدن و مهربانی کردن با یکدیگر چونان یک پیکرند، که هرگاه (عضوی از آن) به درد آید، دیگر اعضا را بیداری و تب فرا گیرد.(۳)

۲۹۷ - امام صادق علیه السلام می فرماید: به خدا سوگند مؤمن هرگز مؤمن نیست، مگر

۱- الجامع الصغیر، ۲/۵۳۲.

۲- مسند الشهاب، ۲/۲۸۳؛ مسند ابن المبارک، ۹؛ صحیح ابن حبان، ۱/۵۳۳.

۳- کتاب المؤمن، ۳۹؛ جامع احادیث الشیعه، ۲۰/۳۱۷، حدیث ۲۸۲۷۶.

آن که برای برادر خود همچون بـدن باشـد که هرگـاه رگی از او (از درد و بیمـاری) بجنبـد، دیگر رگ هـایش با آن همصـدا شوند.(۱)

۲۹۸ – امـام صـادق علیه السـلام می فرمایـد: مؤمن برادر مؤمن است، چونـان یـک پیکر، که هرگاه یکی از اعضای آن به درد آید، درد آن در دیگر اعضا نیز نمایان می گردد.(۲)

۲۹۹ – از امام صادق علیه السـلام درباره تقسـیم بیت المال پرسـیدند، فرمود: اهل اسـلام همان فرزنـدان اسـلام اند که در دادن (سـهم بیت المال) به آنان برابرشان می کنم و فضائلشان باشد میان خود و خدایشان، آنان را چونان فرزندان یک فرد در شـمار می آورم که کسی از آنان برای فضل و نیکی اش از آن که ناتوان است و کاستی دارد، سهم بیشتری از ارث نمی برد.(۳)

۱- بحارالانوار، ۷۴/۲۳۳، حدیث ۳۰.

۲- الکافی، ۲/۱۶۶، ضمن حدیث ۴.

۳- الوافی، ۲/۲۹.

فصل پنجم: مسلمانان آیینه و راهنمای یکدیگرند

از طریق اهل سنت:

۳۰۰ - ابو هریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: مؤمن آیینه مؤمن است، مؤمن برادر مؤمن است، نیازمندی هایش را برطرف می سازد و از پشت، هوای او را دارد.(۱)

از طریق امامیه:

۳۰۱ - امام صادق علیه السلام می فرماید: مسلمان برادر مسلمان است، او چشم، آیینه و راهنمای برادر خویش است، به او خیانت نمی ورزد، فریبش نمی دهد، بر او ستم روا نمی دارد، به او دروغ نمی گوید و غیبتش نمی کند.(۲)

۱- سنن البیهقی، ۸/۱۶۷.

۲- الکافی، ۲/۱۶۶، حدیث ۵.

باب پنجم: آثار اتحاد و پراکندگی و بازتاب های آن در دنیا و آخرت

اشاره

در دو بخش:

یکم: آثار مثبت برخاسته از اتحاد و جماعت

دوم: آثار منفی برتابیده از پراکندگی و اختلاف

ص:۱۷۹

بخش یکم: آثار مثبت برخاسته از اتحاد و جماعت

اشاره

شامل سه فصل است:

فصل یکم: نجات از نابودی

از طریق اهل سنت:

۳۰۲ - نعمان بن بشیر روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که اندک را سپاس نمی گزارَد بسیار را نیز سپاس نمی گزارد و هر که مردم را سپاس نمی گزارد، خدای را نیز سپاس نمی گزارد، و آنچه در جماعت خوش نمی دارید، از آنچه در پراکندگی خوشایند شماست، بهتر است. رحمت در جماعت و عذاب در پراکندگی است.(۱)

ص:۱۸۱

۱- کنزالعمال، ۳/۲۶۶. به مانند این حدیث از جابر بن عبداللّه روایت شده است، که آن را به دیلمی نسبت داده است.

۳۰۳ – عبداللّه بن مسعود درباره آیه: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّه ِ جَمیعًا وَلاَ تَفَرَّقُوا»(۱) می گوید: حبل (ریسمان) خدا همان جماعت است، پس خـدای تعـالی به همبسـتگی فرمـان می دهـد و از پراکنـدگی باز می دارد؛ چه، پراکنـدگی نابودی است و جماعت نجات است.(۲)

۳۰۴ – قتاده درباره آیه: «وَاذْکُرُوا نِعْمَتَ اللّه ِ عَلَیْکُمْ اِذْ کُنْتُمْ اَعْـدَاءً فَاَلَّفَ بَیْنَ قُلُوبِکُمْ»(۳) می گوید: یکدیگر را سر می بریدید و توانمنـدتان ناتوانتـان را می خورد، تـا این که اسـلام آمـد و میانتـان برادری افکنـد، لیـک سوگنـد به پروردگـاری که جز او معبودی نیست، همبستگی رحمت است و پراکندگی عذاب.(۴)

از طریق امامیه:

۳۰۵ – امام علی علیه السلام در سخنی می فرماید: همانا اجتماع، رحمت است و پراکندگی عذاب.(۵)

۳۰۶ – امام علی علیه السـلام در نامه ای به کارگزار خویش جریر بن عبـداللّه بجلی می فرماید: بدان که ماندگاری در جماعت است و نابودی در پراکندگی.(۶)

۱– آل عمران/۱۰۳؛ همگی به ریسمان خدا چنگ در زنید و پراکنده مگردید.

۲– الجامع لاحکام القرآن، ۴/۱۵۹، ضمن تفسیر آیه ۱۰۳ سوره آل عمران.

۳– آل عمران/۱۰۳؛ نعمت خدای را بر خویشتن یادآرید آن گاه که دشمن یکدیگر بودید و میان دل های شما مهر افکند.

۴– جامع البیان، ۴/۴۶.

۵– بحارالانوار، ۲۸/۱۰۴.

۶– بحارالانوار، ۳۲/۳۶۰، ضمن حدیث ۳۳۹.

فصل دوم: وارد شدن به میان بهشت

از طریق اهل سنت:

۳۰۷ - ابن عمر روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که خوش دارد در میان بهشت جای گیرد، پایبند جماعت گردد؛ چه، دست خدا بر جماعت است. شیطان همانا با آن است که تنهاست و او از جماعت دو نفره دورتر است.(۱)

۳۰۸ - ابن عمر می گوید: عمر در جابیه بر ما چنین خطبه خواند: ای مردم!... هر که می خواهد در میان بهشت جای گیرد، پایبند جماعت گردد.(۲)

از طریق امامیه:

۳۰۹ - زرّ بن حبیش می گوید: علی بن ابی طالب در شام خطبه خواند و فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله همان گونه که من در میان شما ایستاده ام، در میان ما ایستاد و فرمود: بهترین نسل(۳) شما، نسل اصحاب من است، سپس نسلی که پس از آنان می آید، و پس از آن است که دروغ فراگیر می شود، چندان که فرد، پیش از آن که از او بپرسند،

۱- مجمع الزوائد، ۵/۲۲۵.

۲- سنن الترمذی، ۳/۳۱۵، حدیث ۲۲۵۴.

۳- گروه همقطار. م.

به گواهی می ایستد؛ پس هر که می خواهد در میان بهشت جای گیرد، پایبند جماعت گردد؛ چه، شیطان با آن است که تنهاست.(1)

۳۱۰ - عبداللّه بن مسعود روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود، جبرائیل،

میکائیل، اسرافیل و عزرائیل، هر یک به همراه هشتاد هزار فرشته نزد من آمدند و گفتند: ای محمد! پروردگار جبار تو را سلام می رساند و می فرماید: به امت خود برسان که هر کسی بریده از جماعت بمیرد، بوی بهشت را نمی شنود و اگر در میان زمینیان از همه بیشتر اعمال را گزارده باشد از او نه توبه ای می پذیرم و نه فدیه ای (یا نه واجبی از او می پذیرم و نه مستحبی).

ای محمد! کسی که جماعت را ترک گوید نزد من ملعون است و او را در تورات، انجیل، زبور و فرقان لعنت کرده ام.

ای محمد! کسی که جماعت را ترک گوید، در لعنت خدا شب را به روز و روز را به شب می رساند.

ای محمد! دعای ترک گوینده جماعت را برآورده نمی کنم و بر او رحمتی فرود نمی آرم و آنان یهودیان امت تو هستند. چنانچه بیمار شدند از آن ها عیادت مکن و اگر مردند جنازه آنان را تشییع مکن و بر روی زمین، از ترک گوینده جماعت، کسی با من دشمن تر راه نمی رود.

ای محمد! هر جاندار و صاحب روحی را فرمان دادم که بر ترک گوینده جماعت لعنت کند و او از باده گسار، محتکر، خونریز و رباخوار بدتر است و او را در بهشت بهره ای نیست و او از کفن دزد، زن صفت، جانی و آن که گواهی دروغ می دهد، بدتر است. ای محمد! هر که بریده از جماعت بمیرد، او را به دوزخ می برم.(2)

۱- عوالی اللآلی، ۱/۱۲۳.

۲- جامع الاخبار، ۷۶ / فصل ۳۶.

فصل سوم: نیرو، سربلندی و برکت

از طریق اهل سنت:

۳۱۱ - اسامه بن شریک از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: دست خدای عزّوجلّ بر جماعت است؛ پس هر گاه کسی از آنان جدا گردد، شیطان او را می ربابد، همان گونه که گرگ گوسفند را می رباید.(۱)

۳۱۲ - ابوالدرداء می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: هیچ سه نفری در آبادی یا بیابانی نیستند که در میانشان نماز برپا نمی شود، مگر آن که به راستی شیطان بر آنان چیره شده است. با جماعت باشید؛ چه، گرگ، گوسفندی را می خورد که دور افتاده است.(۲)

۳۱۳ - عمر بن خطاب می گوید: همان گونه که من در میان شما ایستاده ام، رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز در میان ما به خطبه ایستاد و ما را به پرهیزگاری، پیوند با خویشان و سازش در میان خود فرمان داد و فرمود: گوش سپرید و با جماعت باشید؛ چه، دست خدا با جماعت است.(۳)

۱- مجمع الزوائد، ۵/۲۱۸؛ کنزالعمال، ۱/۲۰۷، حدیث ۱۰۳۲.

۲- سنن النسائی، ۲/۱۰۷.

۳- تاریخ مدینه دمشق، ۲۰/۱۰۲.

۳۱۴ – عمر بن خطاب روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: همانا دست خداوند بر جماعت است و آن که جدا گردد با شیطان است و حق همانا ریشه در بهشت و باطل همانا ریشه در جهنم دارد.(۱)

۳۱۵ – رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: دست خدا بر جماعت است و شیطان با آن که با جماعت دشمنی ورزد، می دود.(۲)

۳۱۶ – رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: شما اهل سربلندی و ثروت هستید و پرشمار و پرتوان و پرتجربه و دلاورید و دلیر، و مردمان به آنچه شما انجام می دهید، می نگرند، اختلاف مورزید که اندیشه تان تباه می گردد و کارتان فرو می پاشد.(۳)

۳۱۷ – عبداللّه بن عمر از پدرش روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: با

هم خوراک خورید و پراکنده مگردید؛ چه، برکت در جماعت است.(۴)

از طریق امامیه:

۳۱۸ – رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: برکت در سه چیز است: جماعت، سحری خوردن و ترید کردن.(۵)

۳۱۹ – امام علی علیه السلام می فرماید: دست خدا بر جماعت و با جماعت است.(۶)

۳۲۰ – امام علی علیه السلام در خطبه ای می فرماید: از بلاهایی که به سبب اعمال زشت و نکوهیده بر سر ملت های پیش از شما آمد، بپرهیزید و احوال خوب و بد آنان را به یادآورید و از این که چون آنان باشید، دوری کنید. اگر در احوال نیک و بد آنان بیندیشید، همان کاری را عهده دار شوید که عزیزشان گرداند و دشمنانشان را از آنان

۱- مجمع الزوائد، ۵/۲۲۵.

۲- کنزالعمال، ۱/۲۰۶، حدیث ۱۰۳۱.

۳- تاریخ الطبری، ۲/۴۵۷.

۴- سنن ابن ماجه، ۲/۱۰۹۳، حدیث ۳۳۸۷؛ الجامع الصغیر، ۲/۲۹۳.

۵- بحارالانوار، ۵۹/۲۹۱.

۶- نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷.

دور ساخت و تندرست نگاهشان داشت و نعمت و فراوانی به سراغشان آمد و نیکوکاری و بزرگواری باعث پیوند آنان گردید و آن از تفرقه و پراکندگی اجتناب ورزیدن و به یکدیگر مهربانی کردن و همدیگر را به این کار تشویق نمودن است و از کارهایی که پشت آنان را شکست و قدرت آنان را از بین برد، دوری کنید؛ کارهایی چون کینه ورزی دل ها و دشمنی سینه ها و پشت کردن جان ها به یکدیگر و دست شستن از یاری هم، و در احوال مؤمنان پیش از خود نیز بیندیشید... و بنگرید که آنان چگونه بودند آن گاه که جمعیت ها فراهم بودند و خواست ها یکی بود و دل ها یکسان بود و چگونه دست ها یار هم بودند و شمشیرها به کمک یکدیگر می آمدند و بینش ها ژرف و اراده ها یکی بود.(۱)

۳۲۱ - امام علی علیه السلام در خطبه ای می فرماید: عرب، امروز اگر چه اندک اند، اما از نظر اسلام و ایمان بسیارند و به سبب گرد هم آمدن، گرامی.(۲)

۳۲۲ - رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: شما اهل سربلندی و توان هستید و پرشمار و بسیارید و دلیری و دلاوری دارید، مردمان به آنچه شما انجام می دهید می نگرند، اختلاف مورزید که کارهایتان تباه می گردد.(۳)

ص:۱۸۷

۱- میزان الحکمه، ۱/۷۶۳.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۴۶.

۳- بحارالانوار، ۲۸/۳۲۳، حدیث ۵۴.

بخش دوم: آثار منفی برتابیده از پراکندگی و اختلاف

اشاره

شامل هفت فصل است:

فصل یکم: فتنه و نابودی

از طریق اهل سنت:

۳۲۳ - سماک بن ولید می گوید: ابن عباس را دیدم (از او پرسشی کردم) در پاسخ گفت: امت های پیشین تنها به سبب پراکندگی نابود شدند. آیا سخن خدای را نشنیده ای که می فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّه ِ جَمیعًا وَلاَ تَفَرَّقُوا».(۱)

۳۲۴ - ابن عباس درباره آیه: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّه ِ جَمیعًا وَلاَ تَفَرَّقُوا» می گوید:

ص:۱۸۹

۱- آل عمران/۱۰۳؛ همگی به ریسمان خدا چنگ در زنید و پراکنده مگردید. الدرّالمنثور، ۲/۶۰.

پراکندگی همانا نابودی است.(۱)

۳۲۵ - ابن مسعود روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اختلاف مورزید؛ چه، آنان که پیش از شما بودند اختلاف ورزیدند و نابود شدند.(۲)

۳۲۶ - ابو هریره می گوید: آنچه را که من برایتان ترک گفتم، ترک گویید، و چون با شما سخن گفتم، آن را از من بگیرید، پیشینیان شما تنها از آن رو نابود شدند که بسیار می پرسیدند و نزد پیامبرانشان آمد و شد می کردند.(۳)

۳۲۷ - ابن عباس درباره آیه: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا» می گوید: این آیه اشاره ای است به این که هر امتی که در دین خود پراکندگی یافت، پراکندگی آنان را نابود ساخت.(۴)

۳۲۸ - سعد بن ابی وقاص می گوید: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه پا نهاد، قبیله جهینه آمد، اصحاب ما نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتند و او را از این خبر آگاه ساختند، رسول صلی الله علیه و آله خشمگین و با رنگ و رویی سرخ برخاست و فرمود: از نزد من یکپارچه رفتید و پراکنده بازگشتید، پیشینیان شما تنها از آن روی نابودی یافتند که پراکنده شدند.(۵)

۳۲۹ - ابو هریره می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد ما آمد در حالی که ما درباره قَدَر منازعه می کردیم، پس چندان خشمگین شد که رویش سرخی یافت، تو گویی دانه اَنار بر آن ترکانده باشند، سپس به ما روی نموده، فرمود: آیا بدین کار فرمان داده شدید؟ آیا بدین کار به سوی شما فرستاده شدم؟ همانا پیشینیان شما تنها آن هنگام

نابودی یافتند که در این باره منازعه کردند، من شما را فرا می خوانم که در این باره

۱- الجامع لاحکام القرآن، ۴/۱۵۹.

۲- صحیح البخاری، ۴/۱۵۱.

۳- کنزالعمال، ۳/۵۷۰، حدیث ۷۹۴۵.

۴- تفسیرالثعالبی، ۲/۹۰، ضمن آیه ۱۰۵ سوره آل عمران.

۵- ابن ابی شیبه، المصنف، ۸/۴۶۷، حدیث ۱.

منازعه مکنید.(۱)

۳۳۰ – ابن عباس درباره آیه: «وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذينَ يَخُوضُونَ فی اٰيَاتِنَا» و «إِنَّ الَّذينَ فَرَّقُوا دينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا»و «وَلاَ تَكُونُوا كَالَّذينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ»و «اَنْ اَقيمُوا الدّينَ وَ لاَ تَتَفَرَّقُوا فيهِ» و آیاتی از این دست می گوید: پروردگار، مؤمنان را به جماعت فرمان داد و آنان را از اختلاف و پراکندگی بازداشت و ایشان را آگاهانید که پیشینیانشان تنها از آن روی هلاکت یافتند که در دین خدای مشاجره و ستیزه جویی می کردند.(۲)

۳۳۱ – حذیفه بن یمان روایت می کند که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود:

هر که جماعت را ترک گوید و حکومت را خوار دارد، خدای را دیدار می کند در حالی که هیچ حجتی نزد او ندارد.(۳)

از طریق امامیه:

۳۳۲ – رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: اختلاف مورزید؛ چه، پیشینیان شما اختلاف ورزیدند و نابودی یافتند.(۴)

۳۳۳ – امام علی علیه السلام می فرماید: چون پراکندگی آید، جدایی فراگیر می شود و دشمنی همه گیر، و هر انسانی جایگاه گزند دیگری می گردد، پس آسودگی رخت بر می بندد و حال روزگار به تباهی کشیده می شود.(۵)

۳۳۴ – امام علی علیه السلام می فرماید: هنگامی که پروردگار، پیامبر خویش محمد صلی الله علیه و آله را

۱- مسند ابی یعلی، ۱/۴۳۳، حدیث ۶۰۴۴.
۲- جامع البیان، ۷/۲۹۸.
۳- مستدرک الحاکم، ۱/۱۱۹، حدیث ۶.
۴- میزان الحکمه، ۱/۷۶۴.
۵- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۷. (تا آن جا که تحقیق به عمل آمد، این سخن شرح محمد عبده است بر بخشی از خطبه ۱۷۷ نه کلام خود مولا و نویسنده گویا در این باره به خلط دچار گشته است، این نظر درباره پاورقی بعدی نیز صادق است.)م.

برانگیخت، بلایی که عرب را فرا گرفته بود، بلای پراکندگی و تفرقه بود.(۱)

۳۳۵ – امام علی علیه السلام می فرماید: اما پراکندگی، به خدا پناه می برم که دری بر آن بگشایم و راهی بر آن هموار سازم، لیک تو را از چیزی باز می دارم که خدا و رسولش تو را از آن باز می دارند و تو را به راه راستت رهنمون می شوم.(۲)

۳۳۶ – امام علی علیه السلام می فرماید: اختلاف، جنگ افروز است و اندیشه ها را ویران می سازد.(۳)

۳۳۷ – امام شهید، حسین بن علی علیه السلام در خطبه ای می فرماید: ای بندگان خدا! از خدا پروا کنید و ستیز مکنید که به فتنه و پراکندگی دچار می شوید، و در آن است که مردان هلاک می شوند و خون ها ریخته می شود و دارایی ها به زور ستانده می شود.(۴)

۳۳۸ – امام علی علیه السلام می فرماید: به خدا سوگند می خورم که هیچ امتی پس از پیامبر خود به اختلاف دچار نشد جز آن که باطل گرایان آن امت بر حق خواهانش چیره گشتند، مگر آن جا که خدا نخواست.(۵)

۳۳۹ – امام علی علیه السلام می فرماید:... نیز به فرجام کار آن ها بنگرید آن گاه که در میانشان جدایی افتاد و رشته الفت از هم گسست و سخن ها و دل هایشان از هم جدا گشت و به دسته های گونه گون تقسیم شدند و دسته دسته شده به جان هم افتادند. در این هنگام خداوند جامه کرامت را از تن آنان برکند و نعمت های فراوانش را از آنان گرفت و داستان سرگذشت آن ها در میان شما ماند تا درس عبرتی برای عبرت آموزان باشد.(۶)

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۶.

۲- محمد طاهر شیرازی، کتاب اربعین، ۲۲۷.

۳- غررالحکم، ۱/۲۷۰.

۴- بحارالانوار، ۴۴/۳۳۶.

۵- مفید، الامالی، ۲۳۵؛ میزان الحکمه، ۱/۷۶۴.

۶- نهج البلاغه، ۲/۱۵۲.

فصل دوم: کفر و مرگ جاهلیت

از طریق اهل سنت:

۳۴۰ - ابو هریره روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که از فرمانبرداری برون شود و جماعت را ترک گوید، بر مرگ جاهلیت مرده است، و هر که زیر پرچمی کور و گمراه بجنگد و به عصبیتی فرا خوانَد یا برای عصبیتی خشمگین شود یا عصبیتی را یاری رساند و کشته شود، جاهلیت او را کشته است.(۱)

۳۴۱ - ابن عباس روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که جماعت را به سنجه و اندازه وجبی ترک گوید، طوق اسلام را از گردن خود برداشته است. هر که بمیرد و امامی نداشته باشد، مرگ او همانند مرگ جاهلیت است، و هر که زیر پرچم عصبیتی بمیرد، مرگ جاهلیت او را کشته است.(۲)

۳۴۲ - حذیفه می گوید: هر که جماعت را به اندازه وجبی ترک گوید، اسلام را ترگ گفته است.(۳)

۳۴۳ - ابن عباس روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که صفوف به هم

۱- صحیح مسلم، ۶/۲۱.

۲- مجمع الزوائد، ۵/۲۲۴.

۳- ابن ابی شیبه، المصنف، ۸/۵۹۷.

پیوسته مسلمانان را بشکافد، طوق اسلام را از گردن خود برداشته است.(۱)

۳۴۴ – سعد بن جناده روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که جماعت را ترک گوید به صورت در آتش افتد.(۲)

۳۴۵ – رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: دست خدا با جماعت است. از اکثریت جامعه پیروی کنید؛ چه، هر که جدا گردد، در آتش افتد.(۳)

۳۴۶ – مجاهد درباره آیه: «اِنَّ الَّذینَ فَرَّقُوا دینَهُمْ وَکانُوا شِیَعًا» می گوید: اینان یهودیان هستند؛ زیرا بت پرستان را در برابر مسلمانان پشتیبانی می کردند. قتاده درباره این آیه می گوید: اینان یهودیان و نصرانیان هستند؛ زیرا برخی از نصرانیان و یهودیان، برخی دیگر را تکفیر می کردند.(۴)

۳۴۷ – ابن عباس درباره آیه: «اِنَّ الَّذینَ فَرَّقُوا دینَهُمْ وَکانُوا شِیَعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فی شَیْ ءٍ»(۵) می گوید: مراد از آنان که دین خود را پراکنده ساختند، یهود و نصاری است که دین ابراهیم را پراکنده ساختند، و خداوند آنان را به فرقه فرقه بودن وصف کرد؛ چه، هر طایفه از آنان فرقه فرقه بود و با هم اختلاف داشت، و در این آیه تشویقی است برای مؤمنان که اتحاد داشته باشند و اختلاف را ترک گویند.(۶)

۳۴۸ – ابن مسعود درباره آیه: «ولاتَفَرَّقُوا» می گوید: یعنی همان گونه که یهود و نصاری در دین خود فرقه فرقه گشتند، شما در دینتان فرقه فرقه نشوید.(۷)

از طریق امامیه:

۳۴۹– جابر بن عبداللّه روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که جماعت

۱- المعجم الکبیر، ۱۱/۲۱، حدیث ۱۰۹۲۵.

۲- مجمع الزوائد، ۵/۲۲۰.

۳- کشف الاسرار و عده الابرار، ۲/۲۳۱.

۴- جصّاص، احکام القرآن، ۳/۳۴.

۵- انعام/۱۵۹؛ کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و فرقه فرقه شدند تو هیچ گونه مسؤول آنان نیستی.

۶- تفسیر الثعالبی، ۳/۵۳۳.

۷- الجامع لاحکام القرآن، ۴/۱۵۹.

مسلمانان را به اندازه وجبی ترک گوید، طوق اسلام را از گردن خویش برداشته است.(۱)

۳۵۰ - زراره روایت می کند که امام باقر علیه السلام فرمود: هر که جماعت را ترک گوید در حالی که از آن و از جماعت مؤمنان بدون هیچ علتی روی گردان شده باشد، نمازش پذیرفته نیست.(۲)

۳۵۱ - جبر بن عوف روایت می کند که امام علی علیه السلام در سخنی فرمود: و اگر جز جدایی و شکاف در اتحاد این امت چیزی را نخواستید، از خداوند جز دوری اش را نمی افزایید و او جز خشمش را بر شما نمی افزاید.(۳)

۳۵۲ - ابن عباس روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همان گونه که پیش از شما بنی اسرائیل اختلاف ورزید، پس از من اختلاف مورزید.(۴)

۱- الکافی، ۱/۴۰۴، حدیث ۴؛ صدوق، الامالی، ۴۱۳.

۲- المحاسن، ۱/۸۴.

۳- بحارالانوار، ۳۳/۷۵، حدیث ۳۹۸.

۴- ارشاد القلوب، ۲/۳۴۰؛ بحارالانوار، ۲۸/۱۱۰، حدیث ۳.

فصل سوم: قتل و کشتار

از طریق اهل سنت:

۳۵۳ – عبداللّه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان ما ایستاد و فرمود: سوگند به آن که معبودی جز او نیست، هر مسلمانی که گواهی دهد جز خدا معبود دیگری نیست و من فرستاده اویم، ریختن خونش حلال نیست، مگر سه نفر: کسی که اسلام را ترک گوید، کسی که جماعت را ترک گوید و بیوه ای که زنا کند.(۱)

۳۵۴ – عرفجه می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: فتنه ها و اموری روی خواهد داد، پس هر که خواست کار این امت را، در حالی که یکپارچه بود، پراکنده گرداند او را با شمشیر بزنید.(۲)

۳۵۵ – رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: هر که میان امت من، در حالی که یکپارچه بود، جدایی افکَنَد، هر که می خواهد باشد، سر او را بزنید.(۳)

۳۵۶ – رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: اجتماع برای امت من رحمت است وپراکندگی، عذاب. امت من هرگز بر گمراهی گرد نیاید و مسلمانان بر جز خود،

ص:۱۹۶

۱- مسند احمد، ۶/۱۸۱.

۲- صحیح مسلم، ۶/۲۳.

۳- کنزالعمال، ۱/۲۰۸، حدیث ۱۰۴۵.

یکدست اند و به راستی که کسی از جماعت مسلمانان بیرون نمی شود، مگر آن کس که از آنان ببرد و با آنان دشمنی ورزد و علیه آنان پشتیبانی کند، و خدا و رسولش ریختن خون چنین کسی را روا داشته، کشتن او را حلال کرده است.(۱)

از طریق امامیه:

۳۵۷ - امام علی علیه السلام می فرماید: با اکثریت جامعه همراه شوید؛ زیرا دست خدا با جماعت است. از پراکندگی بپرهیزید که جدا شده از مردم طعمه شیطان است، همچنان که گوسفند جدا شده از رمه طعمه گرگ است. هان! هر که بدین شعار فرا خواند او را بکشید اگر چه زیر این عمامه من باشد.(۲)

۱- الصوارم المهرقه، ۷۷.

۲- نهج البلاغه، نامه ۱۲۷.

فصل چهارم: فرو لغزیدن در دام های شیطان

از طریق اهل سنت:

۳۵۸ - رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: صفوف خویش را استوار سازید و آن ها را به هم نزدیک گردانید و گردن به گردن ایستید؛ زیرا سوگند به آن که جانم در دست اوست، همانا من شیطان را می بینم که از شکاف صف ها وارد می شود.(۱)

۳۵۹ - رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: صفوف خود را استوار دارید و شانه به شانه ایستید، و در دست برادرانتان به نرمی جای گیرید و شکاف ها را ببندید؛ زیرا شیطان از شکاف های میانتان وارد می شود.(۲)

۳۶۰ - قتاده درباره آیه: «وَاَنَّ هذَا صِرَاطی مُسْتَقیمًا فَاص تَّبِعُوهُ وَلاَ تَتَّبِعُوا السُّبُلَ»(۳) می گوید: بدانید که راه، تنها یک راه است: راه گروه هدایت یافته، که فرجامش بهشت است و شیطان همانا راه های پراکنده ای هموار ساخته، که رهروانش گمراه اند و فرجامش آتش است.(۴)

۳۶۱ - ابن عمر می گوید: عمر در جابیه برای ما خطبه خواند و گفت: ای مردم!

۱- شعرانی، العهود المحمدیه، ۸۹.

۲- شعرانی، العهود المحمدیه، ۸۸.

۳- انعام/۱۵۳؛ و [بدانید] این است راه راست من؛ پس، از آن پیروی کنید و از راه های دیگر پیروی مکنید.

۴- الدر المنثور، ۳/۵۵.

همانا من در میان شما ایستادم، همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان ما ایستاد و فرمود: شما را به اصحاب خود و کسانی که پس از آن ها می آیند، سفارش می کنم... با جماعت باشید و از پراکندگی بپرهیزید؛ چه، شیطان با آن است که تنهاست و او از آنان که شمارشان دو نفر است، دورتر می باشد.(۱)

از طریق امامیه:

۳۶۲ - امام علی علیه السلام در خطبه ای می فرماید: همانا شیطان راه های خود را برای شما آسان و هموار می کند و می خواهد بندبند دین شما را بگسلاند و به جای یکپارچگی، پراکندگی بهره شما کند و بر اثر پراکندگی فتنه و فساد پدید آورَد. پس از وسوسه ها و افسون هایش روی گردان شوید و اندرز را از کسی که به شما ارمغان می کند، بپذیرید و آن را پایبند جان های خویش کنید.(۲)

۳۶۳ - امام کاظم علیه السلام از پدرش، از جدش روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آلهدر وصیتی به علی علیه السلام فرمود :در سفر به تنهایی بیرون مشو؛ زیرا شیطان با کسی است که تنهاست و او از آنان که شمارشان دو نفر است، دورتر می باشد.(۳)

۳۶۴ - رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: صفوف خود را استوار سازید و شانه به شانه ایستید و در میان صفوف ناسازگاری ایجاد مکنید که به ناسازگاری دچار می شوید، و شیطان به میانتان رخنه می کند، همان گونه که کودکان از شکاف ها رخنه می کنند.(۴)

۳۶۵ - امام باقر علیه السلام از پدرش، از پدرانش روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آلهفرمود:

صفوف خویش را استوار سازید و شانه به شانه ایستید، تا شیطان بر شما چیره نگردد.

۱- سنن الترمذی، ۳/۳۱۵، حدیث ۲۲۵۴.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۲۱.

۳- الکافی، ۸/۳۰۳، حدیث ۴۶۵.

۴- بحارالانوار، ۸۵/۱۱۱.

فصل پنجم: نفرت در دل ها

از طریق اهل سنت:

۳۶۶ - عقبه بن عمرو می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به محل صفوف می آمد و سینه ها و شانه های رزمندگان را منظم می کرد و می فرمود: صف ها را ناسازگار نسازید، که دل هایتان ناسازگار می شود.(۱)

از طریق امامیه:

۳۶۷ - رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: ناسازگاری نیابید، که دل هایتان ناسازگار شود.(۲)

۳۶۸ - ابن مسعود روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله به شانه های ما دست می کشید و می فرمود: صفوف خویش را منظم کنید و ناسازگاری نیابید که دل هایتان ناسازگاری می یابد.(۳)

۳۶۹ - عبیداللّه حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- شعرانی، العهود المحمدیّه، ۸۹.

۲- میزان الحکمه، ۱/۷۶۴.

۳- مجموعه ورّام، ۳/۲۶۶؛ مستدرک الوسائل، ۶/۵۰۷، حدیث ۷۳۷۹.

صفوف خویش را استوار دارید؛ چه، من شما را همان گونه که از رو به رو می بینم از پشت سر نیز می بینم و ناسازگاری نیابید که خداوند دل هایتان را ناسازگار می کند.(۱)

۱- بحارالانوار، ۸۵/۱۰۰، ضمن حدیث ۷۲.

فصل ششم: از میان رفتن پاداش کردار و زبون شدن

از طریق اهل سنت:

۳۷۰ - سدّی درباره آیه: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ»(۱) می گوید: یعنی

جنگاوری و جدیّت شما از میان برود.(۲)

۳۷۱ - مجاهد درباره آیه: «وَلاَ تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» می گوید: یعنی پیروزیتان از میان برود. نیز گفته است: پیروزی اصحاب محمد صلی الله علیه و آله آن گاه که روز

جنگ احد اختلاف ورزیدند، از میان رفت.(۳)

از طریق امامیه:

۳۷۲ - مسعده بن صدقه از امام صادق علیه السلام روایت می کند که امام علی علیه السلام فرمود: از ریسمان خود دست بر ندارید که زبون می شوید و شکوهتان برود.(۴)

۱- انفال/۴۶؛ با هم مستیزید که زبون شوید و شکوهتان برود.

۲- جامع البیان، ۱۰/۲۱.

۳- تفسیر مجاهد بن جبر، ۱/۲۶۴.

۴- الکافی، ۱/۴۰۵، ضمن حدیث ۳.

فصل هفتم: جدا شدن از جماعت، یکی از کارهای نکوهیده

از طریق اهل سنت:

۳۷۳ - رسول خدا صلی الله علیه و آله در توصیه ای به امام علی علیه السلام فرمود: ای علی! سه کار نکوهیده است: پیمان شکنی، ترک کردن سنت و جدا شدن از جماعت.(۱)

از طریق امامیه:

۳۷۴ - امام علی بن ابی طالب علیه السلام می فرماید: سه چیز از کردارهای نکوهیده است: پیمان شکنی، ترک کردن سنت و جدا شدن از جماعت.(۲)

۱- نظم درر السمطین، ۱۵۵؛ رامهرمزی، الحد الفاصل، ۵۹۳.

۲- الجعفریات، ۲۳۱.

باب ششم: تقیه، راهکار نگاهداری از اتحاد و انسجام مسلمانان

اشاره

ص:۲۰۵

فصل یکم: مفهوم تقیه نزد مسلمانان

از طریق اهل سنت:

۳۷۵ - حسن بن ابی حسن بصری می گوید: تقیه همانا رخصتی است(۱)، و برتری با برپا داشتن فرمان خداست.(۲)

از طریق امامیه:

۳۷۶ - امام علی علیه السلام می فرماید: تقیه رفتار با مردم است بر اساس آنچه باور دارند و ترک گفتن چیزی که باور ندارند، از بیم گزندهایشان.(۳)

ص:۲۰۷

۱- ابن حجر می گوید: پروردگار تقیه را برای مؤمن، اگر بیم هلاکت داشت، روا داشته و بدو اجازه داده است که اگر امکان پنهان داشتن نبود، با نهان داشتن ایمان در دل، کفر را بر زبان رانَد. فتح الباری، ۵/۲۵۴. نویسنده تفسیر المنار می گوید: مدارا کردن آن جا که حقی پایمال نگردد و باطلی بنیان نهاده نشود، نوعی زیرکی است که استحباب دارد و آداب همنشینی، آن را می طلبد، لیک تا بدان اندازه که به دو رویی نرسد و به چاپلوسی و اختلاف نکشد، اگر چنین نبود، می توان بر آن تأکید کرد. (تفسیر المنار، ۳/۳۸۱).

۲- ابن ابی شیبه، المصنف، ۷/۶۴۳، حدیث ۱۳.

۳- مستدرک الوسائل، ۱۲/۳۳۷، حدیث ۲.

فصل دوم: تقیه، از دین خداست

از طریق اهل سنت:

۳۷۷ - عبدالاعلی روایت می کند که ابن حنفیه می گفت: آن که تقیه ندارد، ایمان ندارد.(۱)

از طریق امامیه:

۳۷۸ - امام صادق علیه السلام می فرماید: تقیه کن که سنت ابراهیم خلیل علیه السلام است، و خداوند عزّوجلّ به موسی و هارون علیهماالسلام می فرماید: «اِذْهَبَا اِلی فِرْعَوْنَ اِنَّهُ طَغی *

فَقُولاَ لَهُ قَوْلاً لَیِّنًا لَعَلَّهُ یَتَذَکَّرُ اَوْ یَخْشی»(۲) خداوند عزّوجلّ می فرماید: او را به کنیه بخوانید و بدو بگویید: ای ابو مصعب! نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: (خدا) مرا به مدارا کردن با مردم فرمان داده، همان گونه که به برپا داشتن واجبات. خداوند، پیامبرش را به تقیه ادب آموخته، فرموده است:«اِدْفَعْ بِاص لَّتی هِیَ اَحْسَنُ فَاِذَا الَّذی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَدَاوَةٌ کَاَنَّهُ وَلِیٌّ حَمیمٌ »(۳)

ص:۲۰۸

۱- ابن ابی شیبه، المصنف، ۷/۶۴۳، حدیث ۱۰.

۲- طه /۴۳ و۴۴؛ به سوی فرعون روید که او سرکشی کرده است. با وی سخنی نرم گویید، باشد که پند پذیرد، یا بترسد.

۳- فصلت/۳۴؛ پس به شیوه ای که نکوتر است پس ران؛ چه، ناگاه بینی آن که میان تو و او دشمن است، گویی خویش است مهربان. بحارالانوار، ۷۲/۳۶۳.

۳۷۹ - ابو بصیر روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: تقیه از دین

خداست.گفتم: از دین خداست؟! فرمود: آری به خدا سوگند از دین خداست. یوسف علیه السلام فرمود: «اَیَّتُهَا الْعیرُ اِنَّکُمْ لَسارِقُونَ»(۱)به خدا سوگند آنان چیزی ندزدیده بودند و ابراهیم علیه السلام نیز فرمود: «اِنّی سَقیمٌ»(۲) و به خدا سوگند او بیمار نبود.(۳)

۳۸۰ - امام علی علیه السلام می فرماید: تقیه از برترین کردارهای مؤمنان است که مؤمن بدان خویش و برادرانش را از نابکاران در امان می دارد، و گزاردن حقوق برادران، والاترین کردارهای پرهیزگاران است، که محبت فرشتگان مقرّب و شوق حور عین را به سوی صاحبش می کشاند.(۴)

۳۸۱ - امام حسن بن علی علیه السلام می فرماید: به تقیه همانا خداوند، امتی را به صلاح می آرد و تقیه کننده پاداشی همانند پاداش کردار آن امت دارد، و اگر تقیه را ترک گوید، بسا که اُمتی را به نابودی کشاند، و ترک کننده آن شریک نابود کننده آن امت است، و همانا شناخت حقوق برادران، آدمی را نزد خدا عزیز می کند و او را به پادشاه جزاده نزدیک تر می سازد و نگزاردن حقوق مایه خشم خدا می شود و جایگاه آدمی را نزد آن کریم نیکی کننده پایین می آورد.(۵)

۱- یوسف /۷۰؛ ای کاروانیان، قطعا شما دزد هستید.

۲- صافات/۸۹؛ من بیمارم.

۳- المحاسن، ۱/۲۵۸.

۴- بحارالانوار، ۷۱/۲۲۹، ضمن حدیث ۲۵.

۵- بحارالانوار، ۷۲/۴۱۴ و ۴۱۵.

فصل سوم: مرز تقیه

از طریق اهل سنت:

۳۸۲ - ابوالعالیه درباره آیه: «اِلَّا اَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقیهً»(۱) می گوید: تقیه به گفتار است نه به کردار.(۲)

۳۸۳ - ابن عباس می گوید: تقیه به گفتار است و دل به ایمان اطمینان دارد و گفتار نباید مایه کشته شدن آدمی گردد.(۳)

۳۸۴ - جابر از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: تقیه، گسترده تر از فضای

میان آسمان تا زمین است.(۴)

از طریق امامیه:

۳۸۵ - امام باقر علیه السـلام می فرماید: تقیه در حقیقت برای جلوگیری از ریختن خون هاقرار داده شده است. پس هرگاه تقیه به ریخته شدن خون بینجامد، دیگر تقیه

۱- آل عمران/۲۸؛ مگر این که از آن ها بیمناک باشید.

۲- ابن ابی شیبه، المصنف، ۷/۶۴۳، حدیث ۹.

۳- فتح الباری، ۱۲/۲۷۹.

۴- ابن ابی شیبه، المصنف، ۷/۶۴۳، حدیث ۱۲.

نباشد(۱).(۲)

۳۸۶ – امـام باقر علیه السـلام می فرمایـد: تقیه در هر چیزی است که آدمی به آن ناچار شود؛ زیرا خداونـد در این حالت آن را برای او حلال کرده است.(۳)

ص:۲۱۱

۱- وسائل الشیعه، ۱۱/۴۸۳، حدیث۱.

۲- سید محسن حکیم می گوید: مشروعیت تقیه به ترس از زیان بر جان و مال خود یا دیگری یا دوستی و مهرورزی اختصاص می یابد و با دانستن منتفی شدن این ها مشروعیت ندارد. مستمسک العروه الوثقی، ۲/۴۰۶.

۳- مرآه العقول، ۱۸، حدیث ۱۸۳۰۹.

باب هفتم: سنجه های الهی دردسته بندی گروه های برتر مسلمان به درگاه پروردگار و عیار کارهای پذیرفته

اشاره

ص:۲۱۳

فصل یکم: مؤمنان یکتا پرست

از طریق اهل سنت:

۳۸۷ - معاذ بن جبل می گوید: با پیامبر صلی الله علیه و آله در سفری بودم. روزی در حال پیمودن راه، نزدیک او شدم و عرض کردم: ای پیامبر خدا! مرا از کاری آگاه کن که به بهشت نزدیکم کند و از دوزخ دورم دارد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به راستی از کاری سترگ پرسیدی، که انجام دادن آن برای کسی آسان است که خداوند آن را برایش آسان کرده است: خدای را بپرست و چیزی را با او شریک نساز، نماز را برپا دار، زکات را بپرداز، رمضان را روزه دار و خانه(خدا) را حج گزار.(۱)

۳۸۸ - عبداللّه بن حبیش خثعمی می گوید: از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیده شد: کدامین کردارها برترند؟ فرمود: ایمانی که در آن شک نباشد، جهادی که در غنایم آن خیانت صورت نگیرد و حجی که پذیرفته شود.(۲)

۳۸۹ - عقبه بن عامر روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی را برتری و فضلی نیست، مگر به دینداری و کردار نیک.(۳)

۱- مسند احمد، ۵/۲۳۱.

۲- سنن النسائی، ۵/۵۸؛ مجمع الزوائد، ۱/۵۹ به روایت عبداللّه بن سلام.

۳- مسند احمد، ۴/۱۴۵.

۳۹۰ - امام علی علیه السلام می فرماید: ای مردم! با منزلت ترین و با شرافت ترین مردمان نزد خدا و نزدیک ترین آنان به رسول خدا و پرارج ترین آن ها نزد خدا، خشنودترین آن ها از فرمان خدا و داناترین آن ها به فرمانبرداری از اوست.(۱)

از طریق امامیه:

۳۹۱ - ابو عمرو زبیری روایت می کند که از امام صادق علیه السلام پرسیدم: ای عالِم! مرا آگاه ساز کدامین کردار نزد خداوند برتر است؟ فرمود: کرداری که خداوند، کرداری را مگر بدان نمی پذیرد. عرض کردم: آن کردار کدام است؟ فرمود: ایمان به خدایی که جز او خدایی نیست، که در میان کردارها بالاترین درجه، شریف ترین منزلت و بیشترین بهره را دارد(۲)

۳۹۲ - معاذ بن جبل می گوید: در حالی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ تبوک

بودیم، گرمایی فرایمان گرفت و ما پراکنده گشتیم، رسول خدا صلی الله علیه و آله از همه به من

نزدیک تر بود، بدو نزدیک گشتم و عرض کردم: ای رسول خدا! مرا از کاری آگاه کن که به بهشت نزدیکم کند و از دوزخ دورم دارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به راستی از کاری سترگ پرسیدی که انجام دادن آن برای کسی آسان است که خداوند آن را برایش آسان کرده است: خدای را بپرست و چیزی را با او شریک نساز و نماز را برپا دار و زکات واجب را بپرداز و ماه رمضان را روزه بگیر.(۳)

۳۹۳ - رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: کامل ترین مردم در خرد، فرمانبردارترین آن ها

از خدا و عمل کننده ترین آن ها به طاعت اوست و ناقص ترین مردم در خرد، فرمانبردارترین آن ها از شیطان و عمل کننده ترین آن ها به طاعت اوست.(۴)

۱- اسکافی، المعیار والموازنه، ۱۱۰.

۲- الکافی، ۲/۳۳، حدیث ۱.

۳- بحارالانوار، ۹۰/۳۲۲.

۴- نهج السعاده، ۸/۱۸۶.

۳۹۴ - امام علی علیه السلام می فرماید: دوست داشتنی ترین بندگان [مردم] نزد خدا فرمانبردارترین آن ها از اوست.(۱)

۳۹۵ - علی بن حسین علیهماالسلام می فرماید: هر که به واجبات خدا عمل کند، اوست بهترین مردم.(۲)

ص:۲۱۷

۱- غررالحکم، ۲/۴۳۱.

۲- الکافی، ۲/۸۱، حدیث ۱.

فصل دوم: پاکدلان

از طریق اهل سنت:

۳۹۶ - ابو مالك اشعری روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند همانا به حسب و نسب شما و به قیافه ها و دارایی هایتان نمی نگرد، بلکه دل هایتان را می نگرد؛ پس هر که دلی نیکو داشت، خداوند بر او مهربانی و ترحم کند، و شما در حقیقت فرزندان آدم هستید، و دوست داشتنی ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.(۱)

از طریق امامیه:

۳۹۷ - رسول خدا صلی الله علیه و آله در سخنی به ابوذر می فرماید: ای ابوذر!خدای تبارك و تعالی به قیافه های شما و به دارایی هایتان نمی نگرد، بلکه به دل ها و کردارهایتان می نگرد.(۲)

ص:۲۱۸

۱- تفسیرالمراغی، ۹/۲۵۶.

۲- صدوق، الامالی، ۵۳۶. در مکارم الاخلاق صفحه ۴۶۹ افزوده شده است: نه به داریی ها و گفتارتان.

فصل سوم: قرآن دانان

از طریق اهل سنت:

۳۹۸ - رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: هیچ قومی نزد خدای تعالی دوست داشتنی تر از قومی نیستند که قرآن می دانند.(۱)

۳۹۹ - رسول خدا صلی الله علیه و آله به معاذ فرمود: ای معاذ! اگر زندگی سعادتمندان را می خواهی و مردن شهیدان را و نجات در روز محشر را و امنیت در روز ترس را و روشنایی در روز تاریکی ها را و سایه در روز سوزان را و سیرابی در روز تشنگی را و سنگینی در روز سبکی (ترازوی اعمال) را و هدایت در روز گمراهی را، پس قرآن را نیک بیاموز؛ زیرا آن یاد خدای رحمان است و نگهدارنده از شیطان و مایه سنگینی میزان (اعمال).(۲)

۴۰۰ - عثمان روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بهترینان، نیکان و برترینان شما کسی است که قرآن می آموزد و می آموزاند.(۳)

۴۰۱ - کلیب می گوید: با علی علیه السلام بودم، که حضرت ناله مردمانی را شنید که در

۱- کنزالعمال، ۱۲/۲۹۷، حدیث ۳۵۱۰۵.

۲- کنزالعمال، ۱/۵۴۵، حدیث ۲۴۳۹.

۳- کنزالعمال، ۲/۲۸۸، حدیث ۲۰۲۴.

مسجد قرآن می خواندند، سپس فرمود: خوشا به حال اینان! دوست داشتنی ترین مردمان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند.(۱)

۴۰۲ - رسول خدا صلی الله علیه و آله هیأتی را به یمن فرستاد و از میان آن ها، کم سال ترین فرد را به ریاستشان برگزید. چند روزی گذشت و هیأت راهی نشد... مردی به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله او را که از همه ما سنش کم تر است، رییس ما کرده ای؟ پیامبر صلی الله علیه و آله (در بیان علت این کار) قاری قرآن بودن او را یادآور شد.(۲)

از طریق امامیه:

۴۰۳ - رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: نیکوترین شما کسی است که قرآن بیاموزد و آن را بیاموزاند.(۳)

۴۰۴ - رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: اگر زندگی نیکبختان و مردن شهیدان و نجات در روز حسرت و داشتن سایه در روز سوزان و هدایت در روز گمراهی را می خواهید، قرآن را یاد بگیرید؛ زیرا قرآن، سخن خدای مهربان و مایه حفظ از شیطان و سنگینی ترازو (اعمال) است.(۴)

۴۰۵ - رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: اهل قرآن، اهل خدا و نزدیکان اویند.(۵)

۴۰۶ - عبداللّه بن عباس روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اشراف و بزرگان امت من، قرآن دانان و شب زنده داران هستند.(۶)

۱- کنزالعمال، ۲/۲۸۸، حدیث ۴۰۲۵.

۲- کنزالعمال، ۲۸۶، حدیث ۴۰۲۰.

۳- بحارالانوار، ۹۲/۱۸۶، حدیث ۲.

۴- بحارالانوار، ۸۹/۱۹، حدیث ۱۷.

۵- وسائل الشیعه، ۶/۱۶۸، حدیث ۹.

۶- وسائل الشیعه، ۶/۱۷۴، حدیث ۲.

فصل چهارم: اقتدا کنندگان به پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله

از طریق اهل سنت:

۴۰۷ – سعید بن جبیر می گوید: مردی از انصار اندوهگین نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله او را فرمود: فلانی! چه شده است، تو را اندوهگین می بینم؟ عرض کرد: ای پیامبر خدا! در چیزی می اندیشم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: در چه چیزی؟ مرد عرض کرد: ما نزد تو می آییم و می رویم، در روی تو می نگریم و با تو همنشینی می کنیم، [لیک] تو همراه پیامبران به آسمان بالا برده می شوی و ما به تو نمی رسیم. پیامبر صلی الله علیه و آله بدو پاسخی نداد، در همین هنگام جبرئیل فرود آمده، این آیه با خود آورد: «وَمَنْ یُطِعِ اللّه َوَالرَّسُولَ» تا آن جا که می فرماید: «رَفیقًا»(۱)پیامبر صلی الله علیه و آله نیز دنبال او فرستاد و بدو بشارت داد.(۲)

از طریق امامیه:

۴۰۸ – امام علی علیه السلام می فرماید: محبوب ترین بندگان نزد خدای متعال، آن است

ص:۲۲۱

۱– نساء/۶۹؛ و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران، راستان، شهیدان و شایستگان اند وآنان چه نیکو همدمان اند.

۲– الدرّالمنثور، ۲/۱۸۲.

که از پیامبر تأسی جوید و از او پیروی کند.(۱)

۴۰۹ - یونس در حدیثی مرفوعه، می گوید: علی بن حسین علیهماالسلام می فرماید:

برترین اعمال نزد خدا آن است که براساس سنت صورت پذیرد، اگر چه اندک باشد.(۲)

۱- غررالحکم، ۲/۴۰۹.

۲- الکافی، ۱/۷۰، حدیث ۷.

فصل پنجم: دوستی ورزان از بهر خدا

از طریق اهل سنت:

۴۱۰ - معاذ بن جبل می گوید: برترین ایمان آن است که برای خدا دوست و دشمن داری و زبانت را در یاد خدای عزّوجلّ به کارگیری.(۱)

از طریق امامیه:

۴۱۱ - رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی قدسی می فرماید: محبوب ترین بندگان نزد من آن هایند که برای جلال من یکدیگر را دوست دارند، دلبسته های مسجدهایند و سحرگاهان لب به استغفار گشایند، اینان اند که هرگاه بخواهم زمینیان را کیفر دهم به یاد ایشان افتم و از مجازات آنان چشم پوشی کنم.(۲)

۴۱۲ - رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: هر که برای خدا دوست بدارد و برای خدا دشمن بدارد و برای خدا بدهد و برای خدا باز دارد، اوست از برگزیدگان خدا.(۳)

۱- کنزالعمال، ۱/۳۷، حدیث ۶۷.

۲- بحارالانوار، ۸۰/۳۷۰، حدیث ۳۱.

۳- میزان الحکمه، ۸/۲۳۴.

فصل ششم: یاد کنندگان و یادآوران خدا

از طریق اهل سنت:

۴۱۳ - عباده بن صامت روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نیکان امت من آن هایند که دیدنشان یادآور خدا باشد.(۱)

۴۱۴ - ابو سعید روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برترین درجه بندگان به روز قیامت، از آنِ آن هایی است که خدای را بسیار یاد می کنند.(۲)

از طریق امامیه:

۴۱۵ - از عیسی علیه السلام پرسیده شد: برترین مردم چه کسی است؟ فرمود: هر که سخنش ذکر خدا باشد و سکوتش تفکر و نگاهش عبرت آموز.(۳)

۱- کنزالعمال، ۱/۴۱۹، حدیث ۱۷۸۵.

۲- کنزالعمال، ۱/۴۱۵، حدیث ۱۷۵۹.

۳- میزان الحکمه، ۷/۴۹۴.

فصل هفتم: پرهیزگاران

از طریق اهل سنت:

۴۱۶ - حسن می گوید: ابوذر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بود. میان او و مردی ستیزی در میان بود، ابوذر او را گفت: ای پسر زن یهودی! رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوذر را فرمود: نمی بینی این جا چیز سرخ یا سیاهی نیست، و تو از او، مگر به تقوا برتر نمی باشی.

حسن می گوید: سپس این آیه فرود آمد: «وَ لاَ تَنَابَزُوا بِاص لْأَلْقَابِ»(۱).(۲)

۴۱۷ - ابوهریره روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند به روز قیامت می فرماید: همانا من نسبی قرار دادم و شما نسبی، پس من گرامی ترین شما را با تقواترین شما قرار دادم، و شما نگفتید جز این که فلانی پسر فلانی، و من امروز نسب خویش را بالا برم و نسب شما را پایین آورم، کجایند پرهیزگاران؟ کجایند پرهیزگاران؟(۳)

۴۱۸ - حبیب بن خراش عصری می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود:

مسلمانان برادرند و برای هیچ یک از آنان فضلی نیست مگر به تقوا.(۴)

۱- حجرات/۱۱؛ به یکدیگر لقب های زشت مدهید.

۲- احکام القرآن، ۳/۵۳۷.

۳- الجامع لاحکام القرآن، ۸/۳۱۲؛ الحاکم، المستدرک، ۲/۴۲۶.

۴- تفسیر ابن کثیر، ۳/۳۶۸.

۴۱۹ - رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: برترین مردم مؤمنی است که با جان و مال خویش در راه خدا جهاد می کند، سپس مؤمنی است که در درّه ای از درّه ها، تقوای خدا پیشه کند و مردمان را از گزند خویش در امان دارد.(۱)

از طریق امامیه:

۴۲۰ - امام باقر علیه السلام می فرماید: سلمان همراه گروهی از قریشیان در مسجد نشسته بود. قریشیان نسب خویش را می گفتند و نسب خویش را بالا می بردند، تا این که به سلمان رسیدند. یکی از آنان سلمان را گفت: مرا آگاه کن که هستی؟ پدرت کیست؟ و ریشه ات چیست؟

سلمان گفت: من سلمان پسر بنده خدایم، گمراه بودم و خدای عزّوجلّ مرا به محمد صلی الله علیه و آله هدایت کرد، نادار بودم و مرا به محمد صلی الله علیه و آله توانگر ساخت، بنده ای بودم، و مرا به محمد صلی الله علیه و آله آزاد ساخت، این حسب و نسب من است.(۲)

۴۲۱ - امام علی علیه السلام می فرماید: برترین مردم در دنیا سخاوتمندان اند و در آخرت پرهیزگاران.(۳)

۱- الجامع الصغیر، ۱/۱۹۴.

۲- سفینه البحار، ۲/۳۴۸.

۳- غررالحکم، ۲/۴۴۰.

فصل هشتم: پارسایان

از طریق اهل سنت:

۴۲۲ - رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: برترین مردم، مؤمن دعوت کننده به زهد است.(۱)

از طریق امامیه:

۴۳۲ - امام علی علیه السلام در خطبه ای می فرماید: همانا که از محبوب ترین بندگان نزد پروردگار بنده ای است که خدای او را در غلبه بر نفس یاری کند، پس پیراهن حزن پوشد و ردای خوف بر تن کند، در دل او چراغ هدایت افروزد و برای روزی که اجل بر او فراز آید، میهمان را توشه ای فراهم آورد، و او را بر خویشتن نزدیک گرداند و کار

دشوار را آسان سازد. اوست که نظر کرد و دید، یاد خدا کرد و اعمال نیکو بسیار خواست، و از آب گوارا که فرود آمدن به سرچشمه آن بر او آسان گردید، سیراب شد. پس در نوشیدن آب پیشی جست و در راه هموار راهی شد. پیراهن خواست های نفسانی را از تن به درآورد و از اندوه ها خالی شد، مگر از یک اندوه که با او تنهاست و هیچ غمی با آن نیست؛ پس از صفت کوردلی و شریک بودن با

۱- الجامع الصغیر، ۱/۱۹۴.

هوسناکان بیرون آمد و از کلیدهای درهای رستگاری گردید.(۱)

۴۲۴ - امام علی علیه السلام می فرماید: همانا برترین مردم کسی است که در عین قدرتمندی، بردبار باشد، با وجود توانگری، به دنیا زهد ورزد، و در عین داشتن توانایی، انصاف به خرج دهد.(۲)

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱.

۲- میزان الحکمه، ۱۵۶۶۶.

فصل نهم: نکو خویان

از طریق اهل سنت:

۴۲۵ - ابو سعید خدری روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کامل ترین

مؤمنان از حیث ایمان، نکوخوی ترین آن هاست، همان ها که تواضع می کنند و انس می گیرند و با آن ها انس گرفته می شود و کسی که انس نگیرد و با او انس نگیرند، خیری در او نیست.(۱)

۴۲۶ - رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: برترین مؤمنان، نیک خوترین آن هاست.(۲)

۴۲۷ - اسامه بن شریک می گوید: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم، عرب های بادیه نشین از هر جایی نزد او آمدند و عرض کردند: ای رسول خدا! بهترین چیزی که به انسان داده می شود، چیست؟ فرمود: خوی نکو.(۳)

۴۲۸ - ابوالدرداء روایت می کند که به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته شد: ای رسول برترین چیزی که به مرد مسلمان داده شود، چیست؟ فرمود: خوی نیکو.(۴)

۴۲۹ - ابو اسحاق از مردی از قبیله مزینه روایت می کند که به رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱- مجمع الزوائد، ۱/۵۸.

۲- الجامع الصغیر، ۱/۱۹۴.

۳- مسند ابن الجعد، ۲۷۸؛ المعجم الکبیر، ۱/۱۸۳، حدیث ۴۷۸.

۴- مسند احمد، ۶/۴۴۲.

گفته شد: ای رسول خدا برترین چیزی که به مرد مسلمان داده شود، چیست؟ فرمود: خوی نیکو.(۱)

از طریق امامیه:

۴۳۰ – رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: همانا بهترین شما «اولوالنهی» هستند.

گفته شد: ای رسول خدا آن ها چه کسانی هستند؟

فرمود: صاحبان خوی های نکو و خردهای استوار.(۲)

۴۳۱ – جابر بن سمره می گوید: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودم و پدرم نیز رو به رویم بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دشنام دادن و بد دهنی (یا دشنام شنیدن) از اسلام به دورند، و نیکو اسلام ترین مردم، نکوخوی ترین آن هاست.(۳)

۴۳۲ – امام صادق علیه السلام می فرماید: همانا پدرم از پدرش از جدش روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برترین مردم در ایمان، نکوخوی ترین آن هاست.(۴)

۴۳۳ – رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: کامل ترین مؤمنان از حیث ایمان، نکوخوی ترین آن هاست.(۵)

۱– عبدالرزاق، المصنف، ۱۱/۱۴۴، حدیث ۲۰۱۵۱.

۲– الکافی، ۲/۲۴۰، حدیث ۳۲.

۳– مجموعه ورّام، ۱/۱۱۰.

۴– الفقیه، ۴/۳۹۴، ضمن حدیث ۵۸۴۰.

۵– جامع الاخبار، ۱۰۷.

فصل دهم: خردمندان خرد ورز

از طریق اهل سنت:

۴۳۴ - یحیی بن ابی کثیر می گوید: داناترین مردمان و برترینشان، خردمندترین آن هاست.(۱)

۴۳۵ - براء بن عازب می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان ما خطبه خواند و فرمود: ای مردم! همانا هر راهی را پیروی و دلیلی آشکار است، و استوارترین مردمان از حیث مرکب، و نیکوترین آن ها از حیث دلالت و شناخت درست، خردمندترین آن هاست.(۲)

۴۳۶ - ابن عباس در حدیثی که آن را به رسول خدا صلی الله علیه و آله می رساند می گوید:

برترین مردم، خردمندترین آن هاست. و او پیامبر صلی الله علیه و آله شماست.(۳)

۴۳۷ - انس روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در حقیقت، درجه مردم به اندازه خرد آنان بالا می رود و به خدا نزدیک می شوند.(۴)

۱- ابن ابی الدنیا، کتاب العقل و فضله، ۶۹.

۲- بغیه الباحث، ۲۵۵.

۳- بغیه الباحث، ۲۶۰.

۴- کتاب العقل و فضله، ۲۷.

از طریق امامیه:

۴۳۸ - موسی بن جعفر علیهماالسلام می فرماید: خداوند، پیامبران و رسولان خود را به سوی بندگانش نفرستاد مگر برای این که درباره خدا اندیشه کنند. پس، هر کس از آنان که شناختش بهتر باشد، دعوت را پذیراتر باشد، و داناترینشان به کار خدا، کسی است که خردش نیکوتر باشد و کسی که خردش کامل تر باشد، در دنیا و آخرت بلند پایه تر باشد.(۱)

۴۳۹ - سعید بن مسیب می گوید: جماعتی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدند و گفتند: ای رسول خدا! داناترین مردم کیست؟ فرمود: خردمند. گفتند: عابدترین مردم کیست؟ فرمود: خردمند. گفتند: برترین مردم کیست؟ فرمود: خردمند.(۲)

۴۴۰ - امام علی علیه السلام می فرماید: برترین مردم در پیشگاه خدا کسی است که خرد خویش را زنده کرده و شهوتش را میرانده است و در راه آباد کردن آخرتش، خویش را به رنج درافکنده است.(۳)

ص:۲۳۲

۱- میزان الحکمه، ۶/۴۰۳.

۲- نهج السعاده، ۸/۱۷۵.

۳- میزان الحکمه، ۱۵۶۶۵.

فصل یازدهم: بردباران آمرزشخواه

از طریق اهل سنت:

۴۴۱ - رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: بهترین مردان کسی است که دیر به خشم آید و زود خشنود شود.(۱)

۴۴۲ - موسی بن عمران علیه السلام در مناجات با پروردگارش می فرماید: پروردگارا! عزیزترین بندگان نزد تو کیست؟ فرمود: آن که چون قدرت یافت، گذشت می کند.(۲)

از طریق امامیه:

۴۴۳ - از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره بهترین بندگان پرسیدند، فرمود: آنان که چون خوبی کنند، شادمان می شوند، و چون بدی کنند، بخشایش طلبند، و هرگاه چیزی به آن ها داده شود، سپاسگزاری کنند و هرگاه گرفتار شوند، شکیبایی ورزند، و هرگاه خشمگین شوند، آمرزش می طلبند.(۳)

۱- کنزالعمال، ۱۵/۹۲۲، حدیث ۴۳۵۸۷.

۲- فیض القدیر، ۴/۶۵۷.

۳- الکافی، ۲/۲۴۰، حدیث ۳۱.

فصل دوازدهم: زبان نگاهداران

از طریق اهل سنت:

۴۴۴ - عبداللّه بن مسعود می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم: ای رسول خدا کدامین کردارها برتر است؟ فرمود: نماز سرِ وقت. گفتم: سپس چه کرداری؟ فرمود: این که مردمان از زبانت آسوده باشند.(۱)

از طریق امامیه:

۴۴۵ - امام علی علیه السلام می فرماید: نگاه داشتن زبان و بخشش کردن، از برترین فضایل انسان است.(۲)

۱- نضره النعیم، ۷/۲۶۳۸.

۲- میزان الحکمه، ۷/۴۹۱.

فصل سیزدهم: اصلاح دهندگان پیوندهای میان مردم

از طریق اهل سنت:

۴۴۶ - ابوالدرداء روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا شما را به چیزی با فضیلت تر از نماز و روزه و صدقه (زکات) آگاه نکنم؟ گفتند: آری. فرمود: آن چیز اصلاح میان مردم است؛ زیرا تیره شدن پیوند میان مردم ریشه بر می کَنَد.

در روایتی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ریشه بر می کَنَد، نمی گویم ریشه موی سر را بر می کَند، بلکه ریشه دین را بر می کَنَد.(۱)

از طریق امامیه:

۴۴۷ - رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: اصلاح دادن پیوندهای میام مردم، شاخه ای از شاخه های نبوت است.(۲)

۴۴۸ - سلیم می گوید: وصیت امیرمؤمنان را دیدم، هنگامی که به پسرش حسن علیه السلام وصیت فرمود:...و وصیت خویش را چنین ادامه داد: همانا من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: اصلاح دادن پیوندهای میان مردم، برتر از همه نماز و

روزه است، و همانا دشمنی و تیرگی پیوندهای میان مردم، ریشه دین را بر می کَنَد.(۳)

۱- سنن الترمذی، ۴/۷۳، حدیث ۲۶۲۷؛ کشف الاسرار وعده الابرار، ۹/۲۵۸.

۲- عوالی اللآلی، ۱/۲۶۶.

۳- مستدرک الوسائل، ۱۳/۴۴۲، حدیث ۴؛ وسائل الشیعه، ۱۸/۴۴۰، ذیل حدیث ۶ از امام صادق علیه السلاماز امیرمؤمنان علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله.

فصل چهاردهم: نیکوکاران

از طریق اهل سنت:

۴۴۹ - جابر روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مؤمن انس می گیرد و با او انس می گیرند و نیکوترین مردم کسی است که از همه برای آنان سودمندتر است.(۱)

۴۵۰ - مردی به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: دوست دارم بهترین مردم باشم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین مردم کسی است که به مردم سود می رساند؛ پس برای آنان سود رسان باش.(۲)

از طریق امامیه:

۴۵۱ - رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: محبوب ترین بندگان خدا نزد خداوند کسی است که به حال بندگانش سودمندتر و در گزاردن حق خدا کوشاتر باشد، همانان که خوبی و انجام دادن کارهای نیک محبوب ایشان است.(۳)

۴۵۲ - امام علی علیه السلام می فرماید: نکویی کن، که همانا نکویی برترین کشت و سودمندترین کالاست.(۴)

۱- کنزالعمال، ۱/۱۴۲، حدیث ۶۷۹.

۲- کنزالعمال، ۱۶/۱۲۸، حدیث ۴۴۱۵۴.

۳- بحارالانوار، ۷۷/۱۵۲، حدیث ۱۰.

۴- غررالحکم و دررالکلم، ۴/۲۹۰.

فصل پانزدهم: ایثارگران

از طریق اهل سنت:

۴۵۳ - موسی علیه السلام در راز و نیاز خود با خدایش گفت: بار پروردگارا! درجات محمد و امت او را به من بنمای. فرمود: ای موسی! تو تاب تحمل آن را نداری، اما یکی از منزلت های ارجمند و والای او را که بدان سبب وی را بر تو و همه آفریدگانم برتری دادم، نشانت می دهم... آن گاه ملکوت آسمان را بر موسی آشکار ساخت؛ پس، موسی منزلتی را دید که از پرتوهای آن و نزدیکی اش به خدای عزّوجلّ نزدیک بود قالب تهی کند، عرض کرد: پروردگارا! به چه سبب او را بدین کرامت و منزلت رساندی؟ فرمود: به سبب خویی که از میان آفریدگانم او را بدان ویژه گردانیدم و آن خوی ایثار است.(۱)

از طریق امامیه:

۴۵۴ - امام علی علیه السلام می فرماید: ایثار بالاترین مرتبه بخشندگی و برترین خوی

است.(۲)

ص:۲۳۷

۱- تنبیه الخواطر، ۱۴۲.

۲- میزان الحکمه، ۱/۱۶.

۴۵۵ - امام علی علیه السلام در نامه ای به حارث همدانی می فرماید: بدان که برترین مؤمنان کسی است که از جان و مال و کسان خود بیشتر (در راه خدا) بذل و انفاق کند؛ زیرا آنچه از خیر و خوبی پیش فرستی برای تو ذخیره خواهد شد و آنچه را از خود بر جای نهی، خیر و نفعش از آنِ دیگری است.(۱)

۱- میزان الحکمه، ۳/۳۲۱۷، حدیث ۱۵۹۶۶.

فصل شانزدهم: خویشتنداران و بسنده گران

از طریق اهل سنت:

۴۵۶ - ابو أمامه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نکو حال ترین دوستانم نزد من، مؤمن سبکبار و بهره مند از نماز است... تا آن جا که فرمود: روزی اش به قدر کفاف است و بر آن صبر می کند.(۱)

از طریق امامیه:

۴۵۷ - رسول خدا صلی الله علیه و آله در خطبه ای می فرماید: ای مردم! بدانید برترین مردم همانا بنده ای است که از دنیا به اندازه کفاف برگرفته است و در آن با عفاف زندگی می کند و برای سفر (آخرت) توشه برگیرد و برای رفتن آماده شود.(۲)

۱- مسند احمد، ۴/۵.

۲- بحارالانوار، ۷۷/۱۷۹، حدیث ۱۰.

منابع

۱ – ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه.

۲ – ابن ابی الدنیا، ابوبکر عبداللّه بن عبید، مکارم الاخلاق، مکتبه القرآن.

۳ – ابن بلبان فارسی، علاء الدین علی، صحیح ابن حبان، مؤسسه الرساله.

۴ – ابن حیون، نعمان بن محمد بن منصور، دعائم الاسلام، دارالمعارف.

۵ – ابن سلامه، ابوعبداللّه محمد، دستور معالم الحکم، قم، انتشارات کتابخانه مفید.

۶ – ابن طاوس حسینی، علی بن موسی، الیقین فی امره امیرالمؤمنین علی بن ابی

طالب، قم، دارالکتاب.

۷ – ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن کثیر، البدایه والنهایه، بیروت، دار

احیاء التراث العربی.

۸ – -----، تفسیرالقرآن العظیم، بیروت، دارالمعرفه.

۹ – ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن، بیروت، دارالفکر.

۱۰ – ابن ملوح، عبدالرحمان بن محمد، نضره النعیم فی مکارم اخلاق الرسول الکریم، جده، دارالوسیله.

۱۱ – ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث.

۱۲ – ابو داود سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، بیروت، دارالفکر.

۱۳ – احسائی، ابن ابی جمهور، عوالی اللآلی، قم، انتشارات سیدالشهداء.

۱۴ – احسان بخش، صادق، آثارالصادقین، رشت، انتشارات صادقین.

ص:۲۴۱

۱۵ – احمد بن حنبل، مسند احمد، بیروت، دار صادر.

۱۶ – امام زین العابدین علیه السلام، صحیفه سجادیه، قم، الهادی.

۱۷ – امام حسن عسکری، تفسیر منسوب، قم، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام.

۱۸ – بخاری، محمد بن اسماعیل، خلق افعال العباد، بیروت، مؤسسه الرساله.

۱۹ – -----، صحیح البخاری، بیروت، دارالفکر.

۲۰ – برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم، دارالکتب الاسلامیه.

۲۱ – بیهقی، احمد بن حسین بن علی، السنن الکبری، بیروت، دارالفکر.

۲۲ – تستری، قاضی نوراللّه، الصوارم المهرقه، قم، انتشارات نهضت.

۲۳ – ثعالبی، عبدالرحمان بن محمد بن مخلوف، جواهر الحسان، بیروت، دار احیاءالتراث العربی.

۲۴ – ثقفی کرمانی، ابراهیم بن محمد، الغارات، تهران، انتشارات بهمن.

۲۵ – حاکم نیشابوری، محمد بن محمد، المستدرک، بیروت، دارالمعرفه.

۲۶ – حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، قم، انتشارات جامعه مدرسین.

۲۷ – حر عاملی، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام.

۲۸ – حسینی نقوی، سیدحامد، خلاصه عبقات الانوار، قم، مؤسسه بعثت.

۲۹ – حکیمی، محمد رضا، الحیاه، بیروت، الدارالاسلامیه.

۳۰ – حمیری، ابوعباس عبداللّه، قرب الاسناد، قم،انتشارات مؤسسه آل البیت علیهم السلام.

۳۱ – حنظلی مروزی، اسحاق بن ابراهیم، مسند ابن راهویه، مدینه، مکتبه الایمان.

۳۲ – دار قطنی، علی بن عمر، سنن دار قطنی، بیروت، دارالکتب العلمیه.

۳۳ – دارمی، عبداللّه بن بهرام، سنن الدارمی، دمشق، مطبعه الاعتدال.

۳۴ – رازی جصاص، ابوبکر احمد بن علی، احکام القرآن، بیروت، دارالکتب

العلمیه.

۳۵ – رامهرمزی، الحد الفاصل، بیروت، دارالفکر.

۳۶ – ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، دارالحدیث.

ص:۲۴۲

۳۷ – زرندی حنفی، جمال الدین محمد بن یوسف، نظم درر السمطین، انتشارات کتابخانه عمومی امیرالمؤمنین علیه السلام.

۳۸ – سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان بن ابی بکر، جامع الصغیر، بیروت، دارالفکر.

۳۹ – ––––– ، الدرّالمنثور، دارالمعرفه.

۴۰ – ––––– ، الدیباج، ریاض، دار ابن عفان.

۴۱ – شرف الدین، عبدالحسین، النص والاجتهاد، بیروت، ابو مجتبی.

۴۲ – شعرانی، عبدالوهاب، لواقح الانوار، دمشق، انتشارات مصطفی البابی.

۴۳ – صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه، الامالی، قم، انتشارات

مؤسسه بعثت.

۴۴ – ––––– ، کمال الدین و تمام النعمه، قم، انتشارات جامعه مدرسین.

۴۵ – ––––– ، علل الشرایع، نجف، انتشارات مکتبه الحیدریه.

۴۶ – ––––– ، عیون اخبارالرضا علیه السلام، بیروت، انتشارات مؤسسه اعلمی.

۴۷ – ––––– ، ثواب الاعمال، قم، انتشارات رضی.

۴۸ – ––––– ، التوحید، قم، انتشارات جامعه مدرسین.

۴۹ – ––––– ، الخصال، قم، انتشارات جامعه مدرسین.

۵۰ – ––––– ، معانی الاخبار، قم، انتشارات جامعه مدرسین.

۵۱ – ––––– ، من لایحضره الفقیه، قم، انتشارات جامعه مدرسین.

۵۲ – صفار، محمد بن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات، بیروت، انتشارات مؤسسه اعلمی.

۵۳ – صنعانی، ابوبکر بن عبدالرزاق، مصنف عبدالرزاق، بیروت، المجمع العلمی.

۵۴ – طباطبایی، سید حسین، جامع احادیث الشیعه فی احکام الشریعه، قم، انتشارات مهر.

۵۵ – طباطبایی، محمد حسین، المیزان، قم، جامعه مدرسین.

۵۶ – طبرسی، ابوعلی، مجمع البیان، بیروت، مؤسسه اعلمی.

۵۷ – طبرسی، ابوعلی، مکارم الاخلاق، قم، انتشارات رضی.

۵۸ – طبرسی، ابو فضل علی، مشکاه الانوار فی غررالاخبار، نجف، مکتبه الحیدریه.

۵۹ – طبرسی ، احمد بن علی، الاحتجاج، انتشارات دارالنعمان.

۶۰ – طبری، ابن جریر، تاریخ الامم والملوک، بیروت، انتشارات مؤسسه اعلمی.

۶۱ – ----- ، جامع البیان، بیروت، انتشارات دارالفکر.

۶۲ – طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

۶۳ – ----- ، تهذیب الاحکام، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.

۶۴ – عبده، محمد، شرح نهج البلاغه، بیروت، دارالمعرفه.

۶۵ – عطاردی، عزیزاللّه، مسند الامام الرضا علیه السلام، مشهد، انتشارات کنگره جهانی امام رضا علیه السلام.

۶۶ – عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری، بیروت، دارالمعرفه.

۶۷ – عیاش، سلمی سمرقندی، ابو نضر محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، کتابخانه علمیه اسلامیه.

۶۸ – ابن افتال نیشابوری، محمد، روضه الواعظین، قم، انتشارات رضی.

۶۹ – فیض کاشانی، مولی محسن، تفسیر الصافی، قم، انتشارات مؤسسه الهادی.

۷۰ – ----- ، الوافی، اصفهان، انتشارات کتابخانه امیرالمؤمنین.

۷۱ – قرطبی، ابو عبداللّه محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، مؤسسه تاریخ العربی.

۷۲ – قضاعی، محمد بن سلامه، مسند الشهاب، بیروت، مؤسسه الرساله.

۷۳ – قمی شیرازی، محمد طاهر، الاربعین فی امامه الائمه الطاهرین، قم، انتشارات

محقق.

۷۴ – کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

ص:۲۴۴

۷۵ – کوفی، ابن ابی شیبه، المصنّف، بیروت، دارالفکر.

۷۶ – کوفی اهوازی، حسین بن سعید، کتاب المؤمن، قم، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام.

۷۷ – لخمی طبرانی، سلیمان بن احمد بن ایوب، المعجم الاوسط، قاهره، دارالحرمین.

۷۸ – ----- ، المعجم الکبیر، قاهره، مکتبه ابن تیمیه.

۷۹ – -----، مسند الشامیین، بیروت، مؤسسه الرساله.

۸۰ – لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم والمواعظ، قم، انتشارات دارالحدیث.

۸۱ – مبارکفوری، تحفه الاحوذی، بیروت، دارالکتب العلمیه.

۸۲ – متقی هندی، کنزالعمال، بیروت، مؤسسه الرساله.

۸۳ – مثنی تمیمی، احمد بن علی، مسند ابی یعلی، دارالمأمون للتراث.

۸۴ – مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، بیروت، انتشارات مؤسسه الوفاء.

۸۵ – محمودی، محمد باقر، نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، بیروت، دارالتعارف.

۸۶ – مفید، ابو عبداللّه محمد بن نعمان عکبری، الارشاد، قم، انتشارات دارالمفید.

۸۷ – ----- ، الاختصاص، قم، انتشارات جامعه مدرسین.

۸۸ – ----- ، الامالی، قم، انتشارات جامعه مدرسین.

۸۹ – مناوی، محمد عبدالرؤوف، فیض القدیر، بیروت، دارالکتب العلمیه.

۹۰ – موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، قم، دارالمعروف.

۹۱ – نباطی بیاضی، زین الدین ابو محمد، الصراط المستقیم، قم، انتشارات کتابخانه مرتضوی.

۹۲ – نحاس، ابو جعفر، معانی القرآن، مکه، جامعه ام القری.

۹۳ – نسائی، ابو عبدالرحمان احمد بن شعیب، السنن الکبری، بیروت، دارالکتب

ص:۲۴۵

العلميه.

۹۴ – نمازی شاهرودی، علی، مستدرک سفینه البحار، قم، انتشارات جامعه مدرسین.

۹۵ – نمیری، عمر بن شبّه، تاریخ المدینه المنوره، قم، انتشارات دارالفکر.

۹۶ – نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام.

۹۷ – نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر.

۹۸ – هیثمی، نورالدین، مجمع الزوائد، بیروت، دارالکتب العلمیه.

ص:۲۴۶

نمایه آیات

یوسف

«اَیَّتُهَا الْعیرُ اِنَّکُمْ لَسارِقُونَ»(۷۰)… ۲۰۹

حجر

«اِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ اِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ»(۹)… ۲۸

نحل

«يَآ ءَيُّهَا الَّذينَ امَنُوآ اِنْ جَآءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوآ اَنْ تُصيبُوا قَوْمًا بِجَهالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمينَ»(۶)··· ۲۸، ۴۷

«وَ لاَ تَلْمِزُوآ اَنْفُسَكُمْ»(۱۱)··· ۱۶۲، ۲۲۵

«يَآ ءَيُّهَا النَّاسُ اِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ اُنْثى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَآئِلَ لِتَعَارَفُوآ»(۱۳)··· ۱۵۶

ص:۲۴۹

ذاريات

«وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْاِنْسَ اِلَّا لِيَعْبُدُونِ»(۵۶)... ۲۳

رحمن

«هَلْ جَزَآءُ الْاِحْسَانِ»(۶۰)... ۱۲۹، ۱۳۰

حديد

«اَلَمْ يَاْنِ لِلَّذينَ امَنُوآ اَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللّه ِ وَ مَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَ لاَ يَكُونُوا كَ-الَّذينَ

اُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَ-بْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْاَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ»(۱۶)... ۲۱

حشر

«وَ يُؤْثِرُونَ عَلى اَ نْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ»(۹)... ۲۳

انسان

«اِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللّه ِ لاَ نُريدُ مِنْكُمْ جَزَآءً وَ لاَ شُكُورًا»(۹)... ۲۴

ص:۲۵۰

نمایه اشخاص

ص:۲۵۲

۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۸،

ص:۲۵۳

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹